

جزوهٔ درسی

روابط شیعیان با اهل سنت و بالعکس در گستره تاریخ

برای دانش پژوهان مرکز تخصصی علامه امینی (ره) تبریز

سطح سه رشته شیعه شناسی

تهیه و تنظیم: قاسمی خوبی

سال تحصیلی : ۹۵-۹۶

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى على سيدنا محمد و آله الطاهرين

پیشگفتار

بررسی روابط شیعیان با اهل سنت و بالعکس در گستره تاریخ موضوعی است که مشتمل بر ده‌ها مسئله است. در این جزوه چند محور اساسی مطالبی ارائه می‌شود:

- ۱- چرا در میان امت اسلامی اختلاف و تفرقه ایجاد شد؟ آیا در ادیان و مکاتب دیگر اجتماعی، فلسفی و... اختلاف و تفرقه وجود دارد؟ راه درست بر خورد با مسائل اختلافی چیست؟ آیا می‌توان با زور، کشتار و کینه توزی اختلافات را حل نمود؟
 - ۲- برای بررسی روابط میان شیعیان و اهل سنت لازم است در مورد پیشینه آنها روشن شود که، شیعه و تشیع چگونه شکل گرفته است؟ دارای چه ویژگی‌ها، ابعاد، انشعابات و تحولات است؟ همچنین مکتب اهل سنت و تسنن دارای چه ابعاد و انشعابات است؟
 - ۳- روابط پیروان دو مکتب اصلی دین اسلام چگونه باید باشد؟ در درجه اول مراجعه به منابع دینی است. ما امت اسلامی که تابع قرآن و پیامبر خدا(ص) هستیم، ببینیم قرآن در مورد مسائل اختلافی چه رهنمودی دارد؟ آیا جنگ، تهمت زدن، خشونت صحیح است؟
 - ۴- سیره اهل بیت رسول خدا (علیهم السلام) در مورد اهمیت وحدت امت اسلام چگونه بوده؟ امامت به عنوان محور وحدت دارای چه نقش و جایگاهی است؟ امامان معصوم (ع) به پیروان خود در باره تعامل با اهل سنت چه توصیه‌هایی نموده‌اند؟ آیا علما معاصر همان راه قرآن، پیامبر و امامان معصوم را توصیه می‌کنند؟
 - ۵- بررسی تاریخی روابط شیعیان و اهل سنت خود موضوع گسترده است؛ به برخی مسائل آن در این جزوه پرداخته می‌شود. اندیشه سیاسی در جهان اسلام چگونه شکل گرفته است؟ گروه‌های سیاسی صدر اسلام، کدامند؟ و چگونه شکل گرفتند؟ مهمترین ویژگی‌های تشیع که آنرا از تسنن متمایز می‌نماید کدامند؟
 - ۶- ریشه تاریخی اندیشه وحدت اسلامی از کی شروع شده آیا می‌توان گفت از صدر اسلام تا زمان حاضر جریان تفرقه افکنی و جریان وحدت گرا توانمند وجود داشته است؟
- در این جزوه تلاش شده به سؤالات یاد شده و برخی از مسائل مرتبط پاسخ داده شود. ضمناً یاد آور می‌شود مطالب ارائه شده در طرح مسئله بوده، و لازم در فرصت دیگر مسائل و حوادث میان شیعیان و اهل سنت به صورت ریز بحث و بررسی شود. لذا از دانش پژوهان گرامی در خواستی شود نقطه نظرات انتقادی و پیشنهادی خود را حتماً مطرح نمایند تا با سهیم شدن تکمیل مباحث از اجر و پاداش الهی برخوردار باشند. انشای الله

اختلاف و تفرقه چرا؟

قَبَشِرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ

«پس بندگان مرا بشارت ده همان کسانی که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می کنند».

هر مکتبی که در میان جوامع انسانی به وجود آمده و رشد کرده است همیشه به یک منوال باقی نمانده بلکه دارای شاخه ها، دسته ها و شعبه های مختلف شده است و از این جهت فرقی بین مکاتب هنری ، اقتصادی ، سیاسی ، دینی و مذهبی وجود ندارد؛ چنانچه صحیح بودن یا باطل بودن مکتب نیز دخالتی در این قضیه نداشته و نخواهد داشت.

دین مقدس اسلام هم که خود مکتبی الهی و دینی است از این قاعده مستثنی نبوده بلکه دارای فرقه هاودسته های مختلف می باشد و در طول هزارو چهار صد سال واندی که از عمرش می گذرد، تحولات زیادی را به خود دیده است.

این پیدایش فرقه ها تنها در بعد فقهی نبوده بلکه در ابعاد مختلف اعتقادی ، سیاسی ، فرهنگی ، اجتماعی ، و غیر آن کاملاً مشهود است ؛ مثلاً مسلمانان از نظر مشرب کلامی به دو مکتب اشاعره و عدلیه تقسیم و سپس عدلیه به معتزله و

شیعه تقسیم می شوند. و از بُعد فقهی ، دارای مکاتب و منش های مختلفی هستند. و به تعبیر دیگر: اسلام در درجه اول به

دو دسته بزرگ که مکتب تشیع و تسنن باشد منقسم شده و بعد هر کدام از این دو مکتب دارای تقسیمات و فرقه هایی

هستند. در عصر حاضر، اهل تسنن به چهار فرقه حنفی ، شافعی ، مالکی و حنبلی و شیعیان نیز به امامیه ، زیدیه و

اسماعیلیه تقسیم شده اند.

این در حالی است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فقط یک روش و یک اندیشه را برای مردم آورد و مسلمانان نیز مأ مور

شدند تا مطابق مشی رسول اکرم صلی الله علیه و آله مشی کنند. و راهی غیر از راه او نروند؛ چنانچه خدای متعال هم ما را به

همین مطلب امر می کند.

(مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا)

هر چه رسول برای شما از جانب خداوند آورده بگیرید (و اجرا کنید) و از هر چه او شما را از آن نهی کرده دوری و اجتناب

کنید.

و باز می فرماید: (وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ)

هر کس غیر از اسلام دین دیگری را برای خویش انتخاب کند، هرگز از او پذیرفته نشده و در آخرت ، نیز از زیانکاران محسوب

خواهد گردید.

پس نتیجه می گیریم که همه مذاهب و فرقه ها نمی توانند حق و درست باشند؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله آورنده تمام

آنها نیست ، او فقط یک روش و یک طریقه را از جانب خداوند آورده است و ما هم مکلف هستیم طبق همان طریق و روش ،

مشی کنیم و خلاف آن را انجام ندهیم.

به همین جهت است که پیروان مذاهب مختلف در طول اعصار و قرون ، کوشش نموده اند تا ثابت کنند که مذهب آنان همان

مذهبی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله مبلّغ و مبین آن بوده و دیگر مذاهب ، اساس و پایه ای ندارند، بلکه باید خط

بطلان بر آنها کشیده شود.

یکی از علت های اساسی و عمده پیدا شدن اختلاف در میان مسلمانان جهان می تواند درست همین مسأله باشد. و دشمنان

قسم خورده اسلام و مسلمانان نیز از همین نقطه ضعف به نفع خود استفاده کرده و در مواقع مناسب ضربه های اساسی و

کاری ، بر پیکر اسلام وارد نموده اند.

در این میان مسلمانان ناآگاه یا متعصبان کور باطن نیز با رد نمودن مذاهب دیگر و اشکال وارد کردن بر آنها و حتی تکفیر

پیروان دیگر مذاهب ، آتش بیار معرکه شده و خود آگاه یا ناخود آگاه ، استکبار جهانی را در رابطه با اهداف شومی که دارند،

یاری و کمک نموده اند.

البته اگر به زمانهای قبل و قرون گذشته بر گردیم ، می بینیم که آتش نفاق و خونریزی حتی بین آن دسته از مذاهب که تقریباً اصول عقاید و مکتب کلامی واحد دارند هم وجود داشته و چه فتنه ها و برادرکشیها که در اثر این نفاق و اختلاف به وجود آمده است.

شما اگر به کتب تاریخی مراجعه کنید، می بینید که از جنگها و فرقه گرایی ها و تعصبات ، چه ها نوشته شده است . ولی کم کم آتش نفاق در میان مذاهب و روشهای فقهی که تقریباً دارای مکتب کلامی و اصول اعتقادی واحد بودند از بین رفت و لذا دیگر حنبلی ها شافعی ها را تکفیر نمی کنند و مالکی ها پیروان امام اعظم را خارج از اسلام نمی دانند، بلکه همه همدیگر را مسلمان دانسته و در یک صف واحد می بینند و با آن همه اختلاف که در فقه و اصول فقه و احیاناً در اصول عقاید دارند، عدول از مذهبی به مذهب دیگر را جایز دانسته ، پیروی هر کدام از مذاهب اربعه را درست و صحیح و مبرء ذمه می دانند .

البته این مطلب تا حدودی خوب و بجاست اما کامل نیست ؛ زیرا آنان پس از آنکه دست از مخاصمه و نزاع علیه همدیگر برداشتند، لبه تیز انتقادات و تکفیرها را متوجه پیروان مذهب اهل بیت و شیعیان نمودند و تا به امروز هم ادامه داشته و به قوت خود باقی است ، آنان تمام مذاهب اهل سنت را حق و مذهب شیعه جعفری را باطل می دانند! در حالی که قبلاً تذکر دادیم که پیامبر صلی الله علیه و آله فقط یک روش و خط مشی داشت ، نه چهار تا یا بیشتر، تا بعد حکم شود که تمام مذاهب صحیح است الا یک مذهب .

از مطالب یاد شده معلوم می شود که اصل اختلاف امر طبیعی است؛ اما راه بر خورد با اختلاف و حل آن می تواند در چهار چوب عقلی و منطقی و تعالیم دین باشد؛ در این صورت حتی اختلاف می تواند موجب پویایی و پیشرفت باشد. اما اگر احساسات، تعصبات کور و برتری جویی حاکم باشد، باعث تخریب، عداوت و عقب ماندگی می شود. برای بررسی مناسبات شیعیان و اهل سنت لازم است معرفی اجمالی از دو مکتب ارائه شود.

تشیع چیست ؟

قبل از ورود در این بحث و بیان حقیقت تشیع ، نخست لازم است معنای تشیع را از نظر لغت و اصطلاح بدانیم . تشیع از نظر لغوی از ماده شیع گرفته شده که به معنای متابعت و پیروی است . بنابراین ، تشیع که مصدر ثلاثی مزید فیه و از باب تفعّل و تاء آن تاء مطاوعه می باشد، به معنای قبول پیروی و اطاعت است .

اما اصطلاحاً به مکتب و مذهبی گفته می شود که پیروی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را در جمیع ابعاد اسلام ، اعم از اعتقادی ، سیاسی ، فرهنگی ، اقتصادی ، مسائل عبادی و حتی در زندگی فردی و اجتماعی ، واجب و لازم می داند . مراد از پیروی اهل بیت علیهم السلام این نیست که در مکتب تشیع ، قرآن و سنت عمل نمی شود، بلکه مراد آن است که قرآن و سنت ، باید از طریق اهل بیت علیهم السلام به دست آورده شده ، وانگهی به آن دو عمل شود .

اما در رابطه با قرآن کریم ، همه می دانند که قرآن کتابی است مشتمل بر ناسخ و منسوخ ، عام و خاص ، مطلق و مقید ، مجمل و مبین ، محکم و متشابه ، نصّ و ظاهر و مواردی از این قبیل که فهم آن برای عموم مردم آسان نبوده بلکه فهم قرآن برای عموم مردم بسیار مشکل است و اگر فقط قرآن باشد و بس ، هیچ حکمی از احکام الهی از آن به طور کامل استخراج نخواهد شد؛ زیرا نه تنها نیاز به تاءویل و تفسیر دارد، بلکه قرآن ، کتابی است مشتمل بر یک سلسله کلیات که به

عنوان اصل و قاعده ، باید از آن استفاده شود. و تطبیق آن اصول و قواعد بر موارد جزئی و بیان مصادیق ، کار انسان عادی نیست ، بلکه طبق نصّ خود قرآن کریم : (إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِی كِتَابٍ مَّكْنُونٍ لَا یَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ . که آن قرآن کریمی است که در کتاب محفوظی جای دارد و جز پاکان نمی توانند به آن دست زنند [دست یابند] . تنها کسانی می توانند این کتاب آسمانی را فهمیده و بیان کنند که از انجاس و ارجاس و ناپاکیهای باطنی و ظاهری ، پاک و مطهر باشند.

و به نصّ قرآن کریم تنها کسانی که در میان امت اسلامی متصف به وصف مطهر شده اند، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله هستند؛ زیرا خدای متعال درباره آنان می فرماید:

(إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا)؛ خداوند اراده فرموده است که تنها از شما اهل بیت ، رجس و پلیدی را دور نموده و شما را پاک و مُطَهَّر بگرداند.

با گذاشتن آیه دوم در کنار آیه اول ، متوجه خواهیم شد که مراد از مطهرون در آیه قبل اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله می باشند که خود آن حضرت نیز جزو آنان محسوب می گردد. و چون قرآن را فقط اینها می دانند و بس ، پس باید در فهم معنای قرآن و استنباط احکام خدا از آن ، به آنان مراجعه شود.

و اما نسبت به سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پر واضح است که سنت را باید از اهل بیت علیهم السلام گرفت ؛ زیرا معنای لغوی سنت ، طریقه و روش است و روش اکثر مردم به طور کامل برای غیر اهل بیت او روشن و واضح نخواهد بود؛ چون اولاً: همانطور که گفته اند: اهل البیت ادری بما فی البیت ؛ اهل خانه آگاهترند از آنچه در خانه می گذرد.

ثانیاً : از روایات و ادله ای که بعداً خواهد آمد، استفاده می شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رجوع به اهل بیت علیهم السلام در فهم دین و روش خویش را واجب و لازم دانسته است ؛ زیرا آنان را بعد از خود، راهنما و هادی امت اسلامی معرفی فرموده است.

ثالثاً : همانطوری که درک قرآن کریم برای مردم عادی مشکل است ، درک و فهم سنت نیز برای آنان مشکل خواهد بود. و از این جهت است که نیاز به مبین پیدا می شود و مبین سنت مثل مبین قرآن باید مطهر از ارجاس و پلیدیها باشد. و به نص قرآن کریم تنها کسانی که از ارجاس و پلیدیها پاک هستند، اهل بیت علیهم السلام می باشند.

چه کسانی اهل بیت پیامبر (ص) می باشند ؟

باید دید که اهل بیت ، به چه کسانی گفته می شود و در این آیه مبارکه چه کسانی از آن اراده شده است ؟ از نظر لغت ، اهل بیت به عشیره و اقربای انسان اطلاق می شود، ولی مسلماً مراد از آیه ، جمیع اقربای پیامبر نیست ؛ زیرا در بین آنان حتی افراد مشرک مثل ابولهب ها وجود داشتند که یقیناً آیه مبارکه شامل آنان نخواهد شد، پس باید برای شناختن اهل بیت ؛ یعنی کسانی که در این آیه مبارکه ، مطهر معرفی شده اند، به روایاتی که در تفسیر آیه وارد شده است مراجعه کرد و اینک چند روایت:

ابن عبدالبرّ شافعی می گوید: وقتی آیه مبارکه تطهیر نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه ، علی ، حسن و حسین علیهم السلام را نزد خود خواند و به خدای متعال عرض کرد :اللّهم هوّ لاء اهل بیّتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً⁽¹⁶⁾ ؛ خداوند! اینان اهل بیت منند، پس از آنان رجس را دور و آنان را پاک و مطهر بگردان.

حافظ حسکانی حنفی نیشابوری در کتاب شواهد التنزیل لقواعد التفضیل ،⁽¹⁷⁾ بیش از دویست طریق و روایت ذکر می کند که آیه مبارکه فقط شامل وجودمبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله ، علی ، فاطمه ، حسن و حسین علیهم السلام می شود و بس.

ابن حجر در صواعق می گوید: اکثر مفسرین بر آنند که این آیه در شأن علی ، فاطمه ، حسن و حسین علیهم السلام نازل

شده است؛ چون ضمیر عنکم مذكر است (18).

مسلم در باب فضایل حسنین علیهما السلام از صفیه بنت شیبہ از ام المؤمنین عایشه روایت می کند که گفت: «خرج النبي صلى الله عليه وآله غداةً و عليه مرط مرحّل ، من شعر اسود. فجاء الحسن بن علي فادخله ثم جاء الحسين فدخل معه . ثم جاءت فاطمة فادخلها. ثم جاء علي فادخله . ثم قال : (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) (19)».

یک روز صبح پیامبر صلی الله علیه و آله برخاست ، در حالی که آن حضرت کسا و عبایی بافته شده از پشم سیاه بر دوش مبارک داشت پس حسن بن علی بر آن حضرت وارد شد، حضرت او را به زیر عبا برد، بعد حسین وارد شد و با آن حضرت به زیر عبا رفت ، آنگاه فاطمه بر وی داخل گردید، حضرت او را نیز به زیر عبا برد و سپس علی علیه السلام آمد، حضرت او را نیز داخل عبا برد و فرمود: خداوند، اراده فرموده است که تنها از شما اهل بیت ، رجس و پلیدی را دور گرداند و شما را پاک و مطهر نماید . (28) (27) (کتاب تشیع چیست و شیعه کیست؟ سید محسن حجت)

شیعه کیست؟

شیعه در لغت ، به معنای پیروان و یاران است و بر مفرد و تشنیه و جمع و نیز بر مذكر و مؤنث به طور یکسان اطلاق می شود (64). در اصطلاح ، شیعه به پیروان علی علیه السلام گفته می شود که معتقد به امامت و خلافت بلا فصل او از طریق نصب ، نص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند (65).

درباره زمان پیدایش شیعه سخنان بسیاری گفته اند، اما به نظر می رسد شیعه ، به همان معنای مذکور، در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نیز مطرح بوده است و تعبیر شیعه علی بارها در سخنان آن حضرت به کار رفته است . البته وضعیت شیعه در زمانهای مختلف به یک صورت نبوده است . اما عنصر اساسی برای تشیع که اعتقاد به امامت علی علیه السلام از طریق نص است از ابتدای اسلام و در همه دوره ها در میان شیعه دیده می شود.

ادوار شیعه

همان گونه که بیان شد، نخستین دوره حیات شیعه ، زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است . نوبختی می گوید: «شیعه ، نخستین فرقه اسلامی است ؛ آنان پیروان علی علیه السلام و معتقدان به امامت او بودند که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و پس از آن وجود داشتند. اولین کسانی که در اسلام به اسم شیعه نامیده شدند مقداد، سلمان فارسی ، ابوذر و عمار بن یاسر بودند.» (66)

در کتابهای معتبر شیعه و سنی احادیثی نقل شده است که در آنها پیامبر صلی الله علیه و آله با صراحت از شیعه علی نام برده اند. برای نمونه ، سیوطی ، دانشمند بزرگ اهل سنت در تفسیر آیه شریفه : ان الذين آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریة (بینه : ۷) سه حدیث از آن حضرت نقل کرده است که در آنها مصداق آیه مذکور علی علیه السلام و شیعه او معرفی شده اند (67). شیخ مفید نیز چند حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله به این مضمون که علی و شیعه او رستگار می باشند ، نقل کرده است (68). در منابع دیگر نیز این گونه احادیث نقل شده است. (69) بر این اساس مفهوم تشیع توسط خود پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح شد و ایشان بذر شیعه را در حوزه تفکر اسلامی نشان داد و آن را پرورش داد.

ممکن است این سؤال مطرح شود که با وجود پیامبر، همه مسلمانها از ایشان پیروی می کردند و شیعه او بودند، بنابراین معنای شیعه علی چه معنا و مفهومی داشت ؟ در پاسخ باید گفت : پیامبر با تعریف و تمجید از شیعه علی علیه السلام ، در واقع شیعه علی را شیعه خود معرفی می کند. به دیگر سخن ، ایشان درصدد بیان این مطلب هستند که هر کس از من پیروی کند؛ باید از علی پیروی کند، چه در این زمان چه پس از من . شاهد این مطلب ، آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله در

برخی احادیث پس از تمجید از شیعه خود، خطاب به علی علیه السلام می فرمایند: امام شیعه من تو هستی (70). در احادیث دیگر، پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را خطاب قرار می کنند و از عبارت «شیعتنا» یعنی شیعه پیامبر و علی علیه السلام استفاده می کنند (71). در حدیث دیگر پیامبر تعبیر شیعی و شیعه اهل بیتی را به کار می برند (72). اصولاً پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از همان ابتدای تبلیغ عمومی خویش تا پایان عمر بارها علی علیه السلام را به عنوان جانشین خویش و امام مسلمانان پس از خود معرفی فرمودند.

دوره دوم حیات شیعه، پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله آغاز می شود. هنگامی که علی علیه السلام و بنی هاشم و گروهی از بزرگان اصحاب مشغول مراسم خاک سپاری پیامبر صلی الله علیه و آله بودند، گروهی از مهاجرین و انصار در سقیفه بنی ساعده جمع شدند و به نزاع بر سر خلافت پیامبر پرداختند، انصار کسی را معرفی می کرد و مهاجرین فرد دیگری را، تا اینکه بدون مشورت با امت اسلامی و بزرگان اصحاب پیامبر که در رأس آنها امام علی علیه السلام قرار داشت، بر خلافت ابوبکر توافق کردند. علی علیه السلام پس از انجام مراسم تدفین درصدد پس گرفتن حق خویش برآمد. مسعودی نقل می کند که پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و حادثه سقیفه، علی علیه السلام و شیعه او گرد هم جمع شدند (75). اینان همان گروهی هستند که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله شیعه علی خوانده می شدند و در رأس آنها مقداد، سلمان فارسی، ابوذر و عمار بن یاسر بودند. اما وحشت و غوغایی که پس از بیعت با ابوبکر در میان مسلمانان ایجاد شد، مانع از حمایت آنها از علی علیه السلام گردید و او دریافت که اگر حق خویش را طلب کند، جنگ و خونریزی در میان مسلمانها باعث نابودی اسلام و بازگشت مردم به جاهلیت خواهد شد. از این رو او و شیعیانش از مطالبه حق خلافت چشم پوشی کردند، اما شیعه علی علیه السلام که توصیه های پیامبر صلی الله علیه و آله درباره پیروی از علی علیه السلام را به خاطر داشتند، در همه حوادث به او چشم دوخته بودند و گاه در موارد ضرورت به پیروی از او با حاکمان وقت همکاری می کردند. و گاه در سکوت و عزلت در انتظار فرصت مناسب بودند. در این دوره تشیع نسبت به دوره قبل فعلیت بیشتری یافت زیرا در مرحله اول، شیعه تنها به امامت علی علیه السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله اعتقاد داشتند اما پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام امام و پیشوای شیعیان بود و آنها با اشاره حضرتش در امور سیاسی و اجتماعی و جنگها مشارکت می کردند، گذشته از اینکه در تفسیر و عقاید و احکام فقهی از او پیروی می کردند و بهره مند می شدند.

دوره سوم، پس از قتل عثمان و به خلافت رسیدن امام علی علیه السلام آغاز می شود. در این دوره امامت علی علیه السلام ظهور و بروز بیشتری یافت و بعد ولایت سیاسی امام نیز تحقق یافت و در نتیجه شیعه نیز در حاکمیت سیاسی نقش بیشتری یافت (76).

دوره چهارم، پس از شهادت امام علی علیه السلام و صلح امام حسن علیه السلام دوره حیات شیعه در عصر امویان فرا می رسد که سخت ترین مرحله برای شیعیان بود. در این دوره خطیبان به دستور بنی امیه به امام اول شیعیان دشنام می دهند و شیعیان بیشترین آزار و شکنجه و قتل و غارت متحمل گشتند. در همین دوره است که قیام حسین بن علی علیه السلام در سال ۶۱ هجری بر علی یزید بن معاویه رخ می دهد و فرزند دختر پیامبر صلی الله علیه و آله همراه تعدادی از شیعیان خاص خویش به شهادت می رسند. پس از شهادت حسین علیه السلام قیامهایی به خونخواهی او و یارانش رخ داد که از همه مهمتر قیام توابین در سال ۶۴ و قیام مختار در سال ۶۶ بود. مختار با جلب حمایت محمد حنیفه، فرزند امام علی علیه السلام، شیعه را گرد خویش جمع کرد و آنان را برای گرفتن انتقام خون حسین علیه السلام و یارانش سازماندهی کرد. او قاتلان اهل بیت علیه السلام و شیعیان آنان در کربلا را یکی پس از دیگری از دم تیغ گذراند و سر ابن زیاد را برای امام سجاد علیه السلام فرستاد. نقل شده است که او پس از جلب حمایت محمد حنیفه او را امام مهدی معرفی کرد (77). و به این ترتیب نخستین انشعاب در شیعه پدید آمد. به پیروان مختار کیسانیه می گویند، چون اسم اصلی مختار کیسان بود. مهمترین اعتقاد کیسانیه

این بود که پس از امام علی علیه السلام یا پس از امام حسن و امام حسین علیه السلام ، به امامت محمد حنیفه معتقد بودند و او را مهدی موعود می دانستند. کیسانیه خود به فرقه های فرعی تر منشعب شدند (78).

یکی دیگر از قیامهایی که به پیدایش فرقه ای دیگر در میان شیعه انجامید، قیام زید فرزند امام سجاد علیه السلام است که بر ضد بنی امیه صورت گرفت. او بر علیه هشام بن عبدالملک حاکم اموی قیام کرد و سرانجام به شهادت رسید. آن دسته از پیروان زید که او را به امامت قبول داشتند و عقاید خاصی داشتند، به زیدیه مشهور شدند، که در بحث از زیدیه در این باره بحث خواهیم کرد.

سومین انشعاب ، در زمان امام صادق علیه السلام رخ داد؛ گروهی از پیروان امام صادق علیه السلام اسماعیل فرزند ارشد ایشان و برادر امام موسی کاظم علیه السلام را به عنوان امام هفتم پذیرفتند و به تدریج عقاید خاصی را مطرح کردند که به اسماعیلیه معروف شدند. در ادامه ، این فرقه مورد بحث قرار خواهد گرفت. اما اکثریت شیعه سلسله امامان را تا آخرین امام معصوم یعنی امام دوازدهم ، مهدی موعود (عج) پذیرفتند اینان شیعه اثنی عشریه یا امامیه نامیده می شدند.

در اواخر حکومت امویان و اوایل حکومت عباسیان که بخشی از زمان امامت امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام ، را شامل می شود، به دلیل ضعف این دو حکومت ، فشار بر امامان و شیعیان آنها کمتر شد و در همین فرصت اندک بود که آن دو بزرگوار، معارف و احکام شیعه را که در واقع ریشه در تعلیمات قرآن و سنت نبوی داشت ترویج و تبلیغ کردند. پس از قدرت یافتن عباسیان فشار بر شیعه از سر گرفته شد، گرچه در زمان برخی از حاکمان عباسی چون امین و مأمون عباسی شیعه از آزادی بیشتری برخوردار بودند. اندکی پس از غیبت کبری ، یعنی از اوایل قرن چهارم ، تا اواخر قرن پنجم که خاندان آل بویه (خاندان آل بویه) در دستگاه عباسی نفوذ کردند و از مناصب مهم حکومتی بهره مند شدند، شیعه در بیان عقاید و آرای خویش آزادی عمل داشت.

آل بویه خود یکی از خاندان فرهیخته شیعه بودند و دانشمندان فراوانی را به جامعه اسلامی عرضه کردند. بسیاری از متکلمان و فقیهان شیعه در همین زمان پدید آمدند که از جمله آنها می توان از شیخ صدوق و شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی نام برد. حکومت حمدانیان در قرن چهارم در سوریه و حکومت فاطمیین در قرنهای چهارم تا ششم در مصر، که هر دو شیعی مذهب بودند باعث گردید تا مذهب تشیع در این مناطق گسترش بسیاری یابد. اما با روی کار آمدن حکومت ایوبیان در قرن ششم و تسلط آنان بر مصر سخت گیری و کشتار شیعیان و نابود کردن آثار و کتب آنان بار دیگر آغاز شد. پس از سقوط حکومت عباسی و روی کار آمدن حکومت مغول ، بویژه در دوره حکومت سلطان محمد خدابنده ، مذهب شیعه رواج یافت. بزرگانی چون محقق حلی ، علامه حلی و خواجه نصیر الدین طوسی در همین زمان می زیسته اند.

پس از اینکه حکومت مغول منقرض شد در ایران حکومت ملوک الطوائفی برقرار گردید و هر منطقه توسط یک طایفه و گروه اداره می شد، تا اینکه شاه اسماعیل صفوی با برانداختن حکومت طوائف ، بر سرتاسر ایران و حتی بخشی از عراق چیره گشت

(کتاب تشیع چیست و شیعه کیست؟ سید محسن حجت)

تعریف شیعه امامیه و سیر تحول شیعه

شیعه امامیه یعنی کسی که پیرو اهل بیت(ع) است، امام در نگاه او منصوص است(دارای نص است)، معصوم است و دارای علم شریعت است و می تواند دین را تفسیر کند. یک شیعه معتقد است امام یک ولایت سیاسی دارد یعنی حکومت از آن امام امت است و دارای مرجعیت علمی است.

پنج دوره فکری بسیار جدی شیعه امامیه

شیعه امامیه در طول تاریخ تفکرش ۵ دوره فکری بسیار جدی داشته است: **دوره اول «دوره حضور» است**، دوره ایست که اندیشه شیعه شکل می گیرد و توسط ائمه تبیین می شود. این دوره از زمان پیامبر(ص) شروع شده و تا آخر غیبت صغری(سال ۳۲۹ هجری) ادامه دارد.

در دوره حضور چون امام(ع) حضور داشتند صحابه با هر مسأله ای مواجه می شدند به سراغ ایشان رفته و امام آن مسائل را تبیین می کردند.

در دوره اول در میان صحابه اهل بیت ۵ گرایش فکری وجود داشته است: اولین "گرایش فقهی - حدیثی" است. کسانی که بیشتر از همه از اهل بیت(ع) از مسائل فقهی سوال می کردند و دنبال مسائل عملی بودند، غالب صحابه بزرگ در این دوره هستند.

گرایش دوم، "گرایش حدیثی - باطنی" است عده ای از صحابه بودند که هر سوالی داشتند به سراغ اهل بیت(ع) می رفتند اما بیشتر به دنبال مسائل باطنی بودند، بیشتر از عالم ماوراء و عالم ملکوت سوال می کردند و به مسائل فقهی اهمیت چندانی نمی دادند. بعدها این گرایش را در عرفا زیاد دیده ایم که در علم عرفان خوب دیده می شود.

گرایش سوم "عقل گرایی" است، گروهی از اصحاب ائمه بودند که به عقل بهای جدی می دادند. مومن الطاق و هشام بن حکم از این افراد عصر خویش بودند. اینان درست است که اهل بیت(ع) را قبول داشتند اما از ایشان استدلال عقلی می خواستند اهل بیت(ع) نیز به آن ها اهمیت می دادند. **گرایش چهارم "تفویضی - غالی" است**، عده ای از اصحاب اهل بیت(ع) که جایگاه ایشان را خوب درک و تبیین نمی کردند، ائمه را از جایگاه خود بالاتر می بردند. عده ای می گفتند: خداوند ائمه را آفریده و کل امور را به ایشان واگذار کرده است.

اهل بیت(ع) این تفکر را به شدت رد کرده و فرموده اند: هر کس این اعتقاد را داشته باشد مشرک و کافر است. غالی ها معتقدند علی همان خداست و خدا همان علی است و دوگانگی برای خدا و علی قائل نیستند، این تفکر به شدت از ائمه مورد انتقاد قرار گرفته است.

خداوند از صفات ربوبی خود(خلق، رزق، اماته و احیا) به کسی نداده است البته این صفات بصورت موردی و جزئی به ایشان داده شده است. **گرایش پنجم "تفکر علمای ابراری" است.** عده ای از صحابه معتقد بودند که اهل بیت(ع) منصوص نیستند، معصوم نیستند، علم به غیب ندارند اما حکومت برای ایشان است چون انسان های عالم و زاهدی هستند. این افراد در تفکر شیعه به **"مقصره" معروف** هستند که اهل بیت(ع) را از حد خود پایین تر آورده اند. سلیمان بن صرد هیچ گاه از امام سجاد(ع) برای حضور در جنگ اجازه نگرفت آنان در جنگ یک خودکشی دسته جمعی انجام دادند این ها بعدها فکری شدند به نام زیدیه. حدود ۱۰ تا ۲۰ میلیون شیعه زیدیه در یمن هستند که معتقدند امام باید فاطمی باشد به شرط اینکه عادل باشد، مجتهد باشد و قیام به سیف کند، یعنی شمشیر به دست بگیرد برای تشکیل حکومت دینی.

دوره دوم که بعد از دوره حضور است بعد از غیبت صغری بوجود آمد. دوره ایست که امام زمان(عج) در غیبت کبری هستند و کسی با اهل بیت (ع) ارتباط ندارد. در دوره اول عقل گرایی وجود داشت اما به دلیل وجود امام زیاد محسوس نبود، اما در این دوره عقل گرایی افزایش یافت و به **«عقل گرایی کلامی» معروف است.** در این دوره افرادی چون "شیخ مفید" و "شیخ طوسی" ظهور کرده و پاسخ شبه های اهل سنت را دادند چون اهل سنت سخنان ائمه را قبول نداشتند. در این دوره باید از قرآن یا از سنت پیامبر(ص) دلیل آورده میشد و یا از عقل استفاده می شد.

در این دوره عقل گرایی شکوفا شد. دوره سوم دوره ایست که فلسفه وارد تفکر شیعه می شود. بوعلی سینا تفکر "مشاء" را نظام دهی کرد و توسط "خواجه نصیرالدین طوسی" و "علامه حلی" وارد تفکر شیعه شد و «عقل گرایی فلسفی» نامیده می شود و کتابی به نام «کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد» بوجود می آید که حدود ۱۲۰۰ سال است در حوزه های علمیه تدریس می شود.

"ابن عربی" هم در این دوره ظهور کرده و مباحث علمی را مطرح می کند و دوره چهارم شروع می شود. ملاصدرا بین حدیث اهل بیت(ع)، عقل گرایی کلامی، عقل گرایی فلسفی و عرفان نظم خوبی ایجاد می کند و «مکتب ملاصدرا» یا «حکمت متعالیه» را بوجود می آورد که از دوره ایشان تا به امروز پیروان زیادی داشته است. امروزه اساسی ترین تفکرات ما براساس حکمت متعالیه است. "علامه طباطبائی"، "امام خمینی(ره)"، "آیت الله حسن زاده آملی"، "آیت الله جوادی عاملی"، "آیت الله مصباح"، "آیت الله سبحانی" و دیگر قدرت های تفکر شیعه مکتب ملاصدرا را پذیرفته اند. در این دوره، دوره پنجم هم آغاز می شود از عصر مشروطه یک دوره دیگر نیز شکل گرفت که دوره «تجدید و بازنگری در تفکر شیعه» نام دارد. در حال حاضر علما در حال بررسی هستند که چه چیزهایی جزء ثابتات و چه چیزهایی جزء متغیرات دین است تا خوبی های تفکرات دیگران گرفته شود و در عین حال دین نه در جامعه نه در بطن خانواده و نه در اعمال فردی ما فراموش گردد.

اصول دین از سوی اهل بیت(ع) نیامده است و در جایی روایت و حدیثی نیست که ائمه اصول دین را شرح داده باشند، بلکه علمای دین به سراغ مطالبی از اهل بیت(ع) رفتند و مطالبی که ائمه و دین اسلام اهمیت زیادی برای آن ها قائل بودند را بصورت اصول دین پایه ریزی نمودند.

(نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری دانشگاه پردیس فارابی جلسه ۲ از جلسات بصیرت ۵ تاریخ: ۰۸ / ۱۲ / ۹۰) حجت الاسلام

دکتر مهدی فرمانیان

اهل سنت

بعد از آشنایی اجمالی با مکتب تشیع و پیشینه و مراحل و سیر تحولات فکری آن به معرفی اجمالی از مکتب اهل سنت اشاره می شود. در این بخش واژه سنت در لغت و فرهنگ قرآن و احادیث و معنای اصطلاحی آن از دیدگاه سنی ها و شیعیان و نحوه شکل گیری مذاهب اهل سنت مورد اشاره قرار گرفته است.

اهل سنت*

مهدی فرمانیان

برای فهم بهتر مفهوم «اهل سنت» و کاربرد آن در جهان امروز، باید اندکی به گذشته برگردیم و تطور مفهوم «سنت» و معانی مختلف آن را در گذرگاه تاریخ جست و جو و بررسی کنیم.

الف) مفهوم «سنت»

سنت در لغت به معنای طریقه و روش است که از دیرباز و قبل از اسلام در اشعار جاهلیت در این معنا به کار رفته است.^۱ در قرآن و احادیث نیز سنت به همان معنای لغوی اش به کار رفته است؛ مثل سنة الله در معنای مثبت^۲ و سنة الاولین در معنای منفی^۳، و حدیث معتبر «مَنْ سَنَّ سَنَةً حَسَنَةً أَوْ سَيِّئَةً...»^۴ اما سنت به معنای اصطلاحی آن، کاربردهای متفاوتی دارد: ۱. در نزد محدثین قرون نخستین، سنت به مفهوم آثار پیامبر، صحابه و تابعین بود که به

* این مقاله در مجله هفت آسمان، شماره ۱۷، بهار ۱۳۸۲ به چاپ رسیده است.

۱. معلقات سبع، معلقه لبید، بیت ۸۳

۲. سورة فاطر، آیه ۴۳.

۳. سورة كهف، آیه ۵۵.

۴. صحیح مسلم، ح ۱۰۱۷ و ۱۰۵۹.

آنان «اصحاب اثر» می‌گفتند و از زمان شافعی تاکنون سنت به «قول و فعل و تقریر پیامبر» اطلاق می‌گردد.^۱ در نزد شیعه، سنت به معنای «قول و فعل و تقریر معصوم» است. سنت به این مفهوم در نزد شیعه و سنی — با اختلاف‌هایی که در مورد محدوده آن وجود دارد — یکی از ادله چهارگانه استنباط است.^۲ در فقه، سنت به معنای استحباب به کار می‌رود؛ اگرچه فقها به دیگر معانی آن نیز توجه کافی و کامل دارند.^۳ معنای دیگر سنت که در مقابل بدعت است، عملی است که «مطابق عمل صاحب شرع باشد». ^۴ گاه سنت در کتب اصحاب حدیث به معنای عمل صحابه نیز آمده است.^۵ ^۲ سنت به معنای «حقایق همه جایی و همیشگی» یا «حکمت جاویدان» که این مفهوم هیچ ربطی به اهل سنت و حتی به اسلام ندارد. آنچه از لفظ اهل سنت در اینجا مورد نظر است، سنت در مقابل بدعت است که شرح آن در ذیل می‌آید.

ب) پیشینه تاریخی

دو واقعه تاریخی، مفهوم سنت را در نیمه اول قرن یک برای ما روشن‌تر می‌کند. اول اینکه در اواخر حکومت عمر، هنگامی که زبیر و ابن عباس درباره خلیفه بعد از عمر در مکه صحبت می‌کردند، عمر می‌خواست درباره سقیفه صحبت کند که عبدالرحمن بن عوف به او توصیه کرد از سخنرانی در مکه پرهیز کند و به مدینه، خانه سنت برود؛ زیرا فقهای مدینه سخنان وی را بهتر درک می‌کنند. دوم اینکه بعد از قتل عمر، هنگامی که مباحثات شورای منصوب عمر راه به جایی نبرد، عبدالرحمن بن عوف به امیرالمؤمنین (ع) گفت: «براساس قرآن، سنت پیامبر و عمل شیخین با تو بیعت می‌کنیم.» حضرت در جواب فرمود: «من براساس قرآن، سنت پیامبر و اجتهاد خویش

۱. ر.ک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، مدخل «اصحاب حدیث».

۲. ر.ک: موقف اهل السنة والجماعة من اهل الاهواء والبدع، ج ۱، ص ۲۹-۵۴؛ السلفية، ص ۵۷-۷۳.

حکومت خواهم کرد.» مبنا قرار ندادن عمل شیخین از سوی حضرت امیر (ع)، برای پیروان وی مبنایی گردید که در گذر تاریخ باعث پیدایش دو مکتب صحابه (یا بهتر است بگوییم مکتب خلفا) و مکتب اهل بیت گردید.^۱

نگاه عبدالرحمن بن عوف به سنت دقیقاً همان نگاه فقهای سبعة مدینه و سپس مالک بن انس (م ۱۷۹ق) در قرن دوم است؛ لذا می توان گفت که در دو قرن نخست اسلام، سنت مفهومی وسیع داشت و از آداب به جای مانده از جاهلیت گرفته تا آثار پیامبر و صحابه و تابعان را شامل می شد. مالک بن انس عمل مردم مدینه را به عنوان یکی از ادله پذیرفته و آن را جزء سنت می داند. نه تنها مالک در موطأ، بلکه ابو عبدالله محمد بن حسن شیبانی (م ۱۸۹ق) - شاگرد ابو حنیفه - در الاصل، آرای بسیاری از صحابه و فتاوا و سیره فقهاء را آورده با استناد به آنها فتوا داده است (در الاصل عبارت «بلغنا عن عمر، عن علی، عن ابراهیم، عن شعبی» و جز آن، فراوان به کار رفته است)، تا اینکه شافعی ظهور کرد و با نوشتن الرسالة و الاثم، تعریف مضیق از سنت ارائه داد و آن را به سنت رسول الله محدود کرد و حتی سیره شیخین را از این مفهوم خارج نمود.^۲

احمد بن حنبل شاگرد شافعی با کمی اختلاف، راه وی را پیمود و سنت را چنین تعریف کرد: «السنة عندنا آثار رسول الله و اصول السنة التمسك بما كان عليه اصحاب رسول الله.»^۳ وی بعد از مسئله محنت و آزاد شدن از زندان به علل گوناگونی روش سختگیرانه ای را نسبت به مخالفان خویش - مخصوصاً در اعتقادات - در پیش گرفت و خود و پیروانش را اهل سنت و مخالفان را اهل بدعت نامید و به کمک متوکل، علم وافر و زهد خویش، تأثیر شگرفی بر اهل سنت گذارد و در این زمینه الرد علی الجهمیة و اصول السنة را نوشت.^۴

به نظر می رسد که برای اولین بار، در قرن دوم لفظ اهل سنت در مقابل

۱. ر.ک: سید حسین جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ص ۹۱؛ علامه عسکری، معالم المدرستین.

2. EI2, "Sunna", vol 9, p.879.

۳. احمد بن حنبل، اصول السنة، ص ۱۹. ۴. ر.ک: ابوزهره، ابن حنبل.

اصحاب رأی در فقه، و معتزله در کلام مطرح شد که دقیقاً منطبق با لفظ اصحاب حدیث است که بعدها مرسوم شد؛^۱ افرادی از اصحاب حدیث که به مباحث کلامی علاقه مند بودند، مثل ابن کلاب، قلانسی و حارث محاسبی (که مشهور به صفاتیّه اند) در ابتدا مطرود اصحاب حدیث بودند و بعدها به عنوان «اهل السنة الاوائل» پذیرفته شدند.^۲

بعد از احمد بن حنبل، اشعری از معتزله بازگشت و خود را پیرو احمد بن حنبل و اهل سنت نامید، و فرق معتزله، خوارج، روافض، قدریه، مرجئه و جهمیه را اهل بدعت نامید.^۳ این پیروی را حنبله به رسمیت نشناختند، که نزاع‌هایی را در بغداد به وجود آورد. اشعریون به تبع رئیس خود، خویش را اهل سنت و جماعت نامیدند و به گسترش مذهب خویش پرداختند و به مرور با کمک حاکمان وقت و تنی چند از عالمان برجسته، اکثریت جهان اسلام را به دست آوردند. از این روست که عبدالقاهر بغدادی در الفرق بین الفرق و شهرستانی در الملل و النحل، خود را اهل سنت نامید به تشریح عقاید اشاعره می‌پردازند. ظهور بزرگانی همچون خواجه نظام الملک، غزالی، فخر رازی و شهرستانی این سیر را فزونی بخشید.

در شرق جهان اسلام فردی به نام ابو منصور ماتریدی ظهور کرد که وجهه همت خود را مبارزه با معتزله قرار داد. او نیز خود را اهل سنت نامید و کتاب تأویلات اهل السنة و التوحید را نگاشت.^۴ اکثر حنفیان در شرق که پیش از این به اعتزال گرایش داشتند، پس از افول اعتزال، به ماتریدیه، که نسبت به اشاعره به اعتزال نزدیک‌تر بود، گرویدند، و ظهور حکومت‌های پیرو حنفیه همچون سامانیان باعث رونق ماتریدیه یا همان حنفی‌ها در آن مناطق شد، و بزرگانی

۱. شافعی، شرح الفقه الاکبر.

۲. ر.ک: عبدالکریم شهرستانی، الملل والنحل؛ سامی النشار، نشأة الفكر الفلسفی، ج ۱.

۳. ابوالحسن اشعری، الابانة عن اصول الديانة، ص ۳۴؛ رسالة الى النعمان، ص ۳۰۷-۳۰۹.

۴. احمد امین، ظهیر الاسلام، ج ۴، ص ۹۷-۹۸.

چون نَسَفی ها، ابن هَمَّام، ملاعلی قاری و دیگران ظهور کردند و باعث رونق آن گردیدند؛ آن چنان که کتاب عقاید نسفی، کتاب درسی کلام اهل سنت در جهان اسلام شد.

سال ها خموشی بر مباحثی چون مصادیق مفهوم و لفظ اهل سنت حاکم بود تا اینکه وهابیت دوباره مباحث و ستیزه های قرون چهارم و پنجم بغداد را زنده کرد و خود را اهل سنت واقعی دانست و به ماتریدیه، اشاعره، متصوفه، فرق تشیع، خوارج و حتی برخی از سلفیانِ غیروهابی تاخت، و گاه آنان را اهل بدعت نامید. در قرون گذشته در ایران اسلامی به طور اخص، و در کشورهای دیگر به طور اعم، «اهل سنت» در مقابل «شیعه» قرار داشته است،^۱ ولی در طول تاریخ، مرجئه، قدریه، خوارج، شیعه، معتزله و جهمیه از سوی حنابله یا اصحاب حدیث و اشاعره، خارج از اهل سنت محسوب گشته و در شمار اهل بدعت بوده اند. گفتنی است که مرجئه در نظر ماتریدیه جزء اهل بدعت نیستند؛ چرا که ابوحنیفه خود مرجئی است؛ ولی بقیه همچنان اهل بدعت اند. بعدها ابوحنیفه از اتهام مرجئی بدعت گذار تبرئه شد و مرجئی سنی قلمداد گردید.^۲ اکنون در ایران اسلامی و گاه در کشورهای دیگر، اهل سنت بر طیف وسیعی از مذاهب فقهی (حنابله، حنفیان، مالکیان، شافعیان، ظاهریه، جریریّه و...)، فرق تصوف و مشرب های مختلف کلامی همچون ماتریدیه، اشاعره، وهابیت و... اطلاق می شود.^۳ بنابر آمار موجود در برخی از منابع اینترنتی، حدود نهصد میلیون نفر از مسلمانان در این طیف گسترده جای می گیرند؛ لذا می توان گفت که اهل سنت اکنون به غیر از فرق تشیع، خوارج و بعضی از فرق انشعابی از اسلام چون قادیانیه، بر بقیه فرق و مذاهب اسلامی اطلاق می گردد؛ اگر چه بین آنها در کاربرد این لفظ اختلافات بسیاری هست و درگیری های فراوانی بین اهل تصوف و اصحاب حدیث وجود دارد.

۱. ر.ک: کتب احسان الهی ظهیر.

۲. الملل و نحل؛ ذهبی، میزان الاعتدال.

۳. ر.ک: احسان الهی ظهیر، بین الشیعه والسنة؛ الشیعه والسنة و...

در عصر حاضر گروهی از متفکران جهان با رویکردی جدید و تعریفی خاص از سنت ظهور و بروز یافته‌اند که خود را سنت‌گرا نامیده‌اند و سنت را به «حکمت خالده» یا «حقایق همه جایی و همیشگی» تعریف کرده‌اند که هیچ ربطی به مفهوم سنت در اهل سنت ندارد. اندیشمندان این گروه از ادیان و مذاهب مختلف‌اند و شخصیت‌های معروف آنها عبارت‌اند از: رنه گنون، شوان، کومارا سوامی، نصر و بورکهارت.^۱

با این همه، این سؤال اساسی همچنان باقی است که آیا شیعیان، که به سنت نبوی از طریق روایات اهل بیت تکیه دارند، بیشتر سزاوار عنوان اهل سنت نیستند؟ ابوحاتم رازی در الزینه می‌نویسد: «کسی اهل سنت و جماعت است که حول یک موفق مسدّد مؤید از جانب خدا بچرخد. و هر کس خلاف آن عمل نماید، رأس فتنه است.»

در پایان اشاره به این نکته لازم است که مع الأسف هیچ یک از دایرة المعارف‌ها در این زمینه مطلب درخوری ندارند؛ دایرة المعارف اسلام، چاپ لیدن، مدخل «اهل سنت» را به «سنت» ارجاع داده است. دایرة المعارف جهان اسلام معاصر آکسفورد (انگلیسی) و دایرة المعارف دین، ویراسته الیاده، مدخلی به این نام ندارند. دایرة المعارف بزرگ اسلامی با اینکه مدخلی در این باره از نویسندگانش پر تلاش دارد، ولی کار بسیار ضعیفی ارائه کرده است. دایرة المعارف تشیع، مصاحب، و الموسوعة الذهبيه نیز نکته‌ای افزون بر مطالب عبدالقاهر بغدادی ندارند. به امید پژوهش‌های پرمایه از نویسندگانی پر تلاش.

۱. ر. ک: نقد و نظر، شماره ۴۳، ۱۳۷۷؛ حکمت جاویدان، به کوشش حسین خندق آبادی، تمام کتاب.

بعد از معرفی دو مکتب تشیع و اهل سنت معلوم می شود از جهات گوناگون بین دو مکتب مذکور اختلاف و تفاوت هایی وجود دارد و همانطور که گفته شد مسئله اختلاف به طور طبیعی در تمام مکاتب اعم از دینی، اجتماعی، علمی، فلسفی و غیره وجود دارد. اما بحث در این است که با مسئله چگونه برخورد شود؟ آیا برخورد خصمانه بر اساس تحکم و فشار می تواند درست باشد؟ یا برخورد منصفانه و به دور از توسل به زور و تحکم و با گفتگوی معقول و منطقی به حل یا کاهش اختلافات پرداخت؟ برای بررسی این امر در دو مرحله بحث می شود؛ یکی اینکه ببینیم در قرآن و سنت و سیره در این مسئله چه رهنمودی ارا نه شده؛ دیگر اینکه بررسی شود که از لحاظ تاریخی چه جریان هایی اتفاق افتاده است.

جایگاه وحدت در منابع دینی

الف: وحدت مسلمین از نگاه قرآن

نظر قرآن کریم در باره اتحاد و اخوت مسلمانان چیست؟

دعوت مسلمانان به اتحاد و اخوت در آیات متعددی مورد تأکید قرار گرفته است که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱- آیه اعتصام :

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا ۚ وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا ۚ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ [1]

و همگی به رشته (دین) خدا چنگ زده و به راههای متفرق نروید، و به یاد آرید این نعمت بزرگ خدا را که شما با هم دشمن بودید، خدا در دلهای شما الفت و مهربانی انداخت و به لطف و نعمت خدا همه برادر دینی یکدیگر شدید، و در پرتگاه آتش بودید، خدا شما را نجات داد. بدین گونه خدا آیاتش را برای (راهنمایی) شما بیان می کند، باشد که هدایت شوید.

نعمت (بزرگ) خدا را بر خود ، به یاد آورید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او میان دلهای شما الفت ایجاد کرد و به برکت نعمت او ، برادر شدید .

در این که مقصود از ریسمان الهی چیست، مفسران اختلاف دارند. قرآن، کتاب و سنت، دین الهی، اطاعت خداوند، توحید خالص، ولایت اهل بیت(ع) و جماعت، و جوهی است که در تفسیر آن گفته شده است. برخی نیز مفهوم حبل الله را شامل همه این معانی دانسته اند.[2]

دعوت به سوی اتحاد! در این آیه «مسأله اتحاد و مبارزه با هر گونه تفرقه» مطرح شده، می فرماید: «و همگی به ریسمان الهی چنگ بزنید، و از هم پراکنده نشوید» (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا).

در باره «بِحَبْلِ اللَّهِ» (ریسمان الهی) مفسران احتمالات مختلفی ذکر کرده اند و در روایات اسلامی نیز تعبیرات گوناگونی دیده می شود ولی هیچ کدام با یکدیگر اختلاف ندارند زیرا منظور از «ریسمان الهی» هر گونه وسیله ارتباط با ذات پاک خداوند است، خواه این وسیله اسلام باشد، یا قرآن، یا پیامبر و اهل بیت او.

سپس قرآن به نعمت بزرگ اتحاد و برادری اشاره کرده و مسلمانان را به تفکر در وضع اندوهبار گذشته، و مقایسه آن «پراکندگی» با این «وحدت» دعوت می کند، می گوید: «و نعمت (بزرگ) خدا را بر خود به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او در میان دلهای شما الفت ایجاد کرد، و به برکت نعمت او برادر شدید» (وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا).

در اینجا مسأله تألیف قلوب مؤمنان را به خود نسبت داده می گوید: «خدا در میان دلهای شما الفت ایجاد کرد» با این تعبیر، اشاره به يك معجزه اجتماعی اسلام نموده، زیرا اگر سابقه دشمنی و عداوت پیشین عرب را درست بررسی کنیم،

خواهیم دید که چگونه يك موضوع جزئی و ساده کافی بود آتش جنگ خونین در میان آنها بیفزود و ثابت می‌گردد که از طرق عادی امکان پذیر نبود که از چنان ملت پراکنده و نادان و بی‌خبر، ملتی واحد و متحد و برادر بسازند.

اهمیت وحدت و برادری در میان قبایل کینه‌توز عرب حتی از نظر دانشمندان و مورخان غیر مسلمان مخفی نمانده و همگی با اعجاب فراوان از آن یاد کرده‌اند! سپس قرآن می‌افزاید: «شما در گذشته در لبه گودالی از آتش بودید که هر آن ممکن بود در آن سقوط کنید و همه چیز شما خاکستر گردد» (وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا).

اما خداوند شما را نجات داد و از این پرتگاه به نقطه امن و امانی که همان نقطه «برادری و محبت» بود رهنمون ساخت.

«نار» (آتش) در آیه فوق کنایه از جنگها و نزاعهایی بوده که هر لحظه در دوران جاهلیت به بهانه‌ای در میان اعراب شعله ور می‌شد.

در پایان آیه برای تأکید بیشتر می‌گوید: «خداوند این چنین آیات خود را بر شما روشن می‌سازد شاید قبول هدایت کنید» (كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ).

بنابر این، هدف نهایی هدایت و نجات شماسست، پس باید به آنچه گفته شد اهمیت فراوان دهید.[3]

۲- آیه صلح :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ ۚ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ [4]

ای اهل ایمان، همه متفقاً در مقام تسلیم خدا در آیید و از وسوس شیطانی پیروی نکنید که او همانا شما را دشمنی آشکار است.

تأکید قرآن بر پذیرش کامل - که در این آیه به آن اشاره شده است - به این معناست که ایمان به بخشی از دین و فروگذاری بخشی دیگر، به مثابه اختلاف و دامن زدن به آن است که نمی‌تواند عاملی برای اتحاد شمرده شود، به ویژه آنکه بسیاری از اختلافات در جوامع به جهت پذیرش ناقص دین و مکتب پدید می‌آید. از این روست که قرآن پذیرش ناقص دین را مذموم می‌داند و از آن انتقاد می‌کند و بر چنین روشی وعده عذاب می‌دهد[5]؛ چون مهم‌ترین عامل اختلاف در میان ادیان و جوامع دینی بلکه انسان‌ها، «عدم پذیرش کامل دین» است.[6]

۳. آیه اخوت و برادری :

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ [7]

به حقیقت مؤمنان همه برادر یکدیگرند پس همیشه بین برادران ایمانی خود صلح دهید و خداترس و پرهیزکار باشید، باشد که مورد لطف و رحمت الهی گردید.

قرآن درصدد گسترش روحیه برادری در بین عموم مردم خصوصاً مسلمانان است، به همین جهت قرآن کریم تمام مؤمنان را برادر یکدیگر خطاب کرده است.

دین اسلام در موارد زیادی، اخوت ایمانی را به عنوان علت و انگیزه‌ای بر وحدت و اتحاد معرفی نموده و بر اساس آن به همکاری و یاری‌رساندن به مؤمنان سفارش می‌نماید.

۴. مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ۚ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ ۖ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا ۖ سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ۚ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ ۚ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ ۚ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا. [8]

محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) فرستاده خداست و یاران و همراهانش بر کافران بسیار قویدل و سخت و با یکدیگر بسیار مشفق و مهربانند، آنان را در حال رکوع و سجود نماز بسیار بنگری که فضل و رحمت خدا و خشنودی او را می‌طلبند، بر رخسارشان از اثر سجده نشانه‌های نورانیت پدیدار است. این وصف حال آنها در کتاب تورات و انجیل مکتوب است که (مثل حال آن رسول) به دانه‌ای ماند که چون نخست سر از خاک برآورد جوانه و شاخه‌ای نازک و ضعیف باشد بعد از آن قوت یابد تا آنکه ستبر و قوی گردد و بر ساق خود راست و محکم بایستد که دهقانان را (در تماشای خود) حیران کند (همچنین محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اصحابش از ضعف به قوت رسند) تا کافران عالم را (از قدرت و قوت خود) به خشم آرند. خدا وعده فرموده که هر کس از آنها ثابت ایمان و نیکوکار شود گناهانش ببخشد و اجر عظیم عطا کند.

در این آیات، خداوند متعال امت اسلامی را دعوت به اتحاد و وحدت کرده و از تفرقه و دشمنی با یکدیگر بر حذر داشته است و نیز امر به صلح و مصالحه و رفع خصومت بین دو دسته از برادران مؤمن نموده است. و نیز از برادری و عطف بین اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خبر داده است.

گویا همین هدف بسیار عالی و حیاتی را قرآن در يك جمله با زیباترین شکل و کوتاه‌ترین الفاظ گوشزد کرده است: «محمد فرستاده خداست؛ و کسانی که با اویند در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربان‌اند.»

دو صفت متضاد «شدت» و «رحمت»، بلندترین و جاودانه‌ترین پیام همیستگی و همسویی مسلمانان را همراه با گذشت و اغماض درون خودی، قاطعیت و کوتاه نیامدن از اهداف کلی و اصولی دین و آرمانهای اسلامی، در برابر دشمنان دین که سر ستیز و سازش‌ناپذیری دارند، با رساترین صدا اعلام می‌کند.

۵. قرآن مجید بارها مسلمانان را به عنوان يك امت مخاطب ساخته است؛ مانند

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ ۚ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ ۚ مِّنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ [9]

شما (مسلمانان حقیقی) نیکوترین امتی هستید که پدیدار گشته‌اید (برای اصلاح بشر، که مردم را) به نیکوکاری امر می‌کنید و از بدکاری باز می‌دارید و ایمان به خدا دارید. و اگر اهل کتاب همه ایمان می‌آوردند بر آنان چیزی بهتر از آن نبود، لیکن برخی از آنان با ایمان و بیشترشان فاسق و بدکارند.

۶- وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا ۚ وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتُمْ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَن يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ ۚ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ ۚ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ إِيْمَانَكُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ [10]

و ما همچنان شما (مسلمین) را به آیین اسلام هدایت کردیم و به سیرت نیکو بیاراستیم تا گواه مردم باشید و پیغمبر نیز گواه شما باشد (تا شما از وی بیاموزید). و (ای پیغمبر) ما قبله‌ای را که بر آن بودی تغییر ندادیم مگر برای اینکه بیازماییم و جدا سازیم گروهی را که از پیغمبر خدا پیروی می‌کنند از آنان که عقب‌گرد کنند و (به مخالفت او برخیزند)، و این تغییر قبله بسی بزرگ نمود جز در نظر هدایت یافتگان خدا. و خداوند اجر پایداری شما را در راه ایمان تباه نگرداند که خدا به خلق مشفق و مهربان است.

۷- نخستین منادی وحدت و امت واحده شدن قرآن کریم است که می‌فرماید:

إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ [11]

بی‌تردید این امت شما امت واحده است و من پروردگار شما هستم، پس مرا پرستش کنید.

مقصود از وحدت اسلامی، وحدت امت اسلام است. باید مسلمانان آگاه، به اهمیت این شعار قرآنی (امت واحد) پی ببرند و عظمت آن را درک کنند و تفرقه ها را از میان بردارند و نابود سازند و هرگونه حرکتی که به دوگانگی و تفرقه مسلمانان بینجامد حرکتی خواسته دشمنان و برخلاف دعوت قرآن است.

پس می‌توان گفت اساس این وحدت را قرآن نهاده است.

۸- وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا ۚ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفُضِّي بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ [12]

و مردم (در فطرت توحید) یک طایفه بیش نبودند پس از آن فرقه فرقه شدند (و به انواع شرک و دینهای باطل گرویدند) و اگر کلمه‌ای که در ازل از حق سبقت یافته (که برای آزمایش مهلت یابند) نبود البته اختلافاتشان خاتمه یافته و حکم به هلاکت کافران داده می‌شد.

از سوی دیگر چون سخن گفتن از وحدت، همواره توأم با یاد کردن از اختلاف است، در قرآن مجید نیز در آیات متعددی، این دو مفهوم؛ یعنی وحدت و اختلاف با هم آمده و مسلمین همواره از اختلاف و تفرقه منع و نهی شده اند.

۹- شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ۚ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ ۚ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ ۚ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ [13]

قرار داد حقایق و احکامی است که نوح را هم به آن سفارش کرد و بر تو نیز همان را وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی هم آن را سفارش نمودیم که دین خدا را بر پا دارید و هرگز تفرقه و اختلاف در دین مکنید. مشرکان را که به خدای یگانه و ترک بتان دعوت می‌کنی (قبولش) بسیار در نظرشان بزرگ می‌آید. (باری از انکار آنها میندیش که) خدا هر که را بخواهد به سوی خود (و مقام رسالت خویش) برمی‌گزیند و هر که را به درگاه خدا به تضرع و دعا باز آید هدایت می‌فرماید.

۱۰- وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ ۚ وَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ [14]

و شما مسلمانان مانند مللی نباشید که پس از آنکه آیات روشن برای (هدایت) آنها آمد راه تفرقه و اختلاف پیمودند، که البته برای آنها عذاب بزرگ خواهد بود.

در این آیه خداوند مسلمانان را از این‌که همانند ملت‌هایی باشند که پس از آمدن آیات و ادله و بیّنات، راه تفرقه و اختلاف پیمودند، نهی می‌کند و آنان را به عذابی سخت نهیب می‌زند.

۱۱- وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ ۚ وَاصْبِرُوا ۚ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ [15]

و همه پیرو فرمان خدا و رسول باشید و هرگز راه اختلاف و تنازع نپویدید که در اثر تفرقه ترسناک و ضعیف شده و قدرت و عظمت شما نابود خواهد شد، بلکه همه باید یکدل، پایدار و صبور باشید، که خدا همیشه با صابران است.

که ضمن دعوت مسلمین به وحدت و اتحاد در برابر دشمن و پیروی از فرمان خدا و رسول صلی الله علیه و آله و نهی آنها از تفرقه و تنازع، نتیجه و عاقبت تنازع و تفرقه را «فشل»؛ یعنی سست و ضعیف شدن و نابودی و از دست رفتن قدرت معرفی می‌کند.

این آیات به خوبی منظور از وحدت میان مسلمانان را روشن می‌کند. مسلمانان با وجود اختلافات سلیقه‌ای و طبیعی و اختلاف در امور جزئی و فرعی، باید در برابر دشمنان بالفعل و بالقوه خود، در جهت حفظ و دفاع از دین و دسترس به اهداف اساسی و اصولی در ابعاد گوناگون، همسو و همفکر و هم‌رام باشند و با تمام توان و برنامه‌های منسجم و همسو،

از دین و دست‌آوردهای آن دفاع نمایند. طبیعی است که این معنا هم با سرشت و فطرت متفاوت انسانها سازگار است و هم اختلافات درون دینی را در امور جزئی و فرعی، معقول می‌سازد.

قرآن، مسلمانان را به وحدت در پیروی از خدا و پیامبرش دستور می‌دهد و از تنازع و مشاجره جهت پیشگیری از سستی و زیونی و اضمحلال اقتدار و عظمتشان به طور صریح نهی می‌کند.

پیامبر گرامی اسلام با تکیه بر میانی اتحاد اسلامی، مدینه فاضله‌ای سرشار از عشق، صمیمیت، برادری، ایثار و تمامی فضایل انسانی ساخت که هنوز بشر در حسرت و آرزوی تحقق دوباره چنین جامعه‌ای به سر می‌برد.

از دیگر آثاری که قرآن برای اتحاد برمی‌شمارد، استواری و حفظ هیمنه و استحکام جامعه است. هنگامی که جامعه از اختلاف دست بردارد و تنازع را به کناری نهد، دل‌ها به هم نزدیک و صفوف آنها منسجم و مستحکم می‌گردد؛ به گونه‌ای که خللی در میان نمی‌ماند تا دشمن از آن نفوذ کند و به جامعه ضربه زند. در این تحلیل، علت و سبب شکست جامعه، وجود اختلافات و درگیری‌ها دانسته شده است که مفهوم دیگر آن می‌تواند چنین باشد که اتحاد، عامل انسجام و وحدت صفوف و در نتیجه، پیروزی است.

با خودتان نزاع و مشاجره نکنید، نمی‌گویید ننگید آن که دیگر طریق اولی است، وقتی که اردنیها و فلسطینیها خودشان به روی یکدیگر تفنگ بکشند عروسی دشمن است... پس دستور هم این است که با یکدیگر منازعه و مشاجره (نه جنگ) نکنید که پشت سرش سستی و ضعف پیدا میشود و پشت سر ضعف آن شوکت و عظمت و قدرت شما از میان میرود. [16]

نزاع و اختلاف، عامل انهدام کیان و شخصیت جامعه اسلامی است. با یکدیگر نزاع نکنید و اختلاف نداشته باشید که سست و ضعیف خواهید شد و بو و خاصیت خود را از دست خواهید داد.

جدال و اختلاف، کیان و شخصیت جامعه اسلامی را منهدم میکند. ایمان اساس دوستی و و داد و ولاء مؤمنان است. [17]

در این ایه چند نکته حائز اهمیت است:

• برای اینکه تفرقه به وجود نیاید، وجود و حضور قانون و رهبر لازم است. قانون کامل و جامع باعث می‌شود تا اختلافات و درگیری‌ها به حداقل برسد و بعد از آن وجود رهبر و فرمانده باعث می‌شود تا نواقص و ضعف‌های قانون، موجب اختلاف نشود.

• در مسیر وحدت، به صبر و شکیبایی نیاز است؛ زیرا گاهی موضوعی خلاف میل ماست و باید برای آنکه نظم امور مسلمانان بهم نخورد، از خواسته شخصی و یا حزبی عدول کنیم و مسئله را تا زمانی که طرح آن به وحدت ضرر بزند، به تعویق بیندازیم.

• تعویق خواسته، حتی جایی که انسان بر حق باشد، نیازمند ایثار، و یکی از مظاهر جهاد اکبر و مبارزه با نفس است؛ همان گونه که حضرت علی(ع) چنین بود و استخوان در گلو و خار در چشم، همه آن شرایط را تحمل کرد.

• اختلاف و درگیری، کاهش کارایی را در پی دارد. توجه به موضوعات مورد نزاع حزبی یا فردی، از توجه به مسائل عام المنفعه می‌کاهد و همچنین وقتی انسان متوجه امور احساسی شد، از توجه به امور کارشناسی و اقدامات پژوهشی باز می‌ماند که هر دو باعث کاهش کارایی و عدم استفاده بهینه از منابع مختلف می‌شود.

• این ایه اشاره به نزاع و درگیری لفظی میان گروهی دارد؛ یعنی اگر مسلمانان برای موضوعات پیش پا افتاده با هم درگیر شوند، هم از مکر و توطئه دشمن غافل می‌شوند و هم توان اجرایی و فکری آنان کم می‌شود؛ در نتیجه، دشمن طمع می‌کند.

گاهی اوقات بر اثر بی تدبیری، نزاع لفظی و درگیری صورت می‌گیرد و یا اموری اتفاق می‌افتد که ضربه آن از حمله دشمن بدتر است. پس طمع و هجوم دشمن نتیجه رفتار ماست و «خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنها خود، سرنوشتشان را تغییر دهند». [18]

• این ایه به جدال‌ها و نزاع‌هایی اشاره دارد که منفعتی ندارند. اما بیان دیدگاه‌ها با توجه به ضرورت و اقامه دلیل و همراه با انصاف، نه تنها به زیان جامعه نیست، بلکه مطلوب و باعث روشن شدن نقاط ضعف و چاره اندیشی برای آن است. ب توجه به این سه اصل، دولتمردان، اهل قلم، متخصصان و ... وظیفه شرعی و ملی دارند تا در قبال

اقداماتی که با ادله علمی مخالف است، نه تنها سکوت نکنند بلکه فریاد برآورند و ضمن موشکافی ضعف ها، به راهکارهای عملی توجه کنند و با نقدهای منصفانه راه را برای توسعه و شکوفایی بگشایند.

۱۲- اِنَّ الَّذِیْنَ فَرَّقُوْا دِیْنَهُمْ وَكَانُوْا شِیْعًا لَّسَتْ مِنْهُمْ فِیْ شَیْءٍ ۚ اِنَّمَا اَمْرُهُمْ اِلَى اللّٰهِ ثُمَّ یَنْبِئُهُمْ بِمَا كَانُوْا یَفْعَلُوْنَ [19]

آنان که دین را پراکنده نمودند و (در آن) فرقه فرقه شدند (چشم از آنها ببوش) چنین کسان به کار تو نیابند، (و از دست آنها غمگین مباش که مجازات) کار آنها با خداست و بعد از این به آنچه می‌کردند آگاهشان می‌گرداند.

در همین راستا این آیه هم راه کسانی را که تفرقه ایجاد می‌کنند، از راه پیامبر جدا دانسته و پیامبر را مسؤول سعادت و شقاوت آنها نمی‌داند.

۱۳- قُلْ اِنَّمَا اَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ ۚ اَنْ تَقُوْمُوا لِلّٰهِ مَتْنٰی وَفَرَادٰی ثُمَّ تَتَفَكَّرُوْا ۚ مَا بِصَاحِبِكُمْ مِّنْ جُنَّةٍ ۚ اِنْ هُوَ اِلَّا نَذِیْرٌ لَّكُمْ بَیْنَ یَدَیْ عَذَابٍ شَدِیْدٍ [20]

گو که من به یک سخن شما را پند می‌دهم و آن سخن این است که شما خالص برای خدا دو نفر دو نفر با هم یا هر یک تنها قیام کنید و (درباره من) عقل و فکرت کار بندید تا به خوبی دریابید که صاحب شما امت را جنون نیست، او جز این نیست که رسول خداست و از عذاب سخت روز قیامت که شما را در پیش است می‌ترساند.

۱۴- یَا اَیُّهَا النَّاسُ اِنَّا خَلَقْنٰكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ وَّاُنْثٰی وَجَعَلْنٰكُمْ شُعُوْبًا وَّقَبَاۤیِلَ لِتَعَارَفُوْۤا ۚ اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰۤاكُمْ ۚ اِنَّ اللّٰهَ عَلِیْمٌ حَبِیْرٌ [21]

ای مردم، ما همه شما را نخست از مرد و زنی آفریدیم و آن گاه شعبه‌های بسیار و فرق مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید، همانا بزرگوار و با افتخارترین شما نزد خدا با تقواترین شماست، همانا خدا کاملاً دانا و آگاه است.

در این آیه تاکید ویژه‌ای بر وحدت قبایل و گروه‌های انسان‌ها وجود داشته است. بشر نشنه آزادی، عدالت و حق است که اسلام با دعوت به اتحاد توانسته است به این خواسته‌ها پاسخ دهد. تمسک به آیات قرآن هدیه و میراث گرانبهائی است که در قرآن بر آن تاکید شده است.

اختلافات در رنگ، زبان، و وطن، همگی از عوامل عرضی است که مربوط به جوهر و حقیقت انسان نمی‌باشد. و از آیه فوق استفاده می‌شود که قرآن منکر قومیت نیست، بلکه به آن اعتراف کرده و آن را از شؤون خلقت می‌داند، ولی آن را تنها به جهت شناخت و جذب و کمک به یکدیگر قرار داده نه وسیله‌ای برای تفاخر و نزاع؛ لذا خداوند در آخر آیه می‌فرماید: «اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰۤیْكُمْ»؛ (یعنی معیار برتری تقوا است.) و در سایه تقوا و پرهیزکاری اختلافات برچیده و مسیر وحدت تحکیم خواهد بخشید.

در این آیه تاکید ویژه‌ای بر وحدت قبایل و گروه‌های انسان‌ها وجود داشته است. بشر نشنه آزادی، عدالت و حق است که اسلام با دعوت به اتحاد توانسته است به این خواسته‌ها پاسخ دهد. تمسک به آیات قرآن یک هدیه و میراث گرانبهائی است که در قرآن بر آن تاکید شده است.

۱۵- ...وَتَعَاوَنُوْا عَلٰی الْبِرِّ وَالتَّقْوٰی... [22]

و (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری با هم همکاری کنید.

از این آیه استفاده می‌شود که بهترین همکاری و همیاری در سایه اتحاد و وحدت شکل خواهد گرفت.

۱۶- ... أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [23]

بدانید «حزب الله» پیروز و رستگار اند.

خداوند متعال تنها حزب رستگار شده را حزب الله می داند و هرگز رستگاری را در قوم گرایی، رنگ، زبان و ادعاهای قبیله ای قرار نداده است.

از آیات قرآن استفاده می شود که وحدت باید بر اصول و ارزش های الهی باشد. و برای اصول مشترک و اهداف مشترک مسلمانان با هم متحد و منسجم گردند. [24]

۱۷. صِبْغَةَ اللَّهِ ۖ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً ۖ وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ [25]

رنگ خداست (که به ما رنگ ایمان و سیرت توحید بخشیده) و چه رنگی بهتر از رنگ (ایمان به) خدا؟ و ما او را پرستش می کنیم.

۱۸- قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ ۚ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ [26]

بگو: ای اهل کتاب، بیایید از آن کلمه حق که میان ما و شما یکسان است پیروی کنیم که به جز خدای یکتا را نپرستیم، و چیزی را با او شریک قرار ندهیم، و برخی برخی را به جای خدا به ربوبیت تعظیم نکنیم. پس اگر از حق روی گردانند بگویید: شما گواه باشید که ما تسلیم فرمان خداوندیم.

محور وحدت در دیدگاه قرآن توحید و در مرتبه ی دیگر دین اسلام است. قرآن کریم پیامبر را به سوی اهل کتاب می فرستد و از آنان برای پیوستن به شعار توحید و جدایی از غیر او دعوت می کند. [27]

۱۹- قرآن وجود پیامبر (ص) را محوری برای همبستگی و یگانگی مسلمانان می شناسد [28]، مراجعه به سنت حضرت را نیز راهکارهایی برای ایجاد و حفظ یگانگی معرفی کرده است:

...فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ [29]...

پس اگر در چیزی کار به نزاع کشد آن را به حکم خدا و رسول بازگردانید

این آیه یادآور می شود که اگر در امری اختلاف پیدا کردید ، به خدا و رسول او رجوع کنید.

۲۰- قرآن می خواهد جامعه ی مسلمانان برتر از دیگران باشد:

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ [30]

شما هرگز سستی نکنید و (از فوت متاع دنیا) اندوهناک نشوید، زیرا شما فیروزمندترین و بلندترین ملل دنیایید اگر در ایمان ثابت قدم باشید.

و ایمان، ملاک برتری قرار گرفته است. مگر ایمان چه میکند؟ ایمان ملاک وحدت و رکن شخصیت و تکیه گاه استقلال و موتور حرکت جامعه اسلامی است.

۲۱- و در جهت حفظ منافع مشترک، مسلمانان همچون اعضای یک خانواده هستند. چرا که خداوند متعال می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ ۚ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللُّقَابِ ۚ بَشِّرُوا بِاسْمِ الْفُسُوقِ بَعْدَ الْإِيمَانِ ۚ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ [31]

ای اهل ایمان، مؤمنان هرگز نباید قومی قوم دیگر را مسخره و استهزا کنند، شاید آن قوم که مسخره می‌کنند از خود آنان بهتر باشند. و نیز بین زنان با ایمان قومی دیگری را سخریه نکنند که بسا آن قوم از خود آن زنان بهتر باشند، و هرگز عیبجویی (از همدینان) خود نکنید و به نام و لقب‌های زشت یکدیگر را مخوانید که پس از ایمان به خدا نام فسق (بر مؤمن نهادن) بسیار زشت است و هر که توبه نکند چنین کسان بسیار ظالم و ستمکارند.

از این آیه استفاده می‌شود که اقوام نباید قوم خود را برتر دانسته و اقوام دیگر را به باد استهزاء و مسخره بکشند.

۲۲- ... وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ... [32]

و اگر خدا می‌خواست همه را مجتمع بر هدایت می‌کرد

از این آیه برمی‌آید که مقصود از «امت واحده» همان یک پارچگی در پذیرش دین الهی است.

۲۳- ... وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِن لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ... [33]

اگر خدا می‌خواست همه شما را یک امت می‌گردانید، و لیکن (این نکرد) تا شما را به احکامی که در کتاب خود به شما فرستاد بیازماید.

این آیه بیان می‌دارد: مصلحتی که مانع تحقق این اراده تکوینی الهی شده، ابتلاء و آزمایش مردم با برخورداری از اصل اختیار است.

۲۴- كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ ۚ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِن بَعْدَ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ ۚ فَهُدَىٰ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ ۚ وَاللَّهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ [34]

مردم یک گروه بودند، خدا رسولان را فرستاد که (نیکوکاران را) بشارت دهند و (بدان را) بترسانند، و با آنها کتاب به راستی فرستاد تا در موارد نزاع مردم تنها دین خدا به عدالت حکمفرما باشد؛ و در کتاب حق، اختلاف و شبهه نیفتد مگر همان گروه که بر آنان کتاب آسمانی آمد، برای تعدی به حقوق یکدیگر، پس خداوند به لطف خود اهل ایمان را از آن ظلمت شبهات و اختلافات به نور حق هدایت فرمود، و خدا هر که را خواهد راه راست بنماید.

این آیه به روشنی پرده از روی این حقیقت بر می‌دارد و به طور واضح اعلام می‌کند که انسانهای ابتدایی، با قطع نظر از اختلاف سلیقه، به لحاظ سادگی در چگونگی زندگی و عدم پیچیدگی در اندیشه و آرمانها، نوعی اتحاد و اتفاق داشته‌اند، گرچه این همبستگی به تبع فکر و اندیشه آنان، بسیار پیش پا افتاده و ساده بوده است. ولی به همان مقیاس که سطح فکری آنان رشد می‌کند و رو به جلو می‌رود، به همان اندازه این همسویی رو به افول می‌گذارد، چنان که آیه شریفه می‌فرماید:

مردم (در آغاز) يك دسته بودند (و تضادي در میان آنها وجود نداشت، به تدریج جوامع و طبقات پدید آمد و اختلافات و تضادها در میان آنها پیدا شد)؛ (در این حال) خداوند پیامبران را برانگیخت؛ تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی، که به سوي حق دعوت می‌کرد، با آنها نازل نمود، تا در میان مردم در آنچه اختلاف داشتند داورى کنند.

مفسر گرانقدر، مرحوم علامه طباطبایی(ره)، همین برداشت را از آیه شریفه دارد و آن را با این اعتبار عقلي موافق می‌سازد:

هرچه به عقب بر می‌گردیم، به رموز کمتری از زندگی بر می‌خوریم، و نوع بشر را می‌بینیم که به اسرار کمتری از طبیعت پی برده است، تا آنجا که می‌بینیم نوع بشر چیزی از اسرار طبیعت را نمی‌داند، تو گویی تنها بدیهیات را فهمیده‌اند و به اندکی از نظریات فکری که وسایل بقا را به ساده‌ترین وجه تأمین می‌نموده، دسترس داشته‌اند.[35]

البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که این مفسر گرانمایه، در جای دیگری از اثر گرانسنگش، این قاعده کلی را استنباط و ابراز می‌دارد:

مدنیت و اجتماعی بودن انسان فطری و بالطبع نیست (در مقابل دیدگاه مشهور که می‌گوید اجتماعی بودن انسان فطری است) بلکه اجتماعی بودن بشر و اینکه باید در کنار هم زندگی کنند، ضرورت ثانوی و ناچاری است و دستاورد قریحه و غریزه استخدام‌گري هر فرد نسبت به فرد دیگر است.[36]

کتاب خدا می‌تواند ما را به اتحاد و انسجام برساند: (كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ [37])؛ یعنی مردم امت واحد بودند و بر این اساس خداوند پیامبران را فرستاد تا مردم را بشارت و بیم دهند و همراه آنان کتابی را به حق فرستاد تا میان آنها نسبت به آنچه اختلاف می‌کنند، داورى کنند. با توجه به اینکه اختلاف در میان انسان‌ها از همان ابتدای خلقت میان قایل و هابیل به وجود آمد، بنابراین نمی‌توان هیچ برهه‌ای از تاریخ را در نظر گرفت که مردم امت واحد بوده باشند. بنابراین مراد از (كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً) این است که خداوند در طراحی و مهندسی تکامل انسان، وحدت جامعه را به عنوان عنصر و عامل مهم مورد توجه قرار داده و به این جهت پیامبران را فرستاده است تا با حل اختلافات مردم بر اساس کتاب الهی، میان آنان وحدت و انسجام ایجاد کنند.

دومین اختلافی که در عرصه زندگی انسانها به وقوع می‌پیوندد، اختلاف و ناهمگونی در خود «دین» است. دینی که مایه رفع اختلافات بود و می‌بایست همچنان نقش خود را بالنده‌تر ایفا کند، به تدریج در خود آن اختلاف ایجاد شد. این نوع اختلافات که در مقیاس وسیع ابراز وجود می‌کرد، چیزی نبود که طبیعت کلی بشر آن را بر روابط انسانها تحمیل کرده باشد، بلکه ناشی از انحراف، لجابت، طغیان‌گری و حسادتهای خود حاملان دین بوده است.[38] قرآن کریم در چندین آیه به این معنا تصریح می‌کند: «...تنها گروهی از کسانی که کتاب را دریافت داشته بودند و نشانه‌های روشن به آنها رسیده بود، به خاطر انحراف از حق و ستمگری در آن (دین) اختلاف کردند.»[39]

تفسیر نمونه سیر تحول زندگی و فکری انسانها را با بهره‌گیری از آیه ۲۱۳ سوره بقره، در چند مرحله؛ یعنی وحدت ابتدایی، شکل‌گیری اجتماع، بروز اختلافات و تشریع دین، هشدار انبیاء، تمسک به تعلیمات پیامبران، چهره تازه از اختلافات ناشی از ستمگری و بغي، شکل‌گیری مؤمنان و کافران فهرست می‌کند.[40]

با ظهور مکتب نجاتبخش اسلام و آخرین دین خدا، در سرزمین آشفته و بحران‌زده‌ای که سالهای طولانی در آتش اختلافات ناشی از پیش پا افتاده‌ترین مسائل می‌سوخت، یکباره آلام و دردهای بی‌درمان آن سرزمین تسکین یافت و شعله‌های جنگ و نسل‌کشی فروکش کرد. جزیره‌العرب که مهد خشونت و بی‌رحمی بود و بلند آوازه‌ترین بتهای جهالت و خدایان خرافات را در خود داشت، مبدل به کانون الفت و مهربانی و پایگاه خدا باوری گردید. انسانهایی که روزگاری تشنه خون همدیگر بودند و سایه برادرشان را با تیرهای کینه و حسادت نشانه می‌گرفتند، به جایی رسیدند که الگوی ایثار و از خود گذشتگی در راه دین خدا و نماد همبستگی پیروان آن قرار گرفتند. علی(ع)، سلمان، اباذر، مقداد، بلال، سمیه و... جز همین افراد بودند.

جنگها و کشمکشهای یکصد و چهل ساله[41] میان دو قبیله «اوس» و «خزرج»، نمونه بسیار روشن و آشکاری است که در سایه دین اسلام، خاموش گردید و کینه‌ها و عداوتهای این سالهای طولانی جای خود را به برادری و صمیمیت بخشید؛ به گونه‌ای که قرآن کریم این صمیمیت و برادری و حلاوت میان آن دو قبیله را به عنوان «نعمت» بزرگ به رخ مسلمانان می‌کشد[42] و هشدار می‌دهد که این نعمت را از یاد نبردند و مدیون آن باشند.

بنابراین، در سایه تعالیم دین اسلام و با رهنمودهای مهربانانه پیامبر گرانقدر اسلام، میان طوایف و قبایلی که رو به دین می‌آوردند و خود را مطیع فرمان خدا و رسولش قرار می‌دادند، اتحاد و همبستگی عمیق ایجاد شد. تا زمانی که رسول‌الله(ص) در قید حیات بود و مسلمانان از وجود با برکت او نفع می‌بردند، اختلافاتی که باعث نگرانی و هراس می‌گردید، در میان مسلمانان وجود نداشت؛ زیرا آنان در هر موردی که دچار اختلاف می‌گشتند، به رسول‌خدا(ص) مراجعه می‌کردند و حضرت اختلافات را طیبانه برطرف می‌کردند.[43]

اما با کمال تأسف و سوگمندانه، همزمان با غروب غمانگیز آن حضرت، بار دیگر اختلافاتی که به سان آتش زیر خاکستر، سر در نقاب برده بود و هنوز ریشه‌های آن از عمق جاهلیت آب می‌خورد، شعله کشید و فضای صمیمیت

مسلمانان واقعي را آلوده كرد؛ گرچه به گفته نويسنده كتاب ادب الاختلاف في الاسلام اين اختلاف مؤدبانه بوده است. اکنون به نمونه‌هايي از آن اختلافات اشاره مي‌شود:

۱. اختلاف در فرمان رسول خدا(ص)

اندکي قبل از وفات رسول خدا(ص)، در حالي که او هنوز رمق حیات داشت و قلب مبارکش براي آینده اسلام مي‌تپید، از اختلاف بر سر جانشيني خود که امتش را تهديد مي‌کرد، به شدت هراس داشت. از اين رو، براي جلوگیری از اختلافات و استقرار جانشين مورد نظرش در فضاي خلوت، فرمان حرکت سپاهي به فرماندهي «اسامه بن زيد» را به سوي مرزهاي اسلام و روم صادر فرمود، ولي اختلاف شدیدی در اجراي فرمان رسول الله(ص) پديد آمد؛ آن هم به اين بهانه واهي و با رنگ و بوي جاهلي که چرا با وجود سالخوردگاني چون ابابکر، عمر، عثمان و... در ميان صحابه، جوان هفده - هجده ساله به فرماندهي سپاه برگزيده شود! اين اختلاف و سرپیچی از دستور رسول خدا(ص) خشم آن حضرت را با بدن تبار فراهم آورد، زیرا پیامبر خدا(ص) فرمان حضور همه مسلمانان به جز عده‌اي خاص چون علي(ع) را داده بود و نیز با اینکه در بستر بيماري افتاده بود، همواره قضيه عزيمت سپاه را پیگیری مي‌کرد. اما اين آرزوي رسول الله(ص) جامه عمل نپوشید و وقتي آن حضرت شنید که هنوز سپاه از مدینه خارج نشده، با حال بيماري و با سر برهنه به مسجد آمد و مردم را سخت سرزنش نمود و در جواب بهانه‌جویي آنان، اسامه بن زيد را همچون پدر او «زيد»، شایسته، شجاع و لایق فرماندهي دانست! [44] و عذر و بهانه مخالفان را قطع کرد و ميان خود و خدايش از يك سو، و مردم و پیروانش از دیگر سو، هیچ عذري را باقي نگذاشت.

نويسنده كتاب ادب الاختلاف في الاسلام چندین اختلاف را بعد از رسول خدا(ص) نام مي‌برد و نخستين اختلاف ميان مسلمانان را تحت عنوان «اختلافهم في وفاته(ص)» مي‌آورد. او مي‌گويد:

اولین اختلاف میان پیروان اسلام، اختلاف در اصل [45] وفات حضرت بود که توسط سید ما عمر بن الخطاب مطرح شد و او شمشیر به دست، اصرار داشت که رسول الله(ص) از دنیا نرفته است تا اینکه ابابکر آمد و این آیه شریفه را قرائت کرد: «محمد فقط فرستاده خداست و پیش از او فرستادگان دیگری نیز بودند، آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما به عقب بر مي‌گردید؟» [46] آن‌گاه شمشیر از دست عمر به زمین افتاد! [47]

اختلاف دیگری که به عقیده نويسنده كتاب یاد شده، پس از رحلت پیامبر عظیم‌الشأن اسلام، در ميان مسلمانان در گرفت، اختلاف درباره محل دفن بدن مطهر رسول خدا(ص) بود. برخی گفتند: باید حضرت را در مسجدش به خاک بسپاریم، ولي برخی دیگر اصرار داشتند که محل دفن کنار اصحاب و در قبرستان عمومي باشد. اما ابوبکر گفت: من از رسول خدا(ص) شنیدم که مي‌گفت: هیچ پیامبري را خدا قبض روح نمي‌کند مگر اینکه در همان محلي که از دنیا رفته است، به خاک سپرده مي‌شود؛ لذا فرشي را که رسول خدا روي آن از دنیا رفته بود، کنار زدند و قبر حضرت را آماده کردند و بدن آن حضرت را به خاک سپردند! [48]

ماندارترین اختلاف میان مسلمانان، اختلاف در مورد جانشيني پیامبر اکرم(ص) بود. به گفته آن نويسنده، در اینکه جانشين حضرت چه کسي باشد، از مهاجرين باشد یا از انصار، يك نفر آن را به عهده بگیرد یا گروهی، اختلاف شد. البته اوصاف و ویژگیهاي خليفه پیامبر نیز مورد اختلاف بود که آیا باید عين صفات و خصوصيات رسول الله(ص) را داشته باشد یا کمتر از آن هم کفایت مي‌کند. [49] اين اختلافات سبب شد که ميان شيعه و سني در مسائل فقهی و کلامی هم اختلاف ايجاد گردد! [50]

البته برخی بر اين باورند که نخستين اختلاف و شکاف ميان مسلمانان بعد از وفات رسول خدا(ص)، درباره «امامت و رهبری» بوده است. به نقل از ابوالحسن اشعري آورده‌اند:

در زمان خلافت ابابکر تا عثمان هیچ اختلافي وجود نداشت و اولین اختلاف میان پیروان اسلام درباره خلافت بود [51]

شهرستانی نیز در کتاب خود همین عقیده را ابراز مي‌دارد و مي‌آورد: اين بزرگترین اختلاف و شکاف میان مسلمانان بود که سرچشمه اختلافات دیگر در طول زمانهاي پس از آن گردید. [52]

اين نزاع و شکاف، گرچه پس از وفات رسول خدا(ص) صورت گرفت و در عقاید مشترك ميان آنان در عهد رسول الله(ص) نبود و همگان راجع به عقاید مشترك، همچنان مسلمان بودند، ولي در عين حال باعث جلوگیری از تحقق و آرمان دوران رسالت گردید. [53]

صاحب المنار، با چشمپوشی از آنچه پس از وفات رسول خدا(ص) رخ داده است، نخستین اختلافات میان مسلمانان را، اختلاف میان علی(ع) و معاویه بن ابی سفیان می‌داند و گروه دوم یعنی معاویه را «فرقه باغیه» می‌خواند و پس از آن، جنگ خوارج و شیعه را اختلاف بعدی و جنگ میان مصریون و وهابیون را آخرین اختلافات، بر می‌شمارد.[54]

قرآن ضمن اینکه یکی از اهداف پیامبر را «امت سازی» می‌نامد، امت اسلامی در عصر پیامبر را بهترین امت و جامعه ای دانسته است که تا آن زمان تشکیل شده بود. از ویژگی هایی که قرآن برای امت نمونه و شاهد بیان می‌کند، این است که بر کارهای یکدیگر نظارت دارند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، [۲] تعاون بر خیر و تقوا در میان ایشان اصالت دارد: (وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى) (برادری ایمانی در میانشان به اندازه ای است که از خود می‌گذرند و ایثار می‌کنند، در جستجوی وضعیت یکدیگر به تجسس و جاسوسی اقدام نمی‌کنند، غیبت و تهمت و افترا در میانشان نیست، اختلافات کلی و جزئی را با حکمیت و یا رجوع به قانون حل و فصل می‌کنند، در میانشان شمشیر قضاوت نمی‌کند، جان و مال و آبروی یکدیگر را محترم می‌شمارند، امنیت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی را برای یکدیگر و جامعه فراهم می‌آورند، عوامل پدید آورنده آرامش و آسایش در جامعه را تقویت می‌کنند، در همه امور اصل بر تقوا و عدالت و قسط نهاده می‌شود، عفو و گذشت را حتی در مورد قاتل در نظر می‌گیرند و اصالت را به قصاص و قتل نمی‌دهند؛ هر چند قصاص و امور دیگری از این دست حقشان است و به یک معنا از حق خویش برای تقویت همبستگی می‌گذرند، اصول همدلی و همراهی را در خود تقویت می‌کنند، از یکدیگر انتقام نمی‌گیرند و

۲۵- ضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةَ أَيَّنَ مَا تُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلِ مِّنَ اللَّهِ وَحَبْلٍ مِّنَ النَّاسِ وَبِأَعْوَابِهَا بَعْضُ مِّنَ اللَّهِ وَضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الْمُسْكَنَةَ ۚ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ۚ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ [55]

آنها محکوم به ذلت و خواری هستند به هر کجا که یافت شوند، مگر به دین خدا و عهد مسلمین درآیند. و آنان پیوسته مستحق خشم خدا و اسیر بدبختی و ذلت شدند از این رو که به آیات خدا کافر شده و پیغمبران حق را به ناحق می‌کشتند، و این ناکاریها به خاطر نافرمانی و ستمگری همیشه آنها بود.

۲۶- وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًّا بَيْنَهُمْ ۚ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى لَّفُضِيَ بَيْنَهُمْ ۚ وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ. [56]

و مردم (در دین) راه تفرقه و اختلاف نپیمودند مگر پس از آنکه علم و برهان (از جانب حق) بر آنها آمد و لیکن دانسته برای تعدی و ظلم به یکدیگر اختلاف کردند، و اگر آن کلمه (رحمت) از (لطف) خدا سبقت نگرفته بود (که) تا وقتی معین (تعجیل در عذاب نکند) البته میان مردم (ستمکار) حکم (به هلاک) می‌شد. و آنان که پس از گذشتگان وارث کتاب آسمانی شدند (مانند یهود و نصارا) در آن کتاب آسمانی سخت در شک و ریب بماندند.

قرآن در این آیه به صراحت این معنا را خاطر نشان می‌سازد:

دینی که برای نوح و ابراهیم و موسی و عیسی، تشریع کردیم، برای تو تشریع کردیم و دستور دادیم که آن را به پا دارید و در آن اختلاف نکید، ولی گروهی که عالم بدان بودند، از در حسادت و طغیان آتش اختلافات را شعله‌ور کردند.[57]

مرحوم طباطبایی(ره) اختلاف‌اندازان را حاملان دین و گردانندگان کلیسا و کسانی می‌داند که به کتاب خدا علم داشتند، اما به سبب حسادتی که به یکدیگر می‌ورزیدند و تنها به انگیزه سرکشی و ظلم، اختلاف ایجاد کردند.[58]

مرحوم طبرسی، اختلاف‌اندازان در دین را به قوم یهود مثال می‌زند که آنان با اینکه اوصاف آخرین پیامبر خدا را می‌دانستند، آن را کتمان کردند.[59]

۲۷- ... هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ [60] وَ أَلَفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلَفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ [61]

اوست که به نصرت خود و یاری مؤمنان تو را مؤید و منصور گردانید. و الفت داد دل‌های مؤمنان را، دل‌هایی که اگر تو با تمام ثروت روی زمین می‌خواستی میان آنها الفت دهی نتوانستی، لیکن خدا تألیف قلوب آنها کرد که او مقتدر و داناست.

۲۸- إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا [62] إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ ۖ وَسَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا [63]

البته منافقان را در جهنم پست‌ترین جایگاه است و برای آنان هرگز یاری نخواهی یافت. مگر آنها که توبه نموده و تباہکاری خود را اصلاح کردند و به (دین) خدا در آویختند (و به کتاب حق متوسل شدند) و دین خود را برای خدا خالص گردانیدند، پس این گروه در صف مؤمنان باشند و به زودی خدا به مؤمنان اجر بزرگ عطا خواهد فرمود.

۲۹- لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نُّجُوهُمْ إِلَّا مَنَ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ ۚ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا [64]

و اگر فضل و رحمت خدا شامل حال تو نبود گروهی از آنان (دشمنان اسلام) همت بر آن گماشته بودند که تو را از راه صواب دور سازند، حال آنکه آنها خود را از راه حق و صواب دور ساخته و به تو هیچ زیبایی نتوانند رسانند و خدا به تو این کتاب (قرآن مجید) و (مقام) حکمت (و نبوت) را عطا کرده و آنچه را که نمی‌دانستی به تو بیاموخت، و خدا را با تو لطف عظیم و عنایت بی‌اندازه است.

[1] سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

[2] مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۳۶ و ۵۳۷ و ۸۰۵

[3] برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۱۶

[4] سوره بقره، آیه ۲۰۸.

[5] حجر / ۹۱؛ مجمع البیان، طبرسی، ج ۱، ص ۵۳۶.

[6] آل عمران / ۱۰۵.

[7] سوره حجرات، آیه ۱۰.

[8] سوره فتح، آیه ۲۹

[9] سوره آل عمران، آیه ۱۱۰

[10] سوره بقره، آیه ۱۴۳

[11] سوره انبیاء، آیه ۹۲

[12] سوره یونس، آیه ۱۹

[13] سوره شوری، آیه ۱۳

[14] سوره آل عمران، آیه ۱۰۵

- [15] سوره انفال، آیه ۴۶
- [16] آشنایی با قرآن، ج ۳ ص ۱۰۱
- [17] مجموعه آثار، شهید مطهری، ج ۳، ص ۴-۲۶۳
- [18] إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ، سوره رعد، آیه ۱۳
- [19] سوره انعام، آیه ۱۵۹
- [20] سوره سباء، آیه ۴۶
- [21] سوره حجرات، آیه ۱۳.
- [22] سوره مائده، آیه ۲.
- [23] سوره مجادله، آیه ۲۲.
- [24] گردآوری از کتاب: اتحاد ملی و انسجام اسلامی در پرتو آموزه های غدیر، علی اصغر رضوانی، ناشر: انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ اول، ص ۱۹.
- [25] سوره بقره، آیه ۱۳۸
- [26] سوره آل عمران، آیه ۶۴
- [27] وحدت اسلامی از دیدگاه قرآن و سنت، آیت الله سید محمد باقر حکیم، ترجمه ی عبدالهادی فقهی زاده، انتشارات تبیان، چاپ اول، سال ۱۳۷۷
- [28] (آل عمران/ ۱۵۹)
- [29] (نساء/ ۵۹)
- [30] سوره آل عمران، آیه ۱۳۹
- [31] سوره حجرات، آیه ۱۱.
- [32] سوره انعام، آیه ۳۵
- [33] سوره مائده، آیه ۴۸.
- [34] بقره/سوره ۲، آیه ۲۱۳.
- [35] تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۱۸۲ (خلاصه).
- [36] همان، ج ۲، ص ۱۷۶-۱۷۵، ۱۸۶ (با تصرف و تلخیص).
- [37] سوره بقره، آیه ۲۱۳
- [38] المیزان، ج ۱۱، ص ۸۱؛ ج ۱۸، ص ۴۱-۴۲؛ ج ۱۰، ص ۴۱-۴۲؛ ج ۲، ص ۱۸۲.
- [39] بقره: ۲۱۳: ... و ما اختلف فيه الا الذين اوتوه من بعد ما جائتهم البينات و بغيا بينهم
- [40] ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۹۴-۹۵.
- [41] تفسیر المنار، ج ۴، ص ۲۲؛ مجمع البیان، ج ۱-۲، ص ۸۰۵.

- [42] همان، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۲؛ محمد بن جریر الطبری، جامع البیان، ج ۴، ص ۴۲.
- [43] طه جابر، ادب الاختلاف في الاسلام، ص ۳۳.
- [44] عبدالحمید بن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۵۹.
- [45] ایشان از اختلاف در فرمان رسول خدا نام نمی برد.
- [46] آل عمران: ۱۴۴؛ زمر: ۳۰.
- [47] طه جابر، ادب الاختلاف في الاسلام، ص ۵۰؛ ملل و نحل، ج ۱، ص ۲۲-۲۹: فَإِنَّ سَيِّدَنَا عَمْرَبْنِ الْخَطَابِ اصْرَّ عَلَيَّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ لَمْ يَمُتْ... فَسَقَطَ السَّيْفُ مِنْ يَدِ عَمْرٍ، وَ خَرَّ فِي الْأَرْضِ....
- [48] همان؛ ابی عیسی محمد بن عیسی بن سورة، الجامع الصحيح (سنن ترمذی) ج ۳، ص ۳۳۸، حدیث شماره ۱۰۱۸
- [49] همان.
- [50] همان، ص ۷۵.
- [51] الشیخ محمد آل عبد الجبار، الشهب الثواقب في رجم الشياطين، ص ۳۹ به نقل از مقالات الاسلامیین.
- [52] ابی الفتح محمد بن عبد الکریم شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۲۲-۲۹.
- [53] مؤسسة آل البيت، مجلة تراثنا، ج ۱۶، ص ۹۶، به نقل از مقالات و الفرق، ص ۲؛ تاریخ مذاهب الاسلامیة لابی زهرة، ص ۲۰ و ۲۵ و ۸۸؛ الشیخ ابی جعفر محمد بن جریر بن رستم الطبری (الشیعی)، دلائل الامامة، ص ۱۶.
- [54] محمدرشید رضا، تفسیر القرآن الحکیم (المنار)، ج ۳، ص ۱۰.
- [55] سوره آل عمران، آیه ۱۱۲.
- [56] سوره شوری، آیه ۱۴.
- [57] شرع لكم من الدّین ما وصّی به نوحا و الذی اوحینا الیک و ما وصّینا به ابراهیم و موسی و عیسی ان اقیموا الدین و لاتفرّقوا فیه... و ما تفرّقوا الا من بعد ما جائتھم العلم بینھم....
- [58] المیزان، ج ۲، ص ۸۲.
- [59] ابی علی الفضل بن الحسن الطبرسی، تفسیر مجمع البیان، ج ۲-۲، ص ۵۵۴.
- [60] سوره انفال، آیه ۶۲
- [61] سوره انفال، آیه ۶۳
- [62] سوره نساء، آیه ۱۴۵
- [63] سوره نساء، آیه ۱۴۶

ب: وحدت گرایی در سیره اهل بیت (ع)

مقاله حاضر به بررسی جایگاه وحدت در سیره اهل بیت: می‌پردازد. وحدت یکی از آموزه‌های مهم قرآن کریم و از سفارش‌های مؤکد رسول گرامی اسلام است. پیامبر(ص) هم با کلمات روشن بخش و هدایت‌گر و هم با سیره عملی خود، همواره امت را به اتحاد و هم‌بستگی و دوری از تفرقه و پراکندگی دعوت نموده است و هرگز اجازه بروز اختلاف و تفرقه میان مسلمانان را نداده است

اسلام هرگونه مرز بندي فکري، سياسي، اعتقادي و طبقاتي را در درون جامعه اسلامي . نفي مي‌نماید. از این رو بر اساس این تعلیم قرآنی و سیره نبوی، اهل بیت: نیز همواره در راستای وحدت امت اسلامی حرکت و تلاش نموده و منادی وحدت بوده‌اند و در گفتار و کردار و سیره عملی خود، با محور قرار دادن قرآن و سیره رسول اکرم(ص) در جهت تعلیم معارف دین و حفظ دین و مبارزه با تحریف و بدعت و انحرافات فکری و عملی در میان امت اسلامی حرکت نموده‌اند.

نوشتار حاضر می‌کوشد به فراخور این مقال، به تبیین ضرورت و اهمیت وحدت و مفهوم معقول و مطلوب آن پرداخته، و ضمن روشن ساختن جایگاه وحدت در سیره رسول اکرم(ص) و اهل بیت آن حضرت، نقش اهل بیت: را در جهت حفظ دین و تحقق وحدت فکری و عملی بین مسلمانان، مورد بررسی قرار دهد

۱ - اهمیت و ضرورت وحدت از منظر قرآن کریم

وحدت اسلامی یکی از مهم‌ترین ضرورت‌های تاریخی، اجتماعی و سیاسی مسلمانان در جهت ایستادگی و پویایی و هویت امت اسلامی و از مهم‌ترین عوامل عزت و پیروزی آنها در همه صحنه‌هاست، و در مقابل، تفرقه و تشتت جز ذلت و پراکندگی و به هدر رفتن نیروهای فکری و سرمایه‌های انسانی امت اسلامی ثمری نخواهد داشت

دعوت به وحدت و یگانگی مسلمانان، و پرهیز از تفرقه، از دستورات قرآن و سیره نبی اکرم(ص) و اولیای دین است. قرآن کریم همه مسلمانان و پیروان خود را به اعتصام و وحدت و (/پرهیز از تفرقه فرا می‌خواند؛ «وَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران ۱۰۳)

بنابراین اتحاد و انسجام امت اسلامی يك ضرورت و دستور قرآنی و تفرقه يك عمل ناصواب و (/مفسد و زیان‌بار از نظر دین و عقل است: «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ» (انفال ۴۶)

و کوشش برای وحدت و برادری، حرکت در جهت رهنمودهای الهی و اقتدا به سنت پیامبر و اولیای دین است .

شکي نیست که وحدت، هم به حکم عقل و هم به حکم قطعی شرع، ضرورت دارد و ایجاد اختلاف و یا دامن زدن به برخی مسایل اعتقادی که در مرتبه بعد از توحید و نبوت و معاد قرار دارد، هرگز نمی‌تواند مجوز اختلاف باشد. پیروان شریعت محمدی(ص) هرگز نباید از این نکته غفلت نمایند که یکی از اقدامات اساسی و برنامه‌های پیامبر اکرم(ص) ایجاد وحدت و الفت و اخوت بین مسلمانان بوده است؛ «وَذَكِّرُوا نِعْمَةً لِلَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً قَالَفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا» (آل عمران ۱۰۳).

در صدر اسلام پیامبر(ص) هرگز اجازه نمی‌داد زمینه اختلاف و تشتت فکری و اجتماعی در بین امت اسلامی پیش بیاید. علی(ع) و سایر امامان شیعه نیز با محور قرار دادن قرآن و سنت نبوی(ص) مانع بروز اختلاف فکری و تشتت در پیکره امت اسلامی می‌شدند. سیره امیر مؤمنان در جهت حفظ وحدت جامعه اسلامی، [که با گذشت از حق مسلم او همراه بود] همواره باید برای امت اسلامی سرمشق و عبرت‌آموز باشد. اولیای دین و پیشوایان معصوم

شیعه نیز در طول تاریخ حیات ارزشمند خود همواره کوشیده‌اند وحدت امت اسلامی برقرار و پایدار باشد.

امام علی(ص) در این مورد می‌فرماید: «امت‌های پیشین مادامی که باهم اتحاد و وحدت داشتند، در حال پیشرفت و شکوفایی بودند، و به عزت و اقتدار دسته یافتند، خلافت و وراثت در زمین را به دست آوردند و رهبر و زمامدار جهان شدند» (نهج البلاغه، خطبه ۵)

مطالعه در سیره امام علی(ع) نشان می‌دهد که هدف آن حضرت تنها حفظ اصل اسلام و وحدت بین عموم مسلمانان بود و در مسئله خلافت، که اولین اختلافی بود که در بین امت اسلامی به وجود آمد، علی(ع) با صبر و سکوت خود، اجازه نداد این اختلاف، وحدت امت اسلامی را خدشه دار سازد.

علی(ع) می‌فرمود: «إِنِّي ادْعُوكُم إِلَيَّ كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّةَ نَبِيِّهِ وَ حَقَّنَ دِمَاءَ هَذِهِ الْأُمَّةِ... وَ إِنَّا بَيْنَنَا وَ الْفِرْقَةَ وَ شَقَّ عَصَاهُذِهِ الْأُمَّةُ فَلَن تَزِدَادُوا مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا وَ لَن يَزِدَادَ الرَّبُّ عَلَيْكُمْ إِلَّا سَخَطًا». (پیشین)

در «معانی الاخبار» آمده است که شخصی از علی(ع) در باره سنت و بدعت پرسید، امام فرمود: «السنة ما سن رسول الله(ص) والبدعة ما أحدث من بعده، و الجماعة اهل الحق و ان كانوا قليلاً و الفرقة اهل الباطل و ان كانوا كثيراً» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۸، ص ۴۸)

و باز چه زیبا امام علی(ع) راز تفرقه و اختلاف امت را آشکارا بیان می‌کند؛ آن حضرت می‌فرماید: «... إلهُهم واحد و نبيُّهم واحد، و كتابُهم واحد، أَقَامَهم الله تعالى بالاختلاف فاطاعوه؟ ام نهاهم عنه فَعَصَوْهُ!؟، ام انزل الله ديناً ناقصاً فَاسْتَعَانَ بهم علي اتمامه...، ام انزل الله سبحانه ديناً تاماً فَقَصَّرَ الرسولُ صَلَّى الله عليه و آله عن تبليغه و ادائه و الله سبحانه يقول: «ما فرطنا في الكتاب من شيء» «فيه تبيان كل شيء»...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸)

۲ - رابطه وحدت و ایمان

وحدت مقوله‌ای است که از اعتقاد راسخ و ایمان راستین سرچشمه می‌گیرد. هر جا که نسبت به حقیقتی، برای جمعی از انسان‌ها یقین حاصل شود، در آن امر اختلاف و تشتت آرا دیده نخواهد شد. به طور مثال، در امور بدیهی مثل «خورشید در خشان است»، «دو، عدد زوج است» هیچ انسان عالم و عاقلی شک نمی‌کند. در مسایل اعتقادی نیز چنین است؛ افرادی که از راه تعقل و برهان و یا از راه کشف و ایمان، به یقینی بودن و قطعیت دین خود اعتقاد دارند، در چنین مرحله‌ای دیگر دچار شک و تردید و اختلاف نخواهند شد.

وحدت امری است که تنها به وسیله ایمان مبتنی بر آگاهی عمیق، و تزکیه نفس و رها شدن از تعلقات هواهای نفسانی ممکن می‌گردد. کسانی که هنوز گرفتار جهل و عصبیت و دل بستگی به حسب و نسب و امتیازهای دنیوی و مرز بندی‌های شیطانی و تحت تأثیر منافقان و دشمنان دین هستند، چگونه می‌توانند در خط توحید و اعتقادات مشترک با مؤمنان قرار گیرند و به صلح و مودت و اخوتی که لازمه ایمان است و حق تعالی به آن می‌خواند، دست یابند و چگونه می‌توانند جامعه‌ای مبتنی بر ایثار و الفت و وحدت و جامعه‌ای که در پی اجرای تعالیم شریعت و ارزش‌های متعالی اسلام است به وجود آورند؟ تنها در پرتو ایمان و اعتقاد راستین به خدا و تعالیم وحی است که وحدت و همدلی به وجود می‌آید. وحدت هدیه‌ای الهی است که خداوند تنها به مؤمنان راستین که از تعلقات مادی رها شده و رسته‌اند عطا می‌کند. به تعبیر قرآن: «لَوْ أَنفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَّا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ».

اختلاف در امور دین، که موجب انشعابات فکری و گرایش‌های فرقه‌ای می‌شود از نظر اسلام مردود و منهی است. قرآن کریم علت اصلی اختلاف در دین را بغی شمرده است.

قرآن کریم به صراحت می‌فرماید: «وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمْ لَعْلُمْ بَغِيًّا بَيْنَهُمْ»
(/شوری ۱۴).

یعنی: آنان دچار تفرقه و اختلاف و تشتت نشدند، مگر بعد از این که علم به حقیقت و تعالیم وحی پیدا کردند، و این تفرقه جز از روی بغی و تجاوز از حق نبود.

این تفرقه تفرقه بعد از علم و اعراض از حق آشکار، و گمراهی بعد از بیان است، که از نظر قرآن «بغی» نامیده می‌شود؛ زیرا وقتی حق آشکار باشد مجادله و احتجاج و خصومتی به معنای ندیدن حق روشن و آشکار، و عناد ورزی و تعدی از حکم روشن قرآن است.

قرآن کریم در این مورد می‌فرماید: «وَلَّذِينَ يُخَاجُونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا سُنَّجِبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ
(/داحضه عند ربهم وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ)» (شوری ۱۶).

شکی نیست که نفاق و تفرقه نشانه ضعف ایمان و حضور شیطان در معرکه است؛ زیرا جامعه مؤمنان که بر پایه ایمان و مودت و اخوت، و پیروی از آیات الهی و پیام‌های رسول رحمت و هدایت، شکل گرفته است همواره باید حول محور وحدت و اخوت و رحمت بچرخد و حکم خداوند سبحان را با جان و دل بپذیرد که فرمود: «مُحَمَّدٌ رَسُولٌ لِلَّهِ وَلِذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى
(/لُكْفَارُ رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ)» (فتح ۲۹).

با توجه به ضرورت و جایگاه وحدت در مکتب قرآن و در کلمات و سیره اهل بیت عصمت و طهارت؛ این مقاله می‌کوشد برخی از اقدامات فکری و عملی اهل بیت را در جهت حفظ وحدت و یکپارچگی امت اسلامی مورد توجه و اشاره قرار دهد. ولی قبل از پرداختن به این مسئله، تبیین مفهوم اصطلاحی و اسلامی وحدت ضروری می‌باشد. از این رو ابتدا به بیان مفهوم مورد انتظار و مقبول وحدت از نظر منادیان وحدت می‌پردازیم:

۳- وحدت مطلوب و معقول

وحدت در لغت به معنای یکی شدن و واحد بودن دو چیز و دو امری است که سنخیت و قابلیت و امکان یکی شدن را دارند.

از نظر منطقی و فلسفی، وحدت در مورد دو امر بسیط، محال شمرده می‌شود، چون دو ماهیت متمایز که دارای دو جوهر جداگانه هستند، بعد از اتحاد هرگز ماهیت و جوهر ذاتی خود را از دست نمی‌دهند و از این رو از دیدگاه حکما اتحاد واقعی به معنای اجتماع مثلین و یا انقلاب در ذات است، بنابراین در اتحاد به معنای فلسفی دوئیت از بین نمی‌رود مگر این که یکی به طور کلی معدوم شود؛ به همین خاطر فلاسفه اتحاد را به معنای ترکیب و تقارن اجزاء می‌دانند، نه به معنای یکی شدن دو امر. اما در امور اجتماعی وحدت به معنای اتحاد افراد یک جامعه، و یا پیروان یک دین و به معنای تکیه افراد بر اشتراکات، افکار و آرمان‌های مشترک و هم سو بودن در جهت هدف اصلی و مهم‌تر، و پرهیز از تفرقه و تعصب بر سر مسایل فرعی اختلافی است.

بنابراین مقصود از وحدت مذاهب و وحدت امت اسلامی این است که همه مذاهب اسلامی، اختلافات خود را کنار بگذارند و بر آنچه که نسبت به آن اتفاق نظر دارند تأکید کنند و مقصود این نیست که از بین مذاهب و عقاید موجود یکی انتخاب شود و بقیه بدون تعصب و تصلب نسبت به عقاید خود، بربیک مذهب مورد قبول توافق نمایند، و یا این که همه از نو عقاید خود را در قالب مذهب جدید و جامع‌تری که اصول همه مذاهب موجود را در بر می‌گیرد، ارایه نمایند و در واقع در بحث وحدت اسلامی، باید بین وحدت مذاهب، و وحدت امت اسلامی و اتحاد مسلمین تفکیک قایل شد و این دو را باهم خلط نکرد.

بدیهی است که منظور علمای دلسوز و مدافع وحدت اسلامی از وحدت، حصر مذاهب در يك «مذهب و اخذ مشترکات مذاهب و طرد متفرقات آنها نیست؛ زیرا این امر نه معقول و نه منطقی است و نه مطلوب و عملی. بلکه منظور، دست برداشتن از اختلافات جزئی بی‌اساس و متشکل شدن در صف واحد در برابر دشمنان اسلام است. به عقیده مدافعان و منادیان وحدت اسلامی، مسلمین همه خدای یگانه را می‌پرستند و همه به نبوت رسول اکرم(ص) ایمان و اذعان دارند، کتاب همه قرآن، و قبله همه کعبه است، باهم و مانند هم حج را به جای می‌آورند، و مانند هم نماز می‌خوانند و روزه می‌گیرند، و در واقع يك جهان بینی و فرهنگ مشترك و تمدن عظیم و سابقه تاریخی درخشان دارند». (مطهری، ۱۳۶۲، ص ۹۰)

وقتی در اصلی‌ترین و مبنایی‌ترین اصول دین اتفاق نظر وجود دارد، تفرقه و تشتت نه از نظر دین و نه از نظر عقل قابل توجیه نخواهد بود.

۴- وحدت در آئینه کلام و سیره پیامبر(ص)

در زمان رسول اکرم(ص) بین امت اسلامی اختلاف و دوگانگی وجود نداشت و پیامبر(ص) همواره برای وحدت و يكپارچگی امت می‌کوشید. اما با این که همه مسلمانان خود را پیرو پیامبر(ص) می‌دانند و مدعی تبعیت از سنت نبوی هستند، امروزه از این سنت سرباز می‌زنند. در حالی که خود پیامبر(ص) طبق دستور قرآن کریم همواره منادی وحدت بود و برای تحقق وحدت و عزت امت اسلامی، سخت‌ترین مصایب را تحمل کرد و هرگز تفرقه و تشتت را تأیید نکرد و برای حفظ دین، به جهاد در همه عرصه‌ها و حوزه‌های اعتقادی و دینی پرداخت و نسبت به آفات و خطراتی که امت اسلامی را تهدید می‌کرد هشدار می‌داد.

تاریخ اسلام شاهد است که پیامبر اکرم(ص) چگونه با ایجاد وحدت و جلوگیری از افتراق، صفوف مسلمین را به بنیان مرصوص تبدیل کرد، و چگونه از ثمرات شیرین وحدت، به نفع اسلام و تحکیم مبانی سیاسی و اجتماعی و دفاعی امت اسلام بهره گرفت، وصف واحدی از امت اسلام را تشکیل داد و به وسیله آن قدرت و شوکت و عزت اسلام در همه صحنه‌ها اعم از محراب عبادت و میدان جنگ و در همه تحولات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، جلوه‌گر گردید.

می‌توان گفت نقش راهبردی پیامبر در جهت وحدت امت اسلامی در سه جهت صورت گرفته است:

1. تلاش در جهت تحقق امت واحد، بر اساس معیارهای قرآنی و الهی و با توجه به مقوله فرهنگ به عنوان پایه بنیادین ساختار اجتماعی که دارای نظام عقیدتی، ایدئولوژی و فرهنگ و ارزش‌های خاص اخلاقی و معنوی است.

2. تعلیم فرهنگ مشارکت‌پذیری و مسئولیت‌مداری و تأسیس و نهادینه کردن و به مرحله اجرا در آوردن راه‌کار مشورت و مشارکت در امور معنوی و الهی، تعامل و تعاون و اخوت و جلوگیری از هرگونه اقدام و عملی که وحدت و برادری مسلمانان را خدشه دار می‌سازد.

3. ریشه کن کردن زمینه‌های اختلاف در مرحله نظر و عمل. پیامبر اکرم(ص) تمام زمینه‌های فکری، اجتماعی و تاریخی اختلاف و نفاق را با بهره‌گیری از تعالیم آسمانی اسلام از بین برد و با بی‌ارزش دانستن معیارهای عصر جاهلی، تمایزات و اختلافات فکری و اجتماعی و اقتصادی جامعه را باطل، و ارزش‌های الهی را جای‌گزین آن کرد.

بر اساس این فرهنگ الهی، تمام دلایل نفسانی، فردی، اجتماعی و فرهنگی اختلاف از بین می‌رفت و اگر در درون امت اسلام هم اختلافی رخ می‌داد، مرجع حل آن، حکم خدا و رسول بود.

پیامبر اسلام(ص) در جهت بسط اندیشه وحدت سیاسی و اجتماعی، دعوت به وحدت و یکپارچگی را متوجه اهل کتاب نیز نموده و می‌فرماید:

(/قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ) (آل عمران ۶۴)

و از نظر سیاسی و اجتماعی بین اهل کتاب و مسلمانان پیمان صلح و دوستی منعقد می‌سازد.

پیامبر(ص) به صراحت می‌فرماید: «المسلم اخ المسلم والمسلمون هم يد واحد علي من سواهم، تتكافوا دمائهم، يسعي بذنبهم ادناهم». ایجاد حس مشترک دینی و پیوستگی مذهبی بین مؤمنان در سخنان حکیمانه و نصایح مشفقانه آن حضرت مشهود است. حضرت «می‌فرماید: «المؤمنون كنفس واحدة»

جان حیوانی ندارد اتحادتو مجو این اتحاد از روح باد

جان گرگان و سگان از هم جداست متحدان‌های شیران خداست

(مثنوی مولوی، دفتر چهارم، بیت ۴۱۱ به بعد)

پیامبر اکرم(ص) پیمان برادری را پیغامی الهی خواند و فرمود: «المؤمنون اخوة»؛ هر که در سبک اهل ایمان در آید با سایر مؤمنان برادر و برابر است

و این پیمان، پیمان صرف و صوری نبود، بلکه بر آن آثار و کارکردهای اجتماعی و دینی و حقوق و مسئولیت نیز مترتب بود و هر انسان مؤمنی نسبت به برادر دینی خود تکلیف و دین و تعهدی پیدا می‌کرد، تا حق برادری را انجام دهد. پیامبر(ص) نهایت عداوت را که از دوران جاهلیت مانده بود تبدیل به رحمت و مودت و الفت نمود. «و اَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ» و این پیمان، پیمانی نبود که با درهم و دینار و ارزش‌های مادی به دست بیاید، بلکه این پیمان اخوت و الفت رنگ الهی داشت، آن گونه که قرآن کریم از آن پرده برداشته است: «لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (انفال ۶۳).

و در سوره آل عمران می‌فرماید: «وَعَتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَذَكُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ (اِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَاصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا) (آل عمران ۱۰۳)

مورد نظر و آرمانی پیامبر(ص) و اهل بیت: روح اخوت و برادری حاکم است و در آن در جامعه کوچک‌ترین غل و غش و تفرقه‌ای وجود ندارد

تا زمانی که پیامبر اسلام زنده بود اختلافات و دوگانگی فکری و اعتقادی بین مسلمانان وجود نداشت و پیامبر اکرم(ص) خود اسوه و راهنما و بیان‌کننده حقیقت دین بود؛ «لقد كان لكم في (رسول الله اسوة حسنة...» (احزاب ۲۱)

اما پس از رحلت پیامبر، مسلمانان به دو گروه تقسیم شدند و دو راه پیدا شد، یکی راه اهل بیت: که ما شیعیان پیرو آن هستیم و دیگری راهی که اهل سنت آن را بر گزیده‌اند

البته از دیدگاه گروه اول، اهل بیت عصمت و طهارت به خاطر جایگاهی که در قرآن و در نزد رسول گرامی اسلام داشته‌اند در پیروی و الگو قرار گرفتن بر دیگران اولویت دارند

تشییع با پیروی از سیره امامان معصوم: همواره گرایش به سوی وحدت اسلامی داشته و دعوت به وحدت را يك رهنمود و تعلیم الهی شمرده است. شیعه هم از نظر عقلی و هم به دلیل التزام به کتاب خدا و سنت نبوی(ص) و سیره پیشوایان معصوم: خود، همواره منادی وحدت و مدافع آن بوده، و تفرقه افکنی و پراکندگی امت اسلامی و پیروان آیین محمد(ص) را عین مخالفت با کتاب خدا و سنت پیامبر(ص) و حرام شمرده است. از نظر تاریخی نیز، شکي نیست که اهل بیت: و پیروان ایشان، به ویژه عالمان و فقیهان شیعه همواره امت اسلامی را به وحدت و پرهیز از تفرقه و اختلافات فرقه‌ای و مذهبی دعوت نموده‌اند و هرگز اختلافات فقهی و مسئله امامت و خلافت را دلیل و مجوزی بر خروج از مذهب و مخالفت با حکم الهی (که همان دعوت به وحدت است) ندانسته و به تکفیر و تفسیق و مرتد انگاری پیروان اسلام نپرداخته‌اند.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در مورد شأن علمی اهل بیت در اسلام می‌فرماید:

برخی از امت اسلامی بعد از رسول خدا (ص) به اهل بیت رجوع کردند و آنان را ملجأ و مرجع خود قرار دادند، و برخی دیگر نیز از اهل بیت اعراض کردند که این عده در حفظ دین و کسب معارف دین توفیقی نیافتند.

در حالی که رسول خدا(ص) به آنان درباره اهل بیت: توصیه کرده بود که «لایرتاب فی صحتہ و دلالتہ مسلم.»

و امت اسلامی باید معارف دین را از اهل بیت می‌گرفتند، زیرا آنان اعلم از همه امت به کتاب الله بودند. و همان‌گونه که پیامبر(ص) تصریح کرده بود، آنان هرگز در فهم و تفسیر قرآن دچار خطا و اشتباه نمی‌شوند.» و سپس می‌نویسد: «بزرگ‌ترین کلمه و آسیبی که به علم و معارف قرآنی در تاریخ وارد شده، همین اعراض برخی از مسلمانان و دانشمندان اسلامی از مکتب اهل بیت و عدم استفاده از علم آنان بود، و شاهد این واقعیت تلخ، تعداد اندک احادیثی است که از اهل بیت نقل شده است. انسان مسلمان وقتی در علوم حدیث تأمل می‌کند می‌بیند که در زمان خلفا نقل و جمع آوری احادیث چه جایگاه و ارزشی داشته است و مردم با این‌که حرص و سعی زیادی در مورد اخذ و ضبط احادیث پیامبر داشته‌اند، ولی به دلایل مختلفی بسیاری از احادیث به ما نرسیده است، خصوصاً احادیثی که در مورد تفسیر قرآن است، به طوری که از برخی امامان شیعه بیش از ده حدیث به ما نرسیده است ولی گفته می‌شود که در مجامع روایی اهل سنت و در مورد تفسیر قرآن هفده هزار حدیث از طریق اهل سنت رسیده است، و در مورد فقه، این نسبت بیشتر است.» (طباطبایی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۲۷۲)

مسلمانان با وجود همه اختلافات علمی و فکری، و وجود جریان‌ها و مکتب‌های فقهی و کلامی گوناگونی که در میان آنهاست، نگاه ویژه‌ای به اهل بیت پیامبر(ص) و جایگاه رفیع آنان در اسلام داشته و آنان را مرجع علمی و الهام بخش خود در همه علوم اسلامی می‌دانند.

نقش و جایگاه امام علی(ع) در پیشبرد اسلام در عصر پیامبر(ص) و بعد از آن مورد اتفاق همه مسلمانان است و این حقیقت را می‌توان از سخنانی که از خلفای راشدین در مورد حضرت علی(ع) وارد شده، بهتر دریافت.

سهم و نقش علی(ع) در جنگ‌ها و حوادث و مقاطع مهم تاریخ اسلام، مانند ماجرای اولین انذار و علنی کردن تبلیغ که اولین کسی بود که به پیامبر(ص) ایمان آورد، و در ماجرای لیلۃ المبیت، و همراهی و یاری پیامبر(ص) در شعب ابی طالب و در قضیه هجرت، (تسخیری، ص ۸۵)

بر کسی پوشیده نیست که امام علی(ع) در تبیین حقیقت اسلام و احکام دین و مبارزه با انحرافات فکری و بدعت‌ها و حفظ اسلام از هر جهت نقش بی بدیلی ایفا کرده است. برای تبیین دقیق‌تر نقش اهل بیت: در ایجاد اتحاد بین امت اسلامی می‌توان از منظری دیگر نیز به این موضوع پرداخت و آن توجه به فلسفه امامت و جایگاه آن در اسلام است. اگر همه فرقه‌های اسلامی بلکه امت اسلام در مورد نقش و فلسفه وجودی اهل بیت و کارکرد تاریخی نظام امامت بدون پیش داوری و تعصب به تحقیق بپردازند در می‌یابند که امامت چه نقش عظیمی در حفظ اصل دین و اعتلا و نشر معارف اصیل و شامخ دین داشته است؛ معارفی که جز از طریق اهل بیت: قابل دسترسی نبوده و از جانب آنان در اختیار محدثان و متکلمان و مفسران و عارفان اسلامی و... قرار گرفته است.

6 - جایگاه امامت در اسلام

امامت در دین اسلام دارای جایگاه رفیع و ارزشمندی است. در روایات معصومین: امام رکن دین و محور شریعت و حافظ قرآن، توصیف شده است. در این مورد به برخی از روایات اهل بیت عصمت: استشهد می‌نماییم

۱. فضل بن شاذان از قول امام علی بن موسی الرضا (ع) در تعلیل جعل اولی الامر و تعیین امام می‌گوید: «فان قال: فلم جعل اولی الامر وامر بطاعتهم؟ قيل: لعل کثیرة منها ان الخلق لما وقفوا علی حدّ محدود، و امروا ان لا یتعدوا ذلك لما فيه من فسادهم، لم یکن یتب ذلك و لا یقوم الا بان یجعل علیهم فیه امینا بمنعهم من التعدي والدخول فیما حظر علیهم، لانه لولم یکن ذلك لکان احد لا یترک لذته و منفعتة لفساد غیره، فجعل علیهم قیما بمنعهم من الفساد و یقیم فیهم الحدود والاحکام

و منها: انا لانجد فرقة من الفرق و ملة من الملل بقوا و عاشوا الا بقیم و رئیس لما لابد لهم منه فی أمر الدین والدنیا فلم یجز فی حکمة الحکیم ان یترک الخلق مما یعلم انه لابد لهم منه ولا قوام لهم الا به، فیقاتلون به عدوهم و یقسمون به فینهم و یقیم لهم جمعتهم و جماعتهم و یمنع ظالمهم من مظلومهم.

و منها: انه لولم یجعل لهم اماما قیما آمنا حافظاً مستودعا لدرست الملة و ذهب الدین و غیرت السنن والاحکام ولزاد فیه المبتدعون و نقص منه الملحدون و شبّوها ذلك علی المسلمین، لاّا قد وجدنا الخلق منقوصین محتاجین غیر کاملین، مع اختلافهم و اختلاف اهوائهم و تشتت حالاتهم، فلولم یجعل لهم قیما حافظا لماماء به الرسول لفسدوا علی نحو ما بینا و غیرت الشرایع والسنن والاحکام والایمان و کان فی ذلك فساد الخلق اجمعین؛ امام رضا(ع) در مورد فلسفه وجود امام در اسلام چنین می‌فرماید: اگر کسی بپرسد که چرا خداوند اولوالامر را برای امت معین و نصب کرده و مردم را به اطاعت از آنان فراخوانده است، در پاسخ باید گفت: این امر دلایل بسیاری دارد؛ از جمله این‌که: چون خداوند برای مردم حدود و چارچوب‌هایی را مشخص کرده و مردم امر شده‌اند که از این حدود تجاوز نکنند تا دچار انحراف و فساد نشوند. و این امر محقق نمی‌شود مگر این که خداوند برای حفظ این حدود امین و حافظی قرار دهد تا مردم را از تجاوز و تعدی نسبت به اموری که از آن منع شده‌اند، باز دارد. دلیل دیگر این‌که: هیچ کسی لذت و منفعت شخصی خود را به خاطر این که مبدا جامعه دچار فساد شود، ترک نمی‌کند. خداوند امام را به عنوان قیّم و حافظ حدود الهی قرار داده تا مردم را از فساد باز دارد و احکام و حدود خداوند را بین آنها به اجرا درآورد.

از دیگر دلایل نصب امام این است که ما هیچ فرقه و ملتی را پیدا نمی‌کنیم که بدون امام و سرپرست بتواند به حیات خود ادامه دهد، و همه فرقه‌ها و ملت‌ها در امر دین و دنیای خود نیاز به قیّم و رئیس دارند. از این جهت حکمت خداوند ایجاب می‌کند که مردم را به حال خود رها نکند، در حالی که بر اساس علم و حکمت خود می‌داند که وجود امام برای مردم ضرورت دارد، و قوام حیات و اجتماع مردم به امام وابسته است؛ امامی که مردم به وسیله او با

دشمنان خود مي‌جنگند و اموال را به دستور او بين خود تقسيم مي‌کنند، و او حافظ جمعيت و يك‌پارچگي و جماعت مردم و مانع افراد ظالم در برابر مظلوم است .

دليل ديگر نصب امام از جانب خدا اين است كه اگر خداوند امامي را كه قيم و امنيت بخش و حافظ مردم و امانت‌دار خداوند است نصب نكند، هر آينه امت از هم فرو مي‌پاشد و دين از بين مي‌رود و سنت‌هاي پسنديده و احكام الهي دچار تغيير مي‌شود، و بدعت‌گزاران چيزهايي را به دين مي‌افزايند، و ملحدين چيزهايي را از آن مي‌كاهند و دين بر مسلمانان مشتبّه مي‌شود. و ما مي‌دانيم كه مردم از نظر درك، ناقص و محتاج و غيركامل هستند، و در بسياري چيزها با هم اختلاف دارند و داراي هواها و اميال نفساني و حالت‌ها و خصوصيت‌هاي فكري گوناگون مي‌باشند. بنابراين اگر براي چنين مردمي امام و سرپرستي قرار داده نشود تا حافظ دين و تعاليم رسول(ص) باشد، به همان دلایلي كه بيان گرديد، مردم دچار فساد و انحراف مي‌شوند و شريعت‌ها و سنت‌ها و احكام و حدود الهي و ايمان تغيير خواهد كرد و در اين صورت همه مردم به تباهي و گمراهي كشيده مي‌شوند». (ابن شعبه حرّاني، ۱۴۰۸، بخش سخنان امام رضا(ع))

۲. دخت گرامي پيامبر اكرم(ص) در مقام دفاع از امامت مي‌فرمايد: «پروردگار تعالي، اطاعت ما خاندان را سامان بخش امور اجتماعي و امامت ما را نگاه دارنده امت از اختلاف قرار داد.» (پيشين، طبرسي ۱۳۴)

هم‌چنين از سخنان و رهنمودهاي مولاي متقيان علي(ع) به خوبي مي‌توان راز سكوت بيست و پنج ساله وي و راز قيام و اقدام او براي اجراي حق و عدالت و تبليغ اسلام واقعي را يافت. آن حضرت وقتي حكومت ظاهري و رياست را موجب تفرقه و بر هم ريختن شالوده وحدت امت اسلامي مي‌بيند از آن صرف‌نظر مي‌كند و هر جا كه انحراف از حق و عدالت را مشاهده مي‌كند و يا مي‌بيند خطري اصل دين اسلام و سنت پيامبر(ص) را تهديد مي‌نمايد هرگز مصالحه و مسامحه نمي‌كند. حضرت در يكي از نامه‌هاي خود در نهج‌البلاغه مي‌فرمايد: «وقتي ديدم مسئله مردم، مسئله حكومت نيست بلكه امت از اسلام دور مي‌شود و اسلام مورد تهديد قرار گرفته است، براي حفظ اسلام به ميدان آمدم تا رخنه و آسيبي به اسلام نرسد و حفظ اسلام در نظر من از حكومت بر شما مهم‌تر بود.» (نهج‌البلاغه، نامه ۶۲)

امام علي(ع) چشم بيناي اسلام و حقيقت هميشه تاريخ، اسوه‌اي جاودانه براي مناديان وحدت و مدافعان راستين اسلام است. آن حضرت به خوبي عوامل گوناگون انحراف و انحطاط مسلمين را مورد اشاره قرار داده است و يكي از مهم‌ترين اين عوامل را بي‌توجهي به تعاليم واقعي كتاب الله و سنت پيامبر اسلام(ص) و عامل ديگر را تشتت و تفرقه مي‌داند .

امام دليل اين درد بزرگ فرهنگي و اين انحراف عميق فكري را چنين باز گو مي‌نمايد: «لأنّ الضلالة لاتوافق الهدى و ان اجتماعاً». هرگز انحراف و كج‌اندوشي با راه رشد و هدايت يعني اسلام قابل جمع نيست. اگرچه هر دو جلوه‌هايي دارند، ولي بالاخره يكي حاكم و ديگري محكوم و در انزوا خواهد بود. جامعه‌اي كه تحمل پذيرش حق و اسلام راستين و عدالت و برابري و وحدت و اخوت را ندارد يعني آمادگي پذيرش حاكميت كتاب خدا را ندارد و به طور طبيعي پيرو آمال و اميال حاكمان قدرت‌طلب و منفعت‌پرست خواهد بود .

امام علي(ع) گويا فتنه شوم تفرقه و تشتت امت اسلامي را در آينه تاريخ مي‌ديده است كه دلسوزانه مي‌فرمايد: «من در شگفتم و چرا شگفتي نكنم از خطا و كجروي فرقه‌ها و اختلاف حجت‌هايشان در دين خدا، اينان نه پيرو سنت و ميراث پيامبر(ص) خدايند و نه به گفته‌هاي وصي او عمل مي‌كنند، و نه ايمان به غيب دارند و نه از عيب يك ديگر در مي‌گذرند، بر اساس شبهات عمل مي‌كنند و در شهوات سير مي‌كنند، معروف در نزد آنان همان چيزي است كه آنان تشخيص مي‌دهند و منكر نيز چيزي است كه آنان منكر مي‌دانند، هر يك خود را پناهگاه و تكيه‌گاه ديگران مي‌شمارد، گويي هر يك از آنان خود را امام خويش مي‌پندارد و حكم خود را، (بي‌تشويش مي‌داند...)» (نهج‌البلاغه، خطبه ۸۸)

بنابراین با مطالعه سیره و رهنمودهای اهل بیت؛، مشاهده می‌کنیم که جز آنان خداجویی و حقیقت‌طلبی و عدالت‌خواهی و دادورزی و ظلم‌ستیزی و تبیین حقیقت دین و معارف دینی و دفاع از حقایق دین و احیای سنت نبوی کار دیگری نکرده‌اند و از این رو زندگی امام علی(ع) آینه‌ای است که می‌توان در آن حقیقت‌طلبی و اعتلای کلمه الله و وحدت مسلمانان را دید

7. نقش ائمه (ع) به عنوان محور وحدت

در این جا به برخی از روایاتی که در مورد نقش ائمه وارد شده، اشاره می‌نماییم :

۱. امام علی(ع) می‌فرماید: «لایصلح الحكم ولا الحدود ولا الجمعة الا بامام عدل» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۹، ص ۲۵۶).

۲. امام صادق(ع) می‌فرماید: «لایصلح الناس الا بامام و لاتصلح الارض الا بذلك» پیشین، ج ۲۳، ص ۲۳

۳. امام رضا(ع) می‌فرماید: «ان الامامة زمام الدين، و نظام المسلمين و صلاح الدنيا و عزّ المؤمنین، ان الامامة اس الاسلام النامي و فرعه السامي بالامام تمام الصلاة والزكاة والصيام والحج و توفير الفیء والصدقات، و امضاء الحدود والاحكام و منع الثغور والاطراف» (ابن شعبه الحرائی، پیشین).

۴. حضرت زهرا ۳ می‌فرماید: «طاعَتُنَا نظاماً للملّة و امامتُنَا اَمَاناً مِنَ الْفُرْقَةِ». (خطبه حضرت زهرا ۳). (الاحتجاج، طبرسی، ۱۴۰۹، ص ۱۳۴)

۵. پیامبر اکرم(ص) سفارش زیادی نسبت به ضرورت و وجوب پیروی امت از اهل بیت: نموده است؛ از جمله این که فرموده: «فلاتقدموهم فتهلكوا ولا تقصروا عنهم فتهلكوا ولا تعلموهم فانهم اعلم منكم». (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۳، ص ۱۴۱)

۶. امام علی(ع) می‌فرماید: «.. اتقوا الله و اطيعوا امامكم، فانّ الرعية الصالحة تنجو بالامام (العدل، الا و ان الرعية الفاجرة تهلك بالامام الفاجر» (مجلسی، پیشین، ج ۸، ص ۴۷۲)

۷. امام صادق(ع) می‌فرماید: «لادين لمن دان بولاية امام جائر ليس من الله ولاعتب علي من دان بولاية امام عدلٍ من الله (قال ابن عفّور) قلت لادين لاولئك و لاعتب علي (هؤلاء...؟)» (حکیمی، الحیاة، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۴۴۲)

۸. امام باقر(ع) می‌فرماید: «انّ من عبَدَ الله بعبادة يجهد فيها نفسه بلا امام عادل من الله، اذ تولوا الامام الجائر، الذي ليس من الله تعالی» (شیخ طوسی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۳۲)

۹. امام سجاد (ع) در صحیفه سجادیه مقام و منزلت امام را این‌گونه توصیف می‌نماید

فهو عصمة اللّٰئذین، و كهف المؤمنین و عروة المتمسکین و بهاء العالمین اللهم فاوزع لولیک «شکر ما انعمت به علیه و اقم به کتابک و حدودک و شرائعک و سنن رسولک صلواتک علیه و آله و احي به ما اماته الظالمون من معالم دينك...» (صحیفه سجادیه، ص ۳۳۴ و ۳۳۷)

۱۰. امام صادق(ع) می‌فرماید: «لنا صفو المال و لنا الانفال و نحن قوم فرض الله طاعتنا، و انکم لتاتّمون بمن لايعذر الناس بجهالته و قد قال رسول الله(ص) من مات ليس له امام ياتم به فميتته ميتة الجاهلية...» (حر عاملی، ج ۳، ص ۱۵۰)

۱۱. امام صادق(ع) می‌فرماید: «ان الله اجلُّ و اعظمُّ من ان يترك الارضَ بغير امام عدلٍ» (حکیمی، پیشین، ص ۴۲۵)

۱۲. امام صادق(ع) می‌فرماید: «... و ذلك انّ في ولاية الوالي الجائر دوس الحق كلّ و احياء الباطل كلّ و اظهار الظلم والجور والفساد، و ابطال الكتب و قتل الانبياء والمؤمنين، و هدم المساجد و تبديل سنة الله و شرايعه، فلذلك حرم العمل معهم و معونتهم والكسب معهم، الا (بجهة الضرورة نظير الضرورة الي الدم والميتة» (ابن شعبه الحرّاني، پیشین، ص ۲۴۵)

۱۳. امام صادق(ع) در حدیث دیگری می‌فرماید: «... انّ في ولاية والي العدل احياء كل حقّ و عدل و ميتة كل ظلم و جور و افساد» (حکیمی، پیشین، ص ۴۵۱)

۱۴. علي در خطبه ۱۵۰ نهج البلاغه می‌فرماید: «... انّما الائمة قوام الله علي خلقه و عرفاؤه علي عباده لا يدخل الجنة الا من عرفهم و عرفوه ولا يدخل النار الا من انكرهم وانكروه...» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۵، ص ۳۲۸)

آری، به دلالت صریح احادیث معتبر و دلایل محکم عقلی، زمین هرگز نمی‌تواند از حجتی که مردم را به راه رشد و هدایت دعوت کند و آنها را از حیرت و ضلالت و جهالت نجات دهد، خالی باشد، و این سنت قطعی خداوند است: «لئلاّ يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيَّ لَهِ حُجَّةٌ بَعْدَ رُسُلِ» (نساء ۱۶۵)

امام زمامدار دین و موجب یک‌پارچگی امت و بهبودی اوضاع دنیا و آخرت مسلمانان و موجب عزّت مؤمنین و اساس اسلام، و مایه علو اسلام و میزان و معیار هدایت‌یافتگی و قبولی نماز و زکات و روزه و حج و فیه و صدقات است، و با امضا و حکم او حدود الهی اجرا گردیده و جهاد با دشمنان دین انجام می‌پذیرد.

بنابراین نقش ائمه در حفظ اسلام و احیای دین و جلوگیری از انحراف و تحریف، نقشی اساسی و بی‌بدیل است. و از نظر اجتماعی هم، تنها راه حل نجات بشریت در همه عصرها و تنها درمان دردهای بشریت، رو آوردن به اسلامی است که قرآن آن را ترسیم و ارایه می‌کند، و آن اسلامی است که در آن نظام امامت و رهبری وجود دارد و امام زمام امور امت را بر عهده دارد و از این جهت خداوند با نعمت ولایت، دین خود را تمام و کامل کرد و به همین جهت آنان را اولوالامر و اطاعت و مودت آنان را به عنوان اجر رسالت معرفی نموده است. و به این جهت است که در روایات اسلامی این حدیث به تواتر وارد شده که: «هر کس امام زمانش را شناسد به مرگ جاهلیت مرده است» بنابراین در آن کتاب خدا و عترت پیامبر(ص) به عنوان دو عدل و ثقل و معیار جدا نشدنی، اصالت و پویایی دین را تضمین می‌کنند و جدا شدن از هریک از این دو موجب دور شدن امت از حقیقت دین و راه عزت اسلامی است.

همچنان که اشاره شد، امامت و ولایت، یکی از اساسی‌ترین ارکان دین است. امامت هم ضامن سلامت و حفظ دین است و هم مایه اتمام و اکمال آن. امامت آخرین سفارش خداوند و آخرین ابلاغ وحی و آخرین وصیت پیامبر(ص) است. امام مبین احکام و اسرار قرآن است و بدون او که تنها مصداق راسخان در علم و «علمناه من لدنا» است، دست‌رسی به بسیاری از حقایق قرآن و درک بطون آن میسر نخواهد بود.

از نظر اجتماعی و تاریخی نیز علت این همه اختلافات در زمینه‌های گوناگون بین مسلمین و دانشمندان اسلامی و برداشت‌های متضاد و انحرافات فکری و اجتماعی و همه افراطها و تغریبها، دور شدن و عدم بهره‌مندی از خاندان وحی و عصمت بوده است.

عوامل گوناگون سیاسی و فکری موجب شد تا مسلمین آن‌گونه که باید، نتوانند از علم لدنی و مخزون امامان معصوم بهره بگیرند، و همین امر خسارت‌های فکری، اعتقادی و سیاسی بسیاری را به دنبال داشت که کمترین آن این بود که مسلمانان برای کسب معارف دین به سراغ افرادی رفتند که درک صحیح و عمیقی از اسلام نداشتند و هر یک در شاخه‌ای از معارف دین مکتب و نحله‌ای را پدید آوردند.

به تعبیر امام علی(ع) زمانه چنان شد که اسلام لباس مقلوبه پوشید «لبس الاسلام لباس الفرو» و اسلام سرنوشت ساز و حرکت زا و تکامل بخش باعث رکود و تجر و تقدس مآبی کور شد، و قرآن مهجور، و امت مبتلا به خلفای جور شد. «و مابقی من الاسلام الا اسمه و من القرآن الا رسمه.»

مطالعه دقیق و عمیق تاریخ شیعه و به خصوص حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، مبین این واقعیت است که همه اقدامها، قیامها، تعلیمها و هدایت‌های امامان معصوم: در جهت حفظ اسلام اصیل و جلوگیری از بدعت و تحریف در دین و جلوگیری از تشتت فکری و اعتقادی و تفرقه در امت محمد(ص) و قاطبه مسلمانان بوده است، که این خط مشی و وظیفه سترگ را همه امامان شیعه به خوبی بر عهده گرفته و به ثمر رسانده‌اند.

هم صبر و سکوت علی(ع) و فاطمه، و هم صبر و مقاومت و صلح امام حسن(ع) و هم قیام امام حسین(ع) و هم تعلیم و روشن‌گری امام سجاد و امام باقر و هم مکتب فکری امام صادق(ع) و سایر امامان، همه در جهت حفظ دین و جلوگیری از تفرقه در امت اسلامی بوده است. از این رو فلسفه امامت به تعبیر امام رضا(ع) جز حفظ دین و انسجام نظام مسلمین نیست: «ان الامامة زمام الدين و نظام المسلمين» (محدث قمی، بی‌تا، ص ۲۲۵)

در واقع باید گفت فلسفه امامت و رهبری از نظر شیعه جز برای حفظ دین خدا و وحدت امت اسلامی چیز دیگری نیست.

استاد محمدرضا حکیمی در این باره می‌گوید: «این مصالح را ائمه طاهرین: همواره رعایت می‌کرده‌اند، و در عین پاسداری از موضع راستین حق و ضمن نشر معارف و مبانی شیعی، از مصالح کلی اسلام و مسلمین غفلت نمی‌ورزیده‌اند. اکنون ما شیعیان باید این تعلیم را سرمشق خود سازیم، هیچ گوینده‌ای، هیچ نویسنده‌ای، هیچ واعظی حق ندارد به نام دین و تشیع مصالح اسلام را نادیده بگیرد و به نام ولایت و علاقه‌مندی به امامان، دستورات صریح خود امامان را زیر پا نهد.» (حکیمی، ۱۳۶۵، ص ۲۲۱)

8- وحدت گرایی در سیره امام علی(ع)

یکی از نکات بسیار آموزنده در سیره امام علی(ع)، دعوت به اتحاد و همبستگی و حرکت امت به سوی وحدت و اخوت و مودت اسلامی است. آن حضرت برای تحقق و تقویت وحدت تلاش‌های بسیاری نمود و در واقع می‌توان گفت پایه‌گذار وحدت بود. به فرموده خود آن حضرت: «... هیچ کس از من بر اتحاد و همبستگی امت محمد حریص‌تر نیست. من در این کار خواستار پاداشی نیکو از جانب خداوند و بازگشت به جایگاه نیکو هستم» (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۲)

امام(ع) درباره ضرورت وحدت می‌فرماید: «فَايَاكُمْ وَ التَّلَوُّنَ فِي دِينِ اللَّهِ فَإِنَّ جَمَاعَةً فِيمَا تَكَرَّهُوْنَ مِنَ الْحَقِّ، خَيْرٌ مِنْ فُرْقَةٍ فِيمَا تُحِبُّوْنَ مِنَ الْبَاطِلِ وَ إِنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ لَمْ يُعْطِ أَحَدًا بِفُرْقَةٍ خَيْرًا مِنْ مَضْيِ وَ لَا مَمِّنَ بَقِيٍّ؛ مبدا در دین متلون و دورنگ باشید. همبستگی و اتحاد در راه حق اگرچه از آن کراهت داشته باشید، بهتر از پراکندگی در راه باطلی است که شما بدان مایل‌اید؛ زیرا خداوند سبحان، به هیچ کس، نه گذشتگان و نه آنها که هم اکنون هستند، در اثر تفرقه، چیزی نبخشیده است.» (پیشین، خطبه ۱۷۶)

یکی از بزرگ‌ترین آرزوهای امام علی(ع) اتحاد و عزت مسلمین بود و در این راه از هیچ تلاش و جهاد و استقامتی دریغ نکرد. امام علی(ع) اتحاد را موجب نزول رحمت و برکات و نصرت الهی و (مایه عزت و رشد و اعتلای امت اسلامی می‌داند. (پیشین، خطبه ۱۹۴ و ۱۱۹)

و در مقابل، تفرقه و تشتت را فتنه شیطانی و نشانه گمراهی می‌شمارد. (پیشین، خطبه ۱۱۹)

آن حضرت در مسئله خلافت، که اولین اختلافی بود که در بین امت اسلامی به وجود آمد، با صبر و سکوت خود اجازه نداد این اختلاف، وحدت امت اسلامی را خدشه‌دار سازد.

علي(ع) مي‌فرمود: «اني ادعوكم الي كتاب الله و سنة نبيكم و حقن دماء هذه الامة... و ان ابيتم الا الفرقة و شق عصي هذه الامة فلن تزادوا من الله الا بعداً و لن يزداد الرب عليكم الا سخطاً»

و باز در نهج البلاغه مي‌فرمايد: «ان الشيطان يُسَنِّي لكم طرقه و يريد ان يحل دينكم عقدةً و يعطيكم بالجماعة الفرقة؛ همانا شيطان راه‌هاي خود را بر شما هموار مي‌کند و مي‌خواهد تا پيوند شما را با دين قطع کند و جماعت شما را به تفرقه مبدل سازد». (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۲۱)

شخصي از امام علي(ع) درباره سنت و بدعت پرسيد، امام فرمود:

السنة ما سن رسول الله والبدعة ما احدث من بعده والجماعة اهل الحق و ان كانوا قليلاً و الفرقة اهل الباطل و ان كانوا كثيراً؛ سنت عمل کردن به سیره و روش پیامبر(ص) و اقتدا به آن حضرت است و بدعت چیزهايي است که ديگران پديد مي‌آورند و جماعت، اهل حق است اگر چه اندك باشند و بدعت تفرقه اهل باطل است، اگر چه تعدادشان زياد باشد». (مجلسي، ج ۷۸، ص ۴۸)

از سوي ديگر، سیره و روش شخص اميرالمؤمنين علي(ع) براي ما بهترين و آموزنده‌ترين درس‌ها است. علي(ع) راه و روشي بسيار منطقي و معقول که شايسته بزرگواري آن حضرت بود در پيش گرفت. او براي احقاق حق خود، از هيچ کوششي دريغ نکرد، اما هرگز از شعار «يا همه يا هيچ» پيروي نکرد، بلکه بر عکس، اصل «ما لا يدرك كله لا يترك كله» را مبناي کار خویش قرار داد». (مطهری، ۱۳۶۲، ص ۹۱)

علي(ع) در برابر غصب‌کنندگان حق خود قيام نکرد؛ زيرا مصلحت اسلام در آن شرايط، ترك قيام، بلکه همگامي و همکاري بود. (پيشين، ص ۹۲)

حضرت با اين‌که بر حق، و خود معيار حق بود، ولي چون حفظ اسلام و دين خدا را بر خود واجب مي‌دانست، بسياري از جفاها و مشکلات را تحمل کرد و بيست و پنج سال به خاطر حفظ اسلام و وحدت امت اسلامي صبر پيشه کرد و براي گرفتن حق خود، با اين‌که قدرت آن را داشت، اقدامي نکرد. امام علي(ع) خود در تشریح اين اوضاع اسف بار چنين مي‌فرمايد: اين دين در دست اشرار اسير بود و در آن به هوس حکم مي‌راندند و به نام دين به دنياخواهي و آباداني دنياي خود مي‌پرداختند. (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳)

امام(ع) در اين کلام، به روشني رمز سکوت و مداراي خود را بيان مي‌کند ولي در جاي ديگر بروز انحراف و کجی و بدعت در دين را عامل قيام و جهاد خود با کساني مي‌داند که مي‌خواهند دين را نابود و يا تحريف نمايند. (پيشين، خطبه ۱۲۱)

به طور کلي مي‌توان نقش اساسي اهل بيت: در جهت وحدت را در چند محور عمده مورد توجه قرار داد:

یک - تأکید اهل بيت: بر محوريت قرآن

علي قرآن ناطق است. آنچه در قرآن مسطور است، در وجود علي مشهود مي‌باشد. هرچه را قرآن بيان نموده است، علي به عيان نموده است. وجود معارف و حقايق در قرآن کتبي است و در علي واقعي و عيني» (شريعتي، وحی و نبوت در پرتو قرآن، ص ۴۶۱)

با مراجعه به کتاب مقدس، (قرآن کریم) می‌توان جمیع انحرافات فکری و اعتقادی و عملی «مسلمین را که به وسیله بیگانگان مفسد و مغرض یا خلفای بنی امیه و بنی عباس و حکام جور، و یا به دلیل جهل خود مسلمانان و یا هر عامل دیگری در طول تاریخ پدید آمده را تشخیص داد، و راه راست را باز شناخت. بنابراین درمان جمیع دردها و اصلاح همه مفاصد و وصول به همه سعادات را باید از قرآن خواست.» (شریعتی، تفسیر نوین، ۱۳۵۲، ص ۲۹۴)

استاد محمدرضا حکیمی درباره نقش امامان شیعه در ایجاد وحدت اسلامی می‌نویسد:

وحدت مسلمانان و اتحاد اسلام و یگانگی اهل قبله یکی از آرمان‌های اساسی شیعه است... پیشوایان ما ضمن دفاع از مواضع حق و نشر اسلام اصیل، همواره پاسدار وحدت مسلمین و مصالح کلی و جهانی اسلام بوده‌اند، و بر پایه شناخت و آگاهی، و پذیرفتن رویارویی با حقایق، با تصور مصالحه و ذبح حقایق، و عالمان شیعی نیز با الهام از تعالیم پیشوایان خود، همواره طلایه دار و پاسدار و حامی وحدت اسلامی بوده‌اند و برای تحقق این آرمان دینی و الهی کوشیده‌اند». وی تأکید شیعه بر حقانیت امامت و اعتقاد به ضرورت پیروی از جانشینان پیامبر(ص) و سخن گفتن از پیام غدیر را به منزله حیات ابدی و جاودانگی اسلام می‌داند و می‌نویسد: «پیام و محتوای غدیر، یعنی اسلام و عمل به اسلام و حفظ اسلام و تثبیت اسلام در داخل قلمرو اسلامی و نشر و تبلیغ صحیح آن، نظراً و عملاً - به عبارت دیگر، محتوای غدیر، یعنی اقامه حدود اسلام و ادامه اجرای امر به معروف و نهی از منکر - که عزت و بقای احکام دین خدا به این دو امر است و بس، و به معنای تبلیغ همه احکام قرآن در سراسر جهان». (حکیمی، پیشین، ص ۳۷)

دو - نقش اهل بیت در دفاع از اسلام و مبارزه با خرافات و بدعت‌ها

اگر بخواهیم به طور گذرا نقش اهل بیت در دفاع از اسلام و مبارزه با خرافات و بدعت‌ها و انحرافات فکری و دینی را مورد اشاره قرار دهیم، می‌توان این موارد را به شکل زیر برشمرد:

۱-۲. مبارزه اهل بیت و امامان شیعه با انحرافات فکری زمان خود؛

2-2. حفظ دین با دو روش گوناگون توسط امام حسن(ع) و امام حسین(ع)؛

۳-۲. مبارزه امام سجاد(ع) در شرایط خاصی به شیوه‌ای دیگر در جهت حفظ اسلام اصیل و سیره نبوی؛

۳-۲. بسط معارف دینی توسط امام باقر(ع) و امام صادق(ع) در زمانی که علوم گوناگون به سوی جهان اسلام سرازیر شده و فرهنگ الحاد و زندقه رواج یافته بود؛

2-5. مبارزه اهل بیت با جعل حدیث و تفسیر به رأی قرآن و سنت نبوی؛

۶-۲. باز داشتن اصحاب و شیعیان از وارد شدن به انواع حزب‌ها و گروه‌های سیاسی و پشتیبانی از جریان‌های سیاسی و دینی در هر عصری

امام صادق در این مورد می‌فرماید: «لایخرج المسلم فی الجهاد مع من لایؤمن علی الحکم و لاینفذ فی الفیء امرالله عزوجل، فانه ان مات فی ذلك المكان کان معیناً لعدونا فی حبس حقنا والاشاطة بدمائنا و میتته میتة الجاهلیة؛ مسلمان نباید برای جهاد تحت سلطه افراد بی ایمان به حکم خدا و کسانی که در فیه طبق حکم خدا عمل نمی‌کنند، قرار گیرد، که اگر در این حال بمیرد، به نزد خداند به عنوان معین دشمنان ما اهل بیت محسوب می‌شود؛ دشمنانی که حق ما را حبس کردند و به کشتن ما اقدام کردند و هر کس در چنین وضعیتی بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است.» (حر عاملی، ج ۶، ص ۲۴)

عمر بن حنظله می‌گوید: از امام صادق(ع) در مورد حکم «منازعه» دو نفر از اصحاب که در مسئله‌ای منازعه دارند و نزد حاکم و سلطان می‌روند، پرسیدم

امام فرمود: «من تحاکم الیهم فی حق او باطل فانما تحاکم الی الطاغوت...؛ هر کس به حاکمان جور در امری (چه حق باشد و چه باطل) رجوع کند حکم طاغوت را پذیرفته است.» (پیشین، ج ۱۸، ص ۹۸)

سه - تأکید اهل بیت: بر سنت نبوی و تبلیغ و ترویج و انتقال آن و حفظ آن از تحریف

چهار- تعلیم و ترویج ارزش‌های اخلاقی و زنده نگه داشتن روح معنوی اسلام

امامان شیعه پرچم‌داران زهد و تقوا و عرفان اسلامی بوده‌اند. بزرگ‌ترین عارفان جهان اسلام خود را مرید امامان شیعه می‌دانند و آنان را بالاترین قطب و امام طریقه سیر و سلوک می‌شمارند. و از این جهت اهل بیت: در ترویج حقایق معارف معنوی و عرفانی اسلام و جلوگیری از انحراف تصوف از عرفان اصیل نقش مهمی در تاریخ داشته‌اند.

امام سجاد(ع) با ترویج ارزش‌های اخلاقی و معنوی، جامعه دنیازده و معنویت‌گریز را به بیداری و تنبه فرا می‌خواند، هواپرستی و دنیاطلبی را به عنوان عوامل مهم تهدید کننده ایمان و اعتقاد به خدا معرفی می‌کند و با سلاح دعا به احیای دین اسلام و حفظ آن می‌پردازد.

امام باقر(ع) با احیای سنت پیامبر(ص) و ترویج حدیث بعد از یک دوره سکوت و فترت، به نشر معارف دین می‌پردازد و یک نهضت بزرگ علمی، کلامی، فقهی و تفسیری را آغاز می‌کند که هرگز افول و پایانی نمی‌پذیرد.

پنج - وحدت‌گرایی در حیات و سیره عملی اهل بیت

در سیره اجتماعی اهل بیت: نیز گرایش بر محور وحدت و اخوت بین همه مسلمانان دیده می‌شود. اهل بیت هرگز تقسیم بندی عرب و عجم، موالی و غیر موالی، سابقین و تابعین و امتیازات دیگری که در بین امت اسلامی بعد از پیامبر پدید آمده را به رسمیت نشناخته، بلکه آن را نفی می‌کردند و در سیره عملی خود، با همه مسلمانان بر اساس مودت و اخوت اسلامی عمل می‌کردند و حقوق آنان را به خوبی رعایت می‌کردند. و از همه ملت‌ها و نژادها، از حر و عبد، در زمره پیروان ائمه قرار می‌گرفتند و امامان شیعه با آنان با کمال رأفت و مهربانی و اخوت اسلامی برخورد می‌کردند. پیامبر اکرم(ص) خود در این جهت نیز الگو، معلم، راهنما و بیان کننده حقیقت دین بود: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولٍ لِّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب/۲۱)

شش - جایگاه اهل بیت: نزد پیامبر(ص)

اهل بیت عصمت و طهارت به خاطر جایگاهی که در قرآن و نزد رسول گرامی اسلام داشته‌اند در الگو قرار گرفتن، بر دیگران اولویت و تقدم دارند. این حقیقت را می‌توان با مراجعه به آیات قرآنی اثبات نمود.

اهل بیت، اقربای پیامبر هستند و هم قرآن و هم پیامبر(ص) مودّت آنان را واجب دانسته‌اند. قرآن کریم و پیامبر(ص) هرگز به اطاعت و مودت کسانی که از نظر دین مخالف دین و سیره و سنت رسول خدا باشند، دعوت نمی‌کنند، پس مودّت اهل بیت و ذوی القربی، یک مسئله عاطفی و احساسی و یا اجتماعی نیست که از این جهت مورد نظر قرآن و پیامبر(ص) باشد.

از سوي ديگر، قرآن کریم به صراحت به عصمت و طهارت اهل بیت اشاره کرده و مي‌فرمايد: «إِنَّمَا يُرِيدُ لِلَّهِ لِيَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا؛ خداوند اراده نموده (که) همه پليدي‌ها را از شما اهل بيت دور گرداند و شما را پاک و مطهر قرار دهد» (احزاب ۳۳).

پس دعوت به اطاعت و مودت ذوي القربي که داراي چنين مقام و مرتبه‌اي نزد خداوند هستند، نشان مي‌دهد که وجوب اطاعت و مودت جهت‌دار و داراي خصوصيتي است و آن مقام عصمت و طهارت و قابل پيروي بودن و مرضي بودن اطاعت آنان نزد خدا و رسول است، چون خداوند هرگز به اطاعت فرد گمراه، فاسد، ظالم و اهل گناه دعوت نمي‌کند. پس در کنار هم قرار گرفتن طهارت و مودت که هر دو رهنمود و تعليم قرآن کریم مي‌باشد نشان مي‌دهد که پيروي از معصومين و ذوي القرباي پيامبر عين اطاعت از خدا و رسول او، و مرضي آنان است.

هفت - جايگاه علمي اهل بيت پيامبر(ص) از ديدگاه پيشوايان مذاهب اربعه اهل سن

بسياري از ائمه مذاهب اسلامي و فقهاي بزرگ مذاهب اربعه نزد امام باقر(ع) و امام صادق(ع) درس خوانده‌اند و از علوم و معارف اهل بيت بهره جسته‌اند. حافظ ابن عقده نام چهار هزار از فقيهان و محدثاني را که از امام صادق(ع) روايت کرده‌اند يا نزد او تلمذ نموده‌اند (ذکر کرده است. (ابن عقده زيدي، به نقل از اعيان الشيعة سيد محسن امين، ج ۱، ص ۶۶).

سخن معروف مالك بن انس در مورد امام صادق(ع) يکي از صدها شاهد بر اين مدعا است. وي مي‌گويد: «مارأت عين ولا سمعت اذن ولا خطر علي قلب بشر افضل من جعفر بن (محمد)الصادق علماً و عبادةً و ورعاً» (ابن حجر عسقلاني، تهذيب التهذيب، ج ۲، ص ۱۰۴).

در مجامع روايي فريقين، به طور اعجاب‌آوري، روايات مربوط به فضائل و مناقب اهل بيت ذکر شده است. در بيشتر اين روايات، به صراحت به برتري علم اهل بيت و لزوم مودت و محبت نسبت به آنان، تاکيد شده است. جايگاه اهل بيت پيامبر اکرم(ص) در بين مسلمين جهان اعم از شيعة و اهل سنت بي همتاست و هيچ خانداني به اين حد از عظمت و قداست و احترام برخوردار نيست. بنا بر اين يکي از زمينه‌هاي وحدت، توجه به همين جايگاه و شأن اهل بيت پيامبر(ص) است و از اين جهت نيز، اهل بيت پيامبر(ص) مي‌توانند محور وحدت امت اسلام قرار گيرند. از اين رو شايسته است هم شيعيان و هم اهل سنت به تاسي از اهل بيت، جايگاه رفيع و بلند مرتبه توحيد، نبوت، معاد، قرآن، سنت نبوي و بسياري از تعاليم مشترک را پاس دارند و وحدت را به مثابه استراتژي حفظ اصل دين در نظر گرفته و پيرو سيره پيامبر(ص) و اهل بيت: باشند.

عصر امام صادق(ع) را مي‌توان از جهت فرهنگي عصر توسعه علم و دانش و گسترش روابط و تعاملات فرهنگي مسلمانان با جريان‌هاي فرهنگي بيرون از جهان اسلام و نيز عصر رواج علم و پيدايش مکاتب گوناگون علمي و فکري و مذهبي نام گذاري کرد.

در آن عصر فرقه‌ها و نحله‌هاي گوناگون مذهبي، کلامي، فقهي، و حتي الحادي و سياسي را مشاهده مي‌کنيم که از جمله مي‌توان به فرقه‌هايي مانند: (مرجئه، اشاعره، معتزله، جبريون، طبعيون، يهود و نصاري، زنادقه و علم گرايان، سحرگرايان، صوفيه و...) اشاره کرد.

به علاوه، بسياري از اين جريان‌هاي فکري، جريان‌هاي طبيعي فرهنگي نبوده‌اند، بلکه گاهي دست سياست هم در زمينه سازي و رواج برخي اندیشه‌ها که به نوعي در مقابل مکتب اهل بيت قرار مي‌گرفتند، دخیل بود. به طور مثال، اندیشه‌هاي تقدير گرايان و جبر گرايان که در پيشبرد اهداف حکومت بني اميه و بني عباس و يا حکومت‌هاي ديگر، و مهار مخالفت‌هاي اجتماعي نقش مؤثري داشت، به شدت تبليغ و ترويج مي‌شد. هم‌چنين در عصر امام صادق(ع) که عصر پيدايش مکاتب و روش‌هاي گوناگون تفسيري و فقهي و کلامي است جعل

حدیث و برداشت‌های گوناگون پلورالیستی رواج داشت و تنها کسی که می‌توانست در این شرایط به حفظ و تبیین اسلام اصیل بپردازد شخص امام صادق(ع) بود. از سوی دیگر، خلفای بنی امیه و بنی عباس به شکل‌های گوناگون سعی در دور کردن مردم از اهل بیت؛ و جلوگیری از نشر حقایق و تعلیمات خاندان عصمت؛ داشتند. به عنوان مثال، عبدالعزیز خلیفه اموی گفته بود اگر آنچه که ما درباره فرزندان علی(ع) می‌دانیم، مردم نیز بدانند، از اطراف ما پراکنده می‌شوند و در گرد آنان جمع می‌شوند.

امام صادق(ع) در چنین دورانی، از سویی با چنین مکاتب و مذاهب فکری روبه‌رو بود و از سوی دیگر نیز تحت فشار دستگاه حاکم قرار داشت. امام در این شرایط پیچیده و حساس، باید پاسدار معارف اصیل اسلام محمدی(ص) باشد و با این جریان‌های انحرافی و افکار رایج و بی اساس مقابله کند و با ارایه حقایق اصیل قرآن و سنت نبوی، به این کشمکش‌ها و مباحث و تضادهای فکری خاتمه دهد.

بین شیعه و سنی اختلافی در مورد علوم امام صادق(ع) نیست. بزرگ‌ترین ائمه اهل سنت «هم افتخار می‌کردند که شاگرد امام صادق(ع) بوده‌اند. و عالی‌ترین شخصیت‌های محبوب اهل سنت قسمت زیادی از علوم و دانش خود را از مکتب امام باقر(ع) و امام صادق(ع) فرا گرفته‌اند، لذا در این جهت از اهل سنت متحیر هستیم. امام صادق(ع) حق عظیمی در احیای دانش‌های اسلامی و توسعه و [تبیین] علوم دینی بر همه امت اسلامی داشته (است)» (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۰، ص ۶۷).

این‌که گفته شده امام صادق چهار هزار شاگرد تربیت کرده را ما در نظر بگیریم، در آن زمان «چهار هزار عالم و دانشمند و محدث و مفسر و فقیه قابل اعتماد چقدر می‌تواند در نشر اسلام (مؤثر باشد). (پیشین).

در آن زمان که دنیای اسلام دچار تشتت فکری و سیاسی اجتماعی شده بود و اوج درگیری بنی امیه و بنی عباس بود، تنها امام باقر و امام صادق(ع) بودند که به فکر حفظ اسلام اصیل و نشر و تبیین حقیقت اسلام بودند و در این شرایط به تعلیم و تربیت و نشر سنت نبوی پرداختند و این دوره یکی از برجسته‌ترین و سرنوشت سازترین دوره تاریخ اندیشه اسلامی است.

بنابراین یکی از راه‌کارهای اساسی در جهت دستیابی به وحدت و هم‌بستگی امت اسلامی، تمسک به ولایت و امامت اهل بیت و عترت پیامبر(ص) است. عشق و ارادت و محبت نسبت به اهل‌بیت و ذوی‌القربی نه تنها سفارش و خواسته پیامبر(ص) است، که دستور و رهنمود الهی است.

از نظر اعتقادی، پذیرش ولایت و امامت اهل بیت؛ علاوه بر این‌که فرض است، نشانه کمال ایمان و ایمان کامل به حقایق وحی و تنزیل است. پذیرش ولایت اهل بیت پیامبر(ص) در واقع به معنای پذیرش ولایت پاک‌ترین و صالح‌ترین و آگاه‌ترین افراد امت به عنوان امام و اسوه و رهبر و نیز نفی تمام ولایت‌های خطاپذیر بشری و غیر معصوم است. پذیرش ولایت اهل بیت به معنای تمسک و توسل به محکم‌ترین حبل الهی و بالاترین و کامل‌ترین مصداق اهل‌الذکر و اولو الامر است.

پذیرش ولایت اهل بیت؛ به معنای پذیرش ولایت کامل‌ترین انسان‌ها و الگوهای است که می‌توانند پرچم توحید و تعالیم انبیای الهی را بر عهده گیرند و جان کلام این‌که پذیرش ولایت یعنی ایمان به حقیقت و باطن رسالت و ایمان واقعی به همه کتاب و همه تعالیم پیامبر اسلام(ص)؛ چون پیامبر اکرم(ص) هرگز سخنی از خود نگفته است و هرگز به باطلی دعوت نکرده است و هرگز

از مدار وحی و کلام الهی خارج نشده است، پس پذیرش ولایت اهل بیت و ذوی القربای پیامبر(ص) که مورد توصیه پیامبر اکرم بوده است، یعنی تسلیم شدن در برابر حقیقت کتاب (الله و اطاعت پذیری از پیامبر اکرم(ص).

اما از نظر عینی و تاریخی و در عمل نیز، همچنان که اشاره شد، تاریخ اسلام و قرون گذشته شاهد گویایی است از شیوه زندگی و علم و پاکی و فضایل اخلاقی و منش و سیره عملی و علمی اهل بیت پیامبر(ص) است. هیچ کس به درجه علم و ایمان و عمل و تقوا و صداقت و مرتبه معنوی و اخلاقی اهل بیت: نمی‌رسد. اگر قرار باشد بعد از پیامبر کسی برای مسلمانان الگو و اسوه و امام باشد، چرا علی(ع) که علم و جهاد و صبر و سکوتش در خدمت اسلام و پیشبرد دین محمد(ص) و حفظ آن بوده، نباشد. چرا حسن بن علی و حسین(ع) و امام باقر و صادق و امام رضا؛ الگو و اسوه و امام نباشند؟ بنابراین عشق و محبت نسبت به اهل بیت پیامبر(ص)، ایجاب می‌کند که سیره اهل بیت در مورد «وحدت‌گرایی» نیز برای مسلمانان الگو باشد. شیعه بر این امر نیز اصرار ندارد که امروز مسلمانان جهان به امامت و ولایت اهل بیت پیامبر(ص) اذعان و اعتراف نمایند، بلکه سخن این است که همه مسلمانان طبق دستور قرآن کریم، که غیر قابل تأویل و تفسیر به غیر ظاهر آن است، از جانب خدا دعوت به وحدت و دوری جستن از تفرقه شده‌اند، و شیعه بر اساس این دعوت الهی قرآن کریم همواره منادی وحدت بوده و خواهد بود.

آیا دعوت به قرآن و احادیث رسول اکرم(ص) دعوت به اطاعت از خدا و رسول او نیست؟ امروز امت اسلامی برای حفظ دین و هویت اسلامی و شأن و کرامت خود، راهی جز سر سپردن به قرآن ندارد و باید تأویل‌ها و تفسیرهای تفرقه‌برانگیز برخی عالمان متحجر و تفرقه‌افکن را رها نموده و به دعوت قرآنی ایمان بیاورد.

بنابراین دعوت به وحدت در طول دعوت خدا و رسول است و اگر غیر این باشد، اطاعت از آن واجب نیست.

شکی نیست که تنها زمانی می‌توان به اطاعت اولوالامر و عالمان دین گردن سپرد و آن را پذیرفت که دعوت و اطاعت آنان، دعوت به اطاعت از خدا و رسولش باشد. و اگر اطاعت اولوالامر و برخی رهبران مذهبی مخالف کتاب الله و سنت رسول الله بود، نه تنها متابعت آن واجب نیست که مخالفت با آن بر همه مسلمانان فرض است.

مرحوم محمد جواد مغنیه می‌نویسد: «مردم قبل از اسلام به سبب کفر و شرک پراکنده بودند و در پرتو نعمت اسلام برادر و صمیمی گشتند و امروز به عکس (مع الاسف) مردم در زیر لوای کفر متحد و یک‌پارچه‌اند، ولی ما مسلمانان در پرتگاه آتش تشتت قرار داریم اگرچه مدعی اسلام هستیم و چگونه ممکن است این دعوی صادق باشد، در حالی که اسلام مایه نجات از (هلاکت و تباهی است)؟! (مغنیه، ص ۶۹)

عوامل وحدت

در این‌جا شایسته است برخی از عوامل مهم و اساسی وحدت را نیز مورد اشاره قرار دهیم تا برای طالبان حقیقت و منادیان وحدت، سرلوحه برنامه‌ریزی و اهتمام و اقدام باشد:

1. ایمان راسیتن به اسلام و تعالیم قرآن؛
2. تأسی به سیره پیامبر و رواج فرهنگ اخوت اسلامی؛
3. آگاهی کامل به دین، و دوری از جهل و برداشت‌های انحرافی؛
4. دوری از هواهای نفسانی؛

5. تمسك به اهل بيت: و سیره عملي آنان؛

6. دوري از رياست‌طلبي و انگيزه‌هاي سياسي؛

۷. اجتناب از توجه به امتيازات دنيوي (حسب و نسب، عصبيت‌هاي قومي و نژادي، تفاخر به مال و ثروت و...؛)

8. عدم تأثيرپذيري از دشمنان دين و القائات استعمارگران؛

9. ايجاد نظام عادلانه اجتماعي و اقتصادي؛

۱۰. صلہ رحم، تواصل، توادد و تراحم؛

11. توجه به هدف مشترك همه مسلمانان (توحيد و اعتلاء كلمه الله)؛

12. مقدم داشتن مصالح دين بر مصالح دنيوي؛

۱۳. شبهه زدائي و تشكيل نهادي علمي براي بررسي انواع اختلافات جوامع اسلامي (اعتقادي، مذهبي، فقهي، سياسي - اجتماعي) و شناسايي موانع وحدت و عوامل تفرقه؛

14. توجه به عواقب شوم تفرقه و سرنوشت فعلي مسلمانان؛

15. توجه به عواقب اخروي نفاق و تفرقه ؛

پايان اين نوشتار را با دو رهنمود از اهل بيت عصمت كه مناديان حقيقي وحدت‌اند، متبرك مي‌نماييم:

علي(ع) در خطبه ۱۱۳ نهج البلاغه مي‌فرمايد: «شما برادران ديني يكديگر هستيد و چيزي جز پليدي درون و نيّت زشت، شما را از هم جدا نساخته و موجب تفرقه نشده است، و از اين رو نه يكديگر را ياري مي‌دهيد و نه با هم همكاري و خير خواهي و بخشش و دوستي مي‌كنيد و در نتيجه، تعاون و همياري و نصيحت و بذل و بخشش و دوستي و محبت از ميان (شما رفته است.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳)

امام صادق(ع) نيز مي‌فرمايد: مؤمنان با يكديگر برادرند و همگي فرزندان يك پدر و مادر هستند و هرگاه به يكي از آنان ناراحتي و مصيبت وارد شود ديگران در غم او خوابشان نمي‌برند.

منبع: مهدي نكوي ساماني پاگاه مجمع تقريب مذاهب اسلامي

توصيه امام صادق به شيحيان درباره اهل سنت چه بود؟

مقايسه اي كنيم بين اين فرمايشات امام صادق عليه السلام و فتاواي وهابيت تكفيري و سلفي كه خون مسلمين بي گناه را از زن و كودك گرفته تا پير جوان در عراق و پاكستان و سوريه ، مباح مي شمرد و كارهاي خود را به قرآن نسبت مي دهند و قرآن را به زيباترين شكل به زيور طبع مزين مي سازند و خود را به عنوان نماينده دنياي اسلام به جهانيان معرفي مي نمايند ، تا ببينيم كدام با قرآن مطابقت دارد !!

در وفیات و موالید اهل بیت علیهم السلام تنها به بعضی از زوایای زندگی آن بزرگواران توجه می شود که اکتفا به آن موارد شایسته نیست. به طور مثال سال ولادت و شهادت ، نام مادر ، سن ، محل تولد و شهادت ، مدت امامت ، کیفیت شهادت که همه این موارد علی رغم اهمیتی که دارند نقطه اصلی و محوری زندگانی اهل بیت علیهم السلام نیستند تا ما تمام توجه خود را به این موارد منحصر نماییم. بلکه آنچه نقطه اصلی و محوری را تشکیل می دهد میراث گرانبهای علمی و عملی است که آن بزرگواران برای ما به ارمغان آورده اند.

بررسی سیره عملی آنان در تعامل با خانواده ، اطرافیان ، همسایگان ، دوستان ، دشمنان و به طور کلی جامعه و حتی نحوه برخورد آنان با طبیعت و محیط زیست و نحوه رفتارشان با حیوانات و اموری از این قبیل و از همه این ها بالاتر تعلیم فقهی و اخلاقیشان و بالاتر از این ، تعلیم توحیدی و معرفتی آنان و بالاتر از این توسل و توجه قلبی به مقام منیع و شامخ این آسمانیان ، همه اموری هستند که ما شیعیان به جدّ باید به دنبال آن باشیم و خود را از این انوار الهی محروم نسازیم !

ایام میلاد با سعادت امام صادق علیه السلام که رئیس مذهبند، تقارن پیدا نموده با میلاد نبی مکرم اسلام صلی الله علیه وآله که خالی از اسرار نیست و از آن می توان به تقارن نیرین تعبیر نمود.

این تقارن میمون و مبارک فرصت مناسبی است تا به تأمل در مورد بعضی از امور پرداخته شود چه این که بدرستی این ایام به ایام وحدت نیز موسوم است ، امری که حیاتی ترین احتیاج امت اسلامی را در روزهایی که در آن به سر می بریم را تشکیل می دهد.

دشمنان منطقه ای و فرامنطقه ای مسلمانان خصوصا دشمنان شیعه با طرحها و برنامه های بسیار پیچیده به دنبال عملی ساختن طرحهای خود در کشور سوریه و عراق هستند که بیداری مضاعف عموم مسلمنان و علی الخصوص شیعیان را می طلبد.

اگر امام صادق علیه السلام در زمان ما می زیستند چه دستوری برای ما مسلمانان در رابطه با این چنین توطئه های شومی ارائه می دادند!! لازم نیست چنین فرضی کنیم چرا که امام صادق علیه السلام با علم امامت خود چنین روز دنیای اسلام را مشاهده می کردند که فرمودند :

به عیادت مریض های اهل تسنن بروید !

امانت آنها را ادا کنید!

به نفع آنان در دادگاه شهادت دهید!

در تشییع جنازه مردگان آنها حضور پیدا کنید !

در مساجد آنها نماز بگذارید !

تا بگویند که فلانی جعفری است (۱) بگویند فلانی شیعی است (۲) که این گونه عمل می کند و این من را خوشنود می سازد !

پس با این توصیف بعد از قرآن و پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله، امام صادق علیه السلام را به حقیقت می توان اولین منادی وحدت نامید. چرا که برای همدلی بین مسلمانان فرمودند :

« من صلی معهم فی الصف الأول کان کمن صلی خلف رسول الله » (۳) .

یعنی کسی که به همراه برادران اهل تسنن در صف اول نماز جماعت شرکت کند مانند کسی است که پشت سر رسول خدا صلی الله علیه وآله نماز خوانده و به او اقتدا کرده باشد !

حال مقایسه ای کنیم بین این فرمایشات امام صادق علیه السلام و فتاوی وهابیت تکفیری و سلفی که خون مسلمین بی گناه را از زن و کودک گرفته تا پیر جوان در عراق و پاکستان و سوریه ، مباح می شمردند و کارهای خود را به قرآن نسبت می دهند

و قرآن را به زیباترین شکل به زیور طبع مزین می سازند و خود را به عنوان نماینده دنیای اسلام به جهانیان معرفی می نمایند ، تا ببینیم کدام با قرآن مطابقت دارد !!

قرآن کریم می فرماید:

« واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا » (۴) .

« إنما المؤمنون إخوة » (۵) .

« من الذين فرقوا دينهم شيعا كل حزب بما لديهم فرحون » (۵) .

« ولا تقولوا لمن ألقى إليكم السلام لست مؤمنا تبتغون عرض الحياة الدنيا » (۶) .

ما شیعیان نیز باید مواظب باشیم تا مبدا همان طور که وهابیت به اسم توحید به دنیای استکبار خدمت های شایانی را ارائه می دهد ما نیز به اسم تولی و تبری افعالی را مرتکب شویم که همان نتیجه ای را که استکبار جهانی از رفتار وهابیت صید می نماید از رفتار ما نیز بدست بیاورد !!

ناگفته نماند که این مطالب به معنی تضعیف تبری و تولی هرگز نمی باشد چرا که تبری نه تنها با وحدت منافات ندارد بلکه باعث استحکام آن نیز می باشد چرا که تبری به معنی بیزاری جستن از دشمنان اهل بیت علیهم السلام است یا همان اظهار براءت می باشد که بارزترین مصداق دشمنان اهل بیت علیهم السلام در دنیای امروز امریکای جهانخوار و صهیونیسم خبیث می باشند که حتی بسیاری از مسلمین غیر شیعه نیز امروز آن را انجام می دهند و تبری از دشمنان تاریخی اهل بیت علیهم السلام نیز مستلزم اسم بردن از آنان نیست که دارای توابعی خواهد بود بلکه در این مورد نیز باید به سیره خود اهل بیت علیهم السلام تأسی نماییم که از اسم بردن به همراه توهین از مقدسات سایر فرق و مذاهب خودداری می کردند و در واقع در این مورد به دستور قرآن عمل می نمودند که می فرماید :

« ولاتسبوا الذين يدعون من دون الله فيسبوا الله عدوا بغير علم » (۷) .

به بتها ناسزا مگویید تا این که بت پرستان از روی جهالت به خدای شما ناسزا نگویند !!

و به سیره جدّ بزرگوارشان امیرالمؤمنین علیه السلام تأسی می نمودند که در نهج البلاغه از ایشان نقل شده که در هنگام دشنام اصحابشان به معاویه و یاران وی، فرمودند :

« إني أكره لكم أن تكونوا سبّابين » (۸) .

من برای شما نمی پسندم که اهل ناسزا گویی باشید !

پی نوشت ها :

۱- کافی ج ۲ کتاب العشرة حدیث ۵ .

۲- تحف العقول ص ۴۸۸ .

۳- کافی ج ۳ ص ۳۸۰ .

۴- آل عمران / ۱۰۳ .

۵- روم / ۳۲ .

۶- نساء / ۹۴ .

وحدت شیعه و سنی از دیدگاه امام خمینی (ره)

از جمله آرمان های بنیادین حضرت امام (ره) که ریشه در اندیشه ناب توحیدی ایشان داشت همانا اقتدار اسلام و عزت و سرافرازی مسلمانان در سراسر عالم بود و این باور از جمله اساسی ترین محورهای اندیشه سیاسی ایشان به حساب می آمد که البته بر اثر عوامل متعددی از درون و برون دنیای اسلام به صورت آرزویی دست نیافتنی به نظر می رسید اما بر خلاف تصور خام پنداران، ثمره اعجاز گونه تلاش های خالصانه امام خمینی (ره) در جایگاه اسلام شناسی آگاه به مسائل روز و دارای درکی درست و واقع بینانه از پیچیدگی های معادلات جهان معاصر و رنگارنگی ترفندها و توطئه دشمنان قدرتمند بین المللی، دنیای اسلام را به مقدار زیادی به دستیابی به این هدف نزدیک ساخت و زمینه حصول نهایی آن را فراهم آورد اما آنچه مسلم است دشمنان و بدخواهان بیکار ننشسته و با آتش افروزی های مداوم و صد چهره خود و خطرناک تر از همه پاشیدن بذر اختلافات مذهبی در ابعاد گوناگون آن سعی در مغشوش کردن فضای معاصر در دنیای اسلام و تیره کردن روابط بین مسلمانان و چیدن میوه مطلوب دارند

اما آنچه در این جهت بر دانشمندان مصلح و خیر خواهان در دنیای اسلام ضرورت دارد، تأسی به سیره نظری و عملی امام خمینی (ره) در ایجاد و توسعه و ماندگاری اساسی ترین عامل یعنی 'وحدت' در جامعه جهانی اسلام است. عاملی که از درخشان ترین سر فصل ها در اندیشه سیاسی و یکی از پر کاربردترین موضوعات در تلاش های اجتماعی امام جلوه گری دارد و مورد تأکید است

هنوز نوای دلنشین آن بنده مخلص الهی که بر گوش جان ها سروش عزت و برادری را سلامی داد طنین انداز است که: واعتصموا بحبل الله جمیعا و لا تفرقوا و در پرتو این کریمه شریفه و آیات مشابه نوای دل انگیز برادری و رأفت را بر پرده های ذهن و اندیشه مسلمانان و حتی سایر پیروان ادیان الهی تعبیه و از ضرورت وحدت آثار و نتایج آن و نیز خطرات و آفات فقدان این اکثیر محبت و عزت بیان می کرد.

به مناسبت هفته وحدت مطالب متعددی گفته خواهد شد و حق قطعاً درباره اندیشه پر بار آن خیرخواه فرزانه همه انسان ها این است که به ویژه رسانه ها در این جهت با پرهیز از تنگ نظری های گروهی و محدودیت اندیشه های صنفی به سراغ

آگاهان واقعی بروند و کم و بیش حق مطلب را ادا کنند .

اما این نوشته بنا دارد به وجهی از آن که این روزها متأسفانه غفلت از آن به طریقی گرفتاری برای دنیای اسلام فراهم آورده و مورد سوء استفاده بدخواهان و دشمنان اسلام و مسلمین را فراهم آورده بپردازد که آن هم وحدت 'شیعه و سنی' می باشد البته بنا این است که بدون هرگونه طول و تفصیلی به گوشه ای از فرمایشات حضرت امام خمینی (ره) و در ادامه مقام معظم رهبری به این مهم پرداخته شود .

حضرت امام در پیام خود در تاریخ ۲۳ بهمن ۵۷ یعنی یک روز بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و در اوج مسایل متعدد و پیچیده آن روزها به این امر اساسی چنین اشاره دارند :

ما با مسلمین اهل تسنن یکی هستیم؛ واحد هستیم که مسلمان و برادر هستیم. اگر کسی کلامی بگوید که باعث تفرقه بین ما مسلمانها بشود، بدانید که یا جاهل هستند یا از کسانی هستند که می خواهند بین مسلمانان اختلاف بیندازند. قضیه شیعه و سنی اصلاً در کار نیست، ما همه با هم برادریم **صحیفه امام، ج ۶، ص ۱۳۳**

در یک جامعه ای که همه می خواهند به اسلام خدمت کنند و برای اسلام باشند، این مسائل نباید طرح شود. ما همه برادر هستیم و با هم هستیم؛ منتها علمای شما یک دسته فتوا به یک چیز دادند و شما تقلید از علمای خود کردید و شدید حنفی؛ یک دسته فتوای شافعی را عمل کردند و یک دسته دیگر فتوای حضرت صادق را عمل کردند، اینها شدند شیعه، اینها دلیل اختلاف نیست. ما نباید با هم اختلاف و یا یک تضادی داشته باشیم، ما همه با هم برادریم. برادران شیعه و سنی باید از هر اختلافی احتراز کنند .

امروز اختلاف بین ما، تنها به نفع آنهایی است که نه به مذهب شیعه اعتقاد دارند و نه به مذهب حنفی و یا سایر فرق، آنها می خواهند نه این باشد نه آن، راه را این طور می دانند که بین شما و ما اختلاف بیندازند. ما باید توجه به این معنا بکنیم که همه ما مسلمان هستیم و همه ما اهل قرآن و اهل توحید هستیم، و باید برای قرآن و توحید زحمت بکشیم و خدمت بکنیم. « همان/۵۴/۱۳

در پیام مورخه ۲۱ شهریور ۵۹ خود به حجاج این اختلاف افکنی را خطرناکتر از ملی گرایی (وجه استعمار ساخته آن) به حساب می آورند :

از مسائلی که طراحان برای ایجاد اختلاف بین مسلمین طرح و عمال استعمارگران در تبلیغ آن بپاخته اند، قومیت و ملیت « است که دولت عراق سالهاست بدان دامن می زند. و در ایران نیز دستجات محدودی دانسته یا ندانسته از آن ترویج و تأیید می کنند. و در سایر نقاط از ترک و کرد و دیگر طوایف هم همان راه را پیش گرفته اند و مسلمانان را در مقابل هم قرار داده اند و حتی به دشمنی کشیده اند؛ غافل از آنکه حب وطن، حب اهل وطن و حفظ و حدود کشور مسئله ای است که در آن حرفی نیست؛ و ملی گرایی در مقابل ملتهای مسلمان دیگر، مسئله دیگری است که اسلام و قرآن کریم و دستور نبی اکرم (ص) بر خلاف آن است؛ و آن ملی گرایی که به دشمنی بین مسلمین و شکاف در صفوف مؤمنین منجر می شود بر خلاف اسلام و مصلحت مسلمین و از حیل های اجانب است که از اسلام و گسترش آن رنج می برند

از ملی گرایی خطرناکتر، غم انگیزتر، ایجاد خلاف بین اهل سنت و جماعت با شیعیان است، و القای تبلیغات فتنه انگیز و دشمنی ساز بین برادران اسلامی و ایمانی است. « همان/۲۰۹/۱۳

همچنین چهره اختلاف افکنان و پشت پرده این توطئه را چنین افشا می فرمایند :

آنهایی که می خواهند بین اهل سنت و اهل تشیع فاصله ایجاد کنند نه سنی هستند نه شیعه. اینها اصلاً به اسلام کار ندارند. « و آلا کسی که به اسلام اعتقاد داشته باشد، در یک زمانی که با وحدت همه مسلمین باید پیشروی کنیم و پیروز بشویم ان شاء الله، این نمی آید دامن بزند به اختلاف و مسائل اختلافی را طرح کند، اینها نیست جز اینکه اشاره ای از خارج هست و قدرت های بزرگ فهمیدند که آن چیزی که آنها را عقب زده است اسلام است و وحدت مسلمین و برادری بین همه

گروههای اسلامی، از این جهت، از اینجا شروع کردند که اینها را به هم بزنند.» همان/۳۸۱/۱۴

و در آخر این مبحث سفارشی از آن حضرت به علمای بلاد تقدیم می شود :

« من امیدوارم که با همت همه آقایان، علمای اعلام همه بلاد و با اجتماع همه، برادرهای اهل سنت و برادرهای اهل شیعه مجتمع با هم باشند و از اختلافی که می خواهند فاسدها و مفسدها ایجاد کنند بین ماها، از این اختلافات پرهیز کنند » همان/۳۹۸ و ۳۹۹/۱۵/

وحدت شیعه و سنی از دیدگاه مقام معظم رهبری

مسأله ی شیعه و سنی یکی از ابزارهای مهم دشمنان برای زمینگیر کردن امت اسلامی است. هم سنی ها بدانند، هم شیعه ها بدانند؛ همه، در ایران و در دنیای اسلام، این را بدانند که اختلاف شیعه و سنی یکی از ابزارها و چماق های دشمن علیه امت اسلامی است. آنها هر جور بتوانند، از این ابزار استفاده می کنند. آن روزی که سنی فلسطینی زیر فشار است، یک عده ای را با این شعار، با این تبلیغات، که: اینها سنی هستند، شما شیعه هستید؛ سعی می کنند نگذارند کمک کنند. امروز که شیعه ی لبنان زیر فشار است، به یک عده ای می گویند: شما سنی هستید، اینها شیعه هستند؛ به آنها کمک نکنید. آنها نه به شیعه احترامی می گذارند، نه به سنی؛ آنها با اصل اسلام طرفند. سم مهلک دنیای اسلام تفرقه است. این تفرقه، ملتها را از هم جدا می کند؛ دلها را از هم جدا می کند. الان دشمن، و همین سرویس های جاسوسی اسرائیل و امریکا، در عراق یک عده ای را تحریک می کنند که با شیعیانی که در عراق اکثریت را دارند - حالا امروز اکثریت دولت متعلق به آنهاست - مقابله و مبارزه کنند؛ ناامنی ایجاد کنند؛ و این ناامنی را وسیله ای قرار می دهند برای این که پای خودشان را در عراق و در بغداد مستحکم کنند.

امریکا برای ماندن در عراق بهانه لازم دارد و این بهانه، ناامنی است. آنها برای این که دولت عراق نتواند به خدمات لازم بپردازد، این اوضاع ناامن را در کشور به وجود می آورند، تا بهانه داشته باشند که بمانند. اختلافات را آنها به وجود می آورند: دل سنی را نسبت به شیعه، دل شیعه را نسبت به سنی آن چنان چرکین می کنند که نتوانند با این همه مشترکات، کنار هم قرار بگیرند. این، کار دشمن است. چرا ما این حقیقت را نمی فهمیم؟ سالهای متمادی است - از زمان مرحوم آیت الله بروجردی (رضوان الله تعالی علیه) و بعضی از بزرگان علمای اهل سنت در مصر - که این فکر پیدا شده که بیا باید اختلافات را کنار بگذارید؛ سنی، سنی بماند؛ شیعه، شیعه بماند؛ عقاید خودتان را داشته باشید؛ اما با هم، دست در دست هم بگذارید. قرآن از زبان پیامبر اکرم (ص) به مسیحیان آن زمان می گوید: «تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لا نشرک به شیئا». آن وقت فرقه های مسلمان، با خدای واحد، پیغمبر واحد، قرآن واحد، قبله ی واحد، عبادت واحد، این همه مشترکات و مسلمات، چند موضوع مورد اختلاف را وسیله قرار بدهند برای دشمنی! این، خیانت نیست؟ این، غرض ورزی غرض ورزان و غفلت غافلان نیست؟ هر کسی که در این زمینه تقصیری بکند، پیش خدای متعال مؤاخذ است؛ چه شیعه باشد، چه سنی. بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم در سالروز میلاد امیرالمؤمنین (ع) ۱۷/۰۵/۱۳۸۵

اختلاف بین طرفداران دو عقیده بر اثر تعصبات، یک امری است که هست و طبیعی است، و مخصوص شیعه و سنی هم نیست. بین فریق شیعه، خودشان؛ بین فریق سنی، خودشان؛ در طول زمان از این اختلافات وجود داشته است. تاریخ را نگاه کنید، می بینید هم بین فرق فقهی و اصولی اهل تسنن - مثل اشاعره و معتزله، مثل حنابله و احناف و شافعیه و

اینها - هم بین فرق مختلف شیعه، بین خودشان، اختلافاتی وجود داشته است. این اختلافات وقتی به سطوح پایین - مردم عامی - می رسد، به جاهای تند و خطرناکی هم می رسد؛ دست به گریبان می شوند. علما می نشینند با هم حرف می زنند و بحث می کنند؛ لیکن وقتی نوبت به کسانی رسید که سلاح علمی ندارند، از سلاح احساسات و مشیت و سلاح مادی استفاده می کنند که این خطرناک است.

در دنیا این همیشه بوده؛ همیشه هم مؤمنین و خیرخواهان سعی می کردند که مانع بشوند؛ علما و زبدگان، تلاششان این بوده است که نگذارند سطوح غیرعلمی کارشان به درگیری برسد؛ لیکن از یک دوره ای به این طرف، یک عامل دیگری هم وارد ماجرا شد و آن «استعمار» بود.

نمی خواهیم بگوییم اختلاف شیعه و سنی همیشه مربوط به استعمار بوده؛ نه، احساسات خودشان هم دخیل بوده؛ بعضی از جهالت ها، بعضی از تعصب ها، بعضی از احساسات، بعضی از کج فهمی ها دخالت داشته؛ لیکن وقتی استعمار وارد شد، از این سلاح حداکثر استفاده را کرد. ۲۵/۱۰/۱۳۸۵

سنی و شیعه هر کدام مراسم مذهبی خودشان را، آداب خودشان را، عادات خودشان را، وظائف دینی خودشان را انجام می دهند و باید بدهند؛ اما خط قرمز این است که نباید مطلقاً بین اینها به خاطر اهانت به مقدسات - چه آنچه که از سوی بعضی از افراد شیعه از روی غفلت صادر می شود، چه آنچه که از روی غفلت از بعضی از افراد سنی مثل سلفی ها و امثال اینها صادر میشود که یکدیگر را نفی می کنند - چیزی بیان شود. این همان چیزی است که دشمن می خواهد. اینجا هم باید هوشیاری باشد.

بیانات در دیدار مردم سقز ۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۸

آیت الله خامنه ای در پاسخ به استفتائی مطرح کردند که در آن خواسته شده بود تا ایشان نظر خود را درباره 'اهانت و استفاده از کلمات تحقیرآمیز و توهین به همسر پیامبر اسلام (ص) ام المومنین حضرت عایشه اعلام کنند': اهانت به نمادهای برادران اهل سنت از جمله اتهام زنی به همسر پیامبر اسلام [عایشه] حرام است. این موضوع شامل زنان همه پیامبران و به ویژه سید 'الانبیاء پیامبر اعظم - حضرت محمد(ص) - می شود

سیام ۹۱۳۲***۱۵۳۵***۱۰۵۸ کلیپ

بیانات آیت الله بهجت (ره) درباره وحدت شیعه و سنی

ما با اهل سنت راه مسالمت کامله را داریم؛ هیچ اشکالی نداریم. آنها به طریقه خودشان باشند، ما هم به طریقه خودمان. مدارک را نشان می دهیم؛ کاری نداریم. شهادتین را که ما هم قائل هستیم، آنها هم قائل اند.

مسئله صحابه مورد اختلاف ما با آنهاست، که صحابه چطور بودند؟ اولاً صحابه رفته اند و مرده اند؛ ما نمی توانیم قلب بکنیم و

نگذاریم ابوبکر جای پیغمبر صلی الله علیه و آله بنشیند؛ کارشان را کرده اند. خود حضرت امیر علیه السلام درباره فدک فرمود: ظالم

ما همین قدر می توانیم بگوییم: صحابه ای که با مودت ذی القربایی که منصوص قرآن است، ^۱ و مظلوم همه علی الله وارد شده اند

موافقتند، بالای سر ما هستند، هر که می‌خواهد باشد. [اگر با آن] مخالفند، شما هم [باید] بگویید، زیر پای شما هستند، هر که

، همه اینها ذوی‌القربی را ۴ «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ» و ۳ «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»، ۲ «أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» می‌خواهد باشد. چرا؟

تعیین کرده‌اند. ما با شما سر این اختلاف [نداریم]؛ خوب زید، ابن عمرو موافق بوده یا مخالف بوده؟ به این تاریخی که سند

ماست، سند شما هم ممکن است باشد، مراجعه کنید. هر که راستی مراجعه کرد و هر چه یقین پیدا کرد، همان کافی است. پس

، دربارهٔ صحابه معنا ندارد که ما حالا [نزاع] بکنیم

اما فتوا؛ در خود شماها فتوا منحصر به این چهارتا^۵ نیست. شیخ [طوسی] در [کتاب] «خلاف» از قریب به بیست نفر از اینها

نقل فتاوا می‌کند. خود این چهارتا هم کافی است، دو تا هم کافی است، اگر این اختلاف را [بنا به] «إِخْتِلَافُ أُمَّتِي

رَحْمَةً»^۶ قبول کردید که این اختلاف، ضرر به جایی ندارد.

مضافاً [اینکه] واضح و آشکار است: اقرار خود علمایشان است که اینها اهل سنت نیستند و سنت در دستشان نیست. الا شماره.

که آن شماره را هم عرضه به ائمه ما کرده‌اند که خیلی جاها گفته‌اند «صَدَقُوا» و خیلی جاها گفته‌اند «کَذَبُوا». سنت در

تکالیف، پیش ما هست؛ در احکام پیش ما هست. ما اهل سنتیم؛ هم سنی هستیم و هم شیعه. آنها نه سنی هستند و نه شیعه.

شیعه نیستند، اگر بگوییم شما شیعه هستید، به ما فحش می‌دهند [و می‌گویند] چه نسبت کفری به ما می‌دهید. اگر بگوییم

سنی هستید، خودشان - علمایشان در کتاب‌هایشان، ابن‌رشد، غزالی - اقرار کرده‌اند به اینکه نه خیر، ما اهل قیاسیم و اهل

سنت نیستیم. قیاسی هستیم. پس سنی ما هستیم و شیعه هم ما هستیم. آنها نه سنی هستند نه شیعی، [بلکه] قیاسی و

استحسانی و مصلحتی هستند؛ مصالح مرسله و امثال اینها.

و علی‌هذا ما با سنی‌ها هیچ مخالفتی نداریم، مگر عوامل خارجیه جدا بکنند. می‌گوید: هر سال خارجی‌ها می‌آمدند بغداد، در

محلّه شیعه، صبح‌ها صدا می‌زدند برای نماز که «الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ». در محلّه سنی‌ها هم یک کسی را وادار می‌کردند که در

اذان بگوید «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ». [آنها هم] می‌گفتند یقیناً شیعه‌اند که آمده‌اند و دارند بر [ضد] اهل سنت افساد می‌کنند.

اینها هم می‌گفتند یقیناً سنی‌ها هستند که دارند افساد می‌کنند اینها را به جنگ هم می‌انداختند تا خودشان مال‌المصالحه را بگیرند.

وعلی‌هذا، به‌حسب ظاهر ما راه واضحی داریم با صفح با اهل سنت. غلط است و ترویج از خارجی‌هاست که ماها را به جنگ [هم انداختند] و همچنین می‌توانند حنفی را بر علیه مالکی بیندازند و همچنین هم واقع شده در بغداد نزاعی شده است، نوشته‌اند که بین خود همین مذاهب اربعه، اصلاً بعضی با بعضی جنگ شده است. کما اینکه همین را هم «ابن اثیر» نوشته که در حله و اطراف، بین دو طایفه از شیعه جنگ شد. او می‌گوید: تعجب این است که کِلَتَا الطَائِفَتَيْنِ [هر دو گروه] شیعه‌اند.

• السقیفه و فدک، ص ۱۴۵؛ کشف‌الغمة، ج ۱، ص ۴۹۴؛ نیز ر.ک: بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۱۰۳۹۵.

• مائده: ۲۰۳.

• شوری: ۲۰۲۳.

• مائده: ۴۰۵۵.

• مذاهب چهارگانه اهل سنت، ۵.

• معانی‌الاجبار، ص ۱۵۷؛ علل‌الشرايع، ج ۱، ص ۸۵؛ احتجاج (طبرسی)، ج ۲، ص ۳۵۵؛ نیز ر.ک: بحارالانوار، ج ۱، ص ۶۰۲۲۷.

بررسی روابط شیعیان با اهل سنت از منظر تاریخی

خلاصه کتاب اندیشه سیاسی در اسلام معاصر نوشته حمید عنایت

مقدمه: ارتباط گذشته با حال

اندیشه سیاسی، فعالترین حوزه از حیات فکری مسلمانان در دو قرن اخیر بوده است. این امر در درجه اول باید با توجه به مبارزه ادامه دار ملل مختلف مسلمان در این دوره در جهت کسب آزادی و استقلال میهن‌شان از قدرتهای غربی تبیین کرد؛ مبارزه‌ای که هنوز به اهداف مقررش نرسیده و لذا سیاسی شدن مدام اذهان مسلمانان را در آینده نیز ایجاب میکند. یک انگیزاننده دیگر را میتوان در ارتباط با منافع عمده اقتصادی، استراتژیک و سیاسی جهان بیگانه در قلب سرزمینهای اسلامی یا باصطلاح "دارالاسلام" یافت که منتج به وسواس غرب و بیماری "بحران انرژی" اش گردیده

است.

اسلام بعنوان یک برنامه جامع برای تنظیم زندگی انسانی است ، و سیاست بعنوان ابزار لازمی که در خدمت همه جانبه این برنامه باشد .

در دل و درون مسلمانان گرایش خاصی نسبت به سیاست نهفته است که مستقیماً از روح تعالیم اسلام نشأت میگیرد.

قرآن از مومنان میخواهد که از سرمشق والا باصطلاح اسوه حسنه حضرت محمد(ص) پیروی کنند (سوره احزاب ، آیه ۲۱). از آنجا که توفیق اصلی پیامبر در بنا نهادن حکومتی برمبنای تعالیم اسلام بود ، مسلمانان هم وظیفه دارند از سرمشق او در این زمینه پیروی کنند.

دلیل ساده تری هم برای همبستگی اسلام با سیاست بعنوان هنر حکومت وجود دارد : اجرای تعدادی از وظایف جمعی یا امور واجب کفائی مسلمانان که مهمتر از همه « امر به معروف و نهی از منکر » است ، و دفاع از دارالاسلام فقط در سایه حکومتی ممکن است که اگر سرپا متعهد به اسلام نیست ، لاقلاً نسبت به اهداف آن علاقه و هواخواهی نشان بدهد.

با گذشت زمان که رفته رفته روشنفکران غربی مآب جای رهبران سنتی را در بسیاری از سطوح نظام آموزشی گرفته اند و با افزایش این تلقی طبقات با سواد که هرچیز قدیمی را مسؤول عقب ماندگی مسلمانان می پنداشتند ، وحدت فرهنگی نخبگان از هم پاشید. در حالتی که اکثریت باسوادان و اهل علم به آرمانها و ارزشهای اسلامی وفادار مانده بودند ، یک گروه کوچک ، ولی دارای نفوذ افزاینده ، به ستایش فرهنگ و تمدن غرب ، بعنوان برترین چیزی که تاکنون بشریت پدید آورده است ، پرداخت و این ستایش ها را با زبان بیانی ارائه می داد که عمدتاً برای اکثر مسلمانان اعم از باسواد یا بی سواد ناشناخته بود.

بدین سان در هم شکستن یکپارچگی فرهنگی جامعه سنتی ، در آشفتگی زمانی بازتاب یافته بود ، که یکی از موانع عمده در راه برقراری بحث های منسجم و مضبوط و مفید در میان مسلمانان از هر طبقه و سنی درباره مسائل اجتماعی و سیاسیشان گردیده بود.

آگاهی به اینکه هیچ اندیشه سیاسی ، هر قدر هم برای آزادی و رفاه حال مسلمانان حتمی و حیاتی باشد ، نمی تواند آنان را در طریق یک نهضت موفق برای درمان در هاشان بیندازد ، مگر اینکه معلوم شود از نظر صورت و محتوای با اصول آگاهی دینیشان وفاق دارد.

یک گروه از مسلمانان ، که بعداً معلوم شد اقلیتند ، معتقد بودن پیامبر در واقع جانشین خود را تعیین کرده است و او همانا داماد و پسر عمش علی علیه السلام است. به گفته آنان این تعیین و انتصاب در محلی موسوم به غدیر خم انجام گرفته است . اعتقاد شیعه خیلی فراتر از تمسک به صفات علی(ع) بود . اینان بر آن بودند که عدل و لطف الهی در حق بندگان اش ایجاب میکند که مسئله امامت را بلا تکلیف نگذارد.

شیعه بیشتر در پاسخ به انتقادهای کسانی که از اصل انتخابی بودن جانشینان پیامبر دفاع میکردند – احتجاج میکرد که مسئله رهبری امت ، حیاتیتر از آن بود که به رای و نظر افراد عادی که ممکن است شخص ناصالحی برای این مقام برگزینند ، وانهاده شود ، و این با هدف الهی از تنزیل کتاب و ارسال پیامبر تعارض داشت. فقط خداوند از وجود صفات علم و عصمت در افراد با خیر است و میتواند با شناساندن این افراد از طریق پیامبرانش پیروزی وحی و تنزیلهای خود را تامین نماید .

گروه دیگری از مسلمانان که اکثریت مسلمانان را تشکیل میدهند ، طرفدار این نظراند که پیامبر عالماً و عامداً مسئله جانشینش را باز گذاشت و آن را بر عهده امت قرار داد که تعیین کند چه کسی صالحتر و سزاوارتر برای جانشینی او و ادامه رهبری اوست. این مسلمانان ، سنی یا پیروان سنت

نامیده شدند ، و این صفت از آن روی انتخاب شده بود که تمسک آنان را به اصول ، و نه اشخاص ، بنمایاند .

سنیان به جای این ، قائل به حق جامعه اسلامی در انتخاب جانشین پیامبر و رهبری سیاسی هستند ، نه به یک حق انحصاری از پیش تعیین شده برای فردی نسبت به آن . نکته مهم در این موضوع ، تاکیدى است که برگفته منصوب به پیامبر دارند بدین مضمون که پیروانش علم بهتر یا بیشتری در امور دنیایشان نسبت به او دارند و احتمالاً مراد او زمان پس از وفاتش بوده است . قصد و نیت پیامبر هرچه بوده باشد ، آنچه در اجتماع سقیفه به کرسی نشست رای و نظر سنیان بود.

سومین جریان عمده در صدر اسلام ، موضع کسانی بود که مواضع سنیان و شیعیان هردو را رد میکردند و خوارج نامیده میشدند و این لقب مناصبی برای آنان بود (خوارج جمع خارجی است ، به معنی کسی که کنار میکشد و خروج انشعاب میکند). این فرقه ۲۵ سال پس از وفات پیامبر در نتیجه نخستین شقاق بزرگ در تاریخ اسلام بوجود آمد.

اینها جریانهای سیاسی اصلی در چهار دهه اول تاریخ اسلام بودند ، هرچند به هیچ وجه استقصای تام از همه تقصیسات و تفاوتهای داخلی آنان بعمل نیامد – فی المثل آنچه ناشی از اختلافات طبقاتی یا رقابت بین مهاجرین و انصار بوده . ولی این صف آرائیها یا هیچگونه تأثیری نداشته یا تأثیر اندکی بر آنچه در این کتاب مطرح است گذاشته است.

پیشتر از همه متفکرانی که اشتباهات مسلمانان را برای بحث و فحص نظری برانگیختند ، معتزله بودند که رشد و رونقشان در قرن دوم هجری بود و غالباً کوششهای آنان نخستین تلاشها در راه آشتی دادن بین عقل و وحی انگاشته می شود. امروزه عده معدودی از نواندیشان یا تجددخواهان زمانه ما اذعان دارند که ملهم از کار پیشتران معتزله ، بویژه در بدست دادن تعبیر و تفسیر عقلانی از اسلامند؛ و برعکس عده بسیاری از آنان با معتزله یا بدلیل رهیافت و برداشتهای عقلی شان ، یا غفلتی که از ابعاد « غیر تعقلی » تجربه دینی ، یعنی شهود و عرفان ورزیده اند ، مخالفند.

نگرش به غرب یک وجه اشتراک دیگر است : معتزله در اخذ عقلگرایی و منطق یونانی برای تیز کردن ابزارهای الهیات جدلی به منظور دفاع از اسلام در برابر مسیحیت ، مانویت و سایر ادیان و عقاید بیگانه اشکالی نمی دیدند ؛ نواندیشان هم تصریحاً یا تلویحاً مقولات فکری متخذ از فلسفه ، و نظریه سیاسی و علم غربی را برای غنیر ساختن اقوال اصلاح طلبانه یا انقلابیشان بکار می گیرند.

و این امر جدا از توصیه آنان به مسلمانان در تقلید از دستاوردهای فنی و علمی غرب ، و در این حال محکوم سازی فقر معنوی و اخلاقی آن است. یک وجه شبه دیگر ، که ممکن است تصادفی باشد ولی مع الوصف شایان توجه است ، اهمیتی است که هر دو گروه به اصل توحید یا وحدانیت خداوند میدهند.

نمونه ای دیگر از نقش مساعد فکرورزی و عقل گرایی در علم سیاست قرون اولیه اسلام در نهضت اخوان الصفا مشهود است که احتمالاً در قرون سوم یا چهارم هجری (دهم میلادی) می زیستند.

رسائل آنان نخستین دایره المعارف شناخته شده اسلامی است، که مجموعه دلنشینی از علوم و معارف آن زمان است. ظاهراً اخوان به مذهب اسماعیلیه شیعه وابسته بودند که در آن زمان رادیکالتر از مذهب اثنی عشری در درافتادن با رژیمهای سنتی و سنت گرا بود، و معارضه جوئیهای آنان سرزمینهای تحت سلطه خلافت عباسی را تا زمان هجوم مغول در قرن هفتم بی آرام ساخته بود.

هر قدر حکام سنی در سرکوب نهضت‌های شیعه ، خوارج ، معتزله و اخوان الصفا موفق بودند ، نمیتوانستند تا دیر زمانی از بی تحرکی نهادهای سیاسی که آماج این مخالفتها بودند مطمئن باشند.

تحولات تدریجی ، ولی دارا از آهنگ در واقعیت سیاسی علیه محافظه کاری آنان عمل میکرد. خلافت

که رکن اصلی همه نهادهای سیاسی بود به زودی دستخوش تجزیه دولت عباسی شد. ظهور خلافت‌های رقیب در قرطبه (اسپانیا) و قاهره و سلسله‌های خود مختار ایرانی و ترکی، همراه با علل نهفته در ذات هر امپراتوری که قطعات آن به مدد آمیزه‌ای از قوه قهریه و افسانه‌های وحدت بخش به هم وصل شده باشند، خلافت بغداد را از قدرت واقعی محروم ساخته و آن را به دستگاهی عاطل و باطل بدل کرده بود که فقط مختص مراسم و بعضی احترامات روحانی بود و تنها تشریفات مربوط به تصویب و انتقال قدرت به دست اشخاص کم ارج و اهمیت‌تری انجام می‌داد.

حاصل آنکه احیای اندیشه سیاسی سنی، و چنانکه خواهیم دید، شیعی در زمانه ما متمرکز بر چهار مضمون و موضوع اساسی بوده است: شکستن طلسم تقدیس وضع موجود؛ تخطئه واقعگرایی منحن مؤلفان و محققان قرون وسطی؛ انتقاد تاریخی؛ و کندکاو در عناصر دمکراتیک و سوسیالیستی گذشته. ریشه‌های این احیا، چندگانه بوده است، بعضی اجتماعی – سیاسی، بعضی روانی و اخلاقی، و لاینفک از یکدیگرند.

تشیع و تسنن: تعارض و توافق

۱. روحیه تشیع

فرق و فاصله تشیع – تسنن از یکدیگر به شیوه‌های گوناگون تحقیق و بررسی شده است. لیکن، ویژگیهای متمایز کننده تشیع در ارتباط با تسنن نه فقط باید در مبادی و مبانی آن جست‌جو شود، بلکه مهمتر از آن، در روحیه آن یعنی در گرایشها و نگرشهایی است که در سیر تاریخیش موضع شیعه را در مسائل بحث‌انگیز تاریخ اسلام و جامعه و عقاید اسلامی، تشخیص بخشیده است. شاید برجسته‌ترین ویژگی تشیع همانا بینش و نگرشی است که از پذیرفتن اینکه عقیده اکثریت لزوماً راست یا درست است ابا دارد. و به شیوه‌ای که برعکس این نگرش است، از برتری اخلاقی یک اقلیت مقهور یا مظلوم دفاع عقلانی می‌نماید. سنن اجماع را توافق بین اهل حل و عقد (به گفته فخرالدین رازی یعنی دارندگان قدرت و زعمای امور) معنی کرده‌اند، و حتی توافق امت به طور کلی دانسته‌اند (طبق نظر غزالی)، ولی شیعه فقط وقتی اجماع را معتبر می‌داند که در بردارنده رای «معصوم» باشد. یعنی امام، باشد. این اعتقاد باعث نشده که شیعه اجماع را به عنوان یکی از عناصر نظام فقهیش کنار بگذارد، همین است که همواره این مساله را چنین توجیه می‌کنند که «زمین هرگز از معصوم خالی نیست» و مراد از این سخن این است که هرگاه اجماع منعقد گردد؛ می‌توان تصور کرد که معصوم در میان محققان و مجتهدانی که برای اجماع رای داده‌اند، حضور دارد. باری این عقیده یک تضمین کامل در برابر تحمیل‌های اکثریت بوده است. (کفایه الاصول – محمدکاظم خراسانی - ج ۲) چنین می‌نماید که نظر شیعه راجع به اکثریت، عمدتاً ناشی از نظریه مشروعیت جویانه جانشینی پیامبر است که شیعه حکومت حق را در درجه اول خاص اهل بیت پیامبر می‌شمارد. لذا، هر اقلیتی که مدام در هراس و تعقیب باشد، لاجرم به درون می‌گراید، و هرچه بیشتر از اکثریت فاصله می‌گیرد، رفته رفته عادات و گرایشهای ذهنی خود را پدید می‌آورد. در این مورد، نگرش شیعه در قبال اکثریت با دو شیوه مخصوص به شیعه تکمیل شد: شیوه باطنی تعلیم حقایق دینی که عمدتاً پرورده اسماعیلیان است و دیگر تقیه که شرحش در فصل پنجم خواهد آمد. باطنیگرایی با حکمت الهی شیعی در آمیخته است و بیانگر دلیل واقعی وجود تشیع به عنوان صرف آگاهی و حفاظت از حریم حقیقت نهایی اسلام است. تشیع برای این بوجود آمد که جوهر اسلام را

حفظ کند و سپس ابلاغ و تبلیغ نماید. طبق یکی از اساسیترین اصول حکمت الهی شیعی، حقیقت اسلام، همانند اعیان ثابتۀ همه اشیا در جهان محسوس، فقط در «عالم مثال و خیال» یافت می شود. بدین سان جلوه دنیوی اسلام صرفاً بخشی از آن حقیقت را منعکس می سازد. حقیقت کاملۀ آن فقط برای خداوند، پیامبر و اهل بیت او معلوم است. این عقیده یک سلسله مفاهیم ثنائی یا تقابلهای دو گانه در طیف وسیع علوم اسلامی پدید آورده است. اول از همه این تقابل در مورد قرآن مطرح است که شیعه آن را دارای دو جنبه می داند: یک معنای نهانی (باطن) و یک معنای آشکار (ظاهر). همین دلیل در پشت ابلاغ تدریجی حقایق دین به بشریت نهفته است. هر چند محمد (ص) به عنوان خاتم پیامبران، خازن گنجینه معارف دینی بود، فقط بعضی از آنها را آشکار می کرد، و بقیه را ظاهر نمی کرد و این یا به جهت منطبق نبودن آنها با افق زمانه بود، یا بیفایدهی نشر آنها در آن دوره معین از تاریخ. و این امر همانا الزام «حکمت تدریج» بود. بنابراین حضرت محمد(ص)، معارف ناگفته نهفته را در اختیار اوصیانش قرار داد، یعنی ائمه و از طریق آنان در اختیار مجتهدان «تا مدام در وقت مناسب و بر حسب حکمت، خاص را از عام، یا مقید را از مطلق، یا مبین را از مجمل استنباط . استنتاج نمایند.»

آنچه به امیدواری شیعه به پیروزی نهائی بر «ظلم و ظلمه» رنگ موجبیت تاریخی می دهد، انتظار فرج و رجعت امام غائب است.

آرمانخواهی (ایده آلیسم) اثری متناقض بر رفتار سیاسی شیعه داشته است: جدا از تمایل شیعه به فعالگری خستگی ناپذیر، این نگرش آنها را نسبت به اوضاع و احوال سیاسی موجود بی اعتنا و لاقید می ساخته است. البته ترسیم یک خط قاطع بین آرمانخواهی و لاقیدی سیاسی دشوارست و مرزی که بین آنها هست خیلی باریک است. عقیده به اینکه همه قدرتهای دنیوی یا نامشروعند، یا مشروعیتشان در حد یک مصالحه موقت مشکوک است، شیعه را بر آن داشته است که غالباً از هرگونه دخالت در سیاست پرهیز کند، و آن را شایسته نفوس لایبالی و جاه طلبی بینگارد. شیعه معتقد است: اجرای عدالت واقعی، جز در بازگشت امام غیر ممکن می شمرد.

اعتقاد به اینکه انسان ذاتاً خطاکار است در احتیاط مفرط شیعه در پذیرفتن مسئولیت اداره و اجرای عدالت نهفته است. طبیعت انسان به عنوان موجودی که بالطبع ضعیف و خطاکار است، و برای نیل به رستگاری محتاج ارشاد امام است، تضاد قاطعی دارد با آنچه مفسران و متفکران سنی ارائه می کنند. در آثار اینان هر چند تصریح به تمایلات شیطانی انسان شده است، ولی فحوای تکریم او نیز محسوس است. تعیین آدم به عنوان خلیفه الله باوجود اعتراض فرشتگان و فضیلت انسان بر فرشتگان در سلسله مراتب وجود است. باری هم بدبینی شیعه و هم خوشبینی سنی راجع به انسان اتفاق دارد که نشانه مسلمان راستین عبارت است از فضائلی چون تسلیم، تواضع، صبر، خشوع و پرهیز از تظاهر، و یکی از بزرگترین گناهان انسان میتواند در نتیجه پی بردن به کرامت ذاتی خویش، مرتکب شود، استکبار است، یعنی خود را بزرگ شماردن و کبر ورزیدن.

عاطفیگری شیعه تأثیر دراز آهنگتری بر فرهنگ شیعه داشته است تا تمایلات صوفیانه بر جوامع سنی .

مجادله های سنی - شیعی بکلی از دست دیگر است. اینها با روح یا روحیه مبهم دو فرقه کاری ندارند، بلکه به جزئیات معلوم و مشخص تاریخ اسلام، الهیات، عقاید و احکام می پردازند. نمونه

اعلای این تخطی، اقدام به اجتماع سقیفه است که برخلاف تعیین قبلی پیامبر علی(ع) را در غدیر خم به جانشینی خویش، ابوبکر را به خلافت برگزید؛ سایر موارد صرفاً در حاشیه مسأله غدیر، به عنوان شواهد بیشتر بر تمایل صحابه متجری به تخطی از موازین تعیین شده یاد می شود.

ایرادات وارده به ابوبکر از سوی شیعه : الف) همکاری او در طرح اجتماع سقیفه که او را بعنوان نخستین خلیفه منصوب کرد. که شک شدیدی در مورد اخلاص او بعنوان پیرو مخلص و مومن حضرت محمد(ص) ایجاد کند. **ب)** ماجرای فدک **ج)** بخشودن سردارش خالد بن ولید که مرتکب قتل مسلمان مشهوری به نام مالک بن نویره گردیده بود. **د)** سربازدانش از جمع کردن احادیث پیامبر، این عملی بود که عمر نیز ادامه داد. دلیلش این بود که قرآن را تنها منبع حکم و هدایت دینی محفوظ بماند.

ایرادات وارده به عمر از سوی شیعه : الف) رفتار او در «رزیه یوم الخمیس» (ضایعه پنجشنبه) است. به این شرح که پیامبر در روزی که منتهی به وفاتش منتهی شد، بشدت بیمار بود، و در بستر بیماری از اصحابش خواست که کاغذ و قلمی بیاورند تا وصیتش را بنویسد تا «پس از مرگ او امت گمراه نشوند» که این قول به تعبیر شیعه اشاره دارد به قصد او برای تعیین علی(ع) به جانشینی. ولی عمر حاضران را از اجرای درخواست منع کرد و گفت «بیماری او به بحران کشیده، هذیان می گوید.» **ب)** دو مرتبه نافرمانی او به همراهی ابوبکر از اجرای حکم پیامبر درباره حر قوص بن زهیر که پیامبر علی رغم ظواهر مومنانه، او را مرتد دانسته بود، و بعدها یکی از رهبران خوارج شد، خودداری کردند. **ج)** عمر همانند ابوبکر، به دلائل اساسیتری که مربوط به بدعتهای عقیدتی و حکمی می شود، مورد نکوهش است. **د)** منع و تحریم او راجع به متعه را متعارض با سنت و قرآن می دانند. **ه)** حکم او درباره جدائی شوهران از همسران «سه طلاقه» ی خویش، که شاید به قصد عدم ترویج طلاق صورت گرفته، ولی شیعه آن را ناشی از تفسیر نادرست کردن آیه قرآن در این زمینه می دانند. **و)** تحریم او حج تمتع را (انجام «حج اصغر» تا قبل از پایان یافتن حج، و سپس انجام حج اصلی به صورت مراسمی جداگانه) **ز)** امر به حذف عبارت حی علی خیر العمل از اذان (به این دلیل که مبدا مردم را از آمادگی برای اقامه جهاد علیه کفار باز دارد) **ح)** تغیین شورای شش نفره برای انتخاب جانشین که به نفع عثمان رای دهند.

ایرادات وارده به عثمان از سوی شیعه : الف) قوم و خویش بازی، نزدیکیان خود را منصب والیگری می داد. **ب)** رفتار خشن با یاران علی(ع) – در عهد او بود که عبدالله بن مسعود، یکی از کبار صحابه پیامبر، زیر شکنجه کشته شد و ابوذر غفاری با اصرار معاویه تبعید فرستاده شد. **ج)** شک در سابقه صحابیگری عثمان؛ بویژه به غیبت او در غزو احد و بدر، و مراسم سرنوشت سازی که به بیعت الرضوان معروف است. **د)** همانند اسلافش او را نیز به نادیده گرفتن احکام قرآن متهم است. **ه)** منسوخ شمردن کوتاهی نماز مسافر.

و ...

شکست کوششها برای آشتی سنی – شیعه که همگی با امتناع سرسختانه از هر دو فرقه بدلائل سیاسی و اعتقادی از سوی صوفیان – نادر شاه تا اواسط قرن ۱۹ ادامه داشت.

علل کاهش موانع و مرزها بین شیعه و سنی از اواسط قرن ۱۹ (سیزدهم هجری) و بهبود مناسبات دو گروه شیعه و سنی حول محور وحدت اسلامی بشرح زیر: ۱- تشکیل دولت ملی بعنوان فضیلت مدنی عصر جدید، جانشین سر سپردگی دینی شد. ۲- تلاش رهبران نسل اول تجددخواهان اسلامی از جمله: سیدجمال اسدآبادی(متوفای ۱۳۱۵ه.ق) محمد عبده (متوفای ۱۳۲۳ ه.ق) ۳- سایر اصول

تجدد خواهی نیز وحدت را لازم می‌شمرند.

۱- مشروطیت

مقام و منزلت خاص علما در ایران قدرت و حیثیتی که از رهگذر نقش معنوی و اجتماعی و سیاسی و مالی خود بدست آمده‌اند و شرکت فعال آنان در انقلاب مشروطیت مشهور است. آنچه کمتر مشهور و خیلی کمتر مورد تقدیر قرار گرفته، شیوه‌ای است که علما برای تشریح اندیشه‌های مشروطه خواهی بکار میبرده و آنها را با اصطلاحاتی که سازگار با عقاید اسلامی باشد تعبیر میکرده‌اند. این نقیصه که تا حدودی بر اثر موجود نبودن منابع و تا حدودی به سبب تعصب ضد روحانی ایجاد شده خود باعث صدور چندین حکم کلی شده (حکم اول: نظری است که ستهنده ترین طرفدار آن احمد کسروی متوفای ۱۳۲۴ است یکی از بحث برانگیزترین مورخان ایران و نویسنده مردم پسندترین گزارش موجود از انقلاب مشروطیت بگفته او علمای شیعه بخاطر اعتقاد به مشروعیت انحصاری حکومت ائمه همواره هرگونه مفهومی از دولت و نظام سیاسی مخالف بودند و این نظر به نحوه قربی با توصیفات خود کسروی از تلاشهای بسیاری از علما در جهت ایجاد رژیم مشروطه ناسازگار است. — حکم دوم: عقیده روشنفکرانی است که با وجود تقدیر گاه به گاهشان از نقش مثبتی که علما ایفاء کرده‌اند در مجموعه علما را عاملی منفی و قهقرائی و در آن مبارزه ملی می‌شمارند. که حداکثر یک مشت افکار آشفته و متناقض در باب اهداف انقلاب مشروطیت داشته‌اند). انقلاب مشروطیت نمایانگر نخستین مواجهه بین فرهنگ سنتی اسلامی و غرب در ایران جدید است. آنچه هنوز برای ایستادن در برابر سلطنت استبدادی قاجار بدون خدشه دار ساختن در تفوق شریعت کم بود نظریه و نگرشی سیاسی بود که اصول نمایندگی و مسئولیت و پاسخگویی حکومت را در مقولات فقه شیعه بریزد. اینان بدون پائیش نهادن اصولیها حتی در ترکیب و تدوین مقدمات این امر هم در ماندن. ما این بخش را با بررسی نمونه‌های اطلاق مفاهیم اصولی بر مشروطیت به پایان می‌بریم. این نمونه‌ها مربوط به مسائل اساسی است که علما در انقلاب با آن روبرو بودند. الف) تازگی و بی سابقگی قانونگذاری بعنوان عمل آگاهانه ذهن انسان برای تنظیم روابط اجتماعی ب) عقیده نامشروعیت حکومت در دوره غیبت امام در مورد مسئله اول مفاهیم خاصی که متخص از مبانی نظری فقه بود بکار می‌بردند ولی در مورد مسئله دوم متکی به احتجاجات کلی بودند که خود بر ضرورت و فایده و واقع بینی مبتنی بود و سابقه این کار اگر نگوییم به پیشتر از عصر صفوی لااقل به آن عصر باز میگشت. الف) مفاهیم فقهی که برای مسئله اول بکار میرفت: ۱- مقدمه واجب ۲- احکام ثانویه ظاهریه ۳- قواعد متفرقه مربوط به جدائی مسائل شرعی از عرفی ۴- مقبوله عمره بن حنظله. ب) در نظریه و نگرش سیاسی تشیع جنبه مهمتر به تلقی از دولت بویژه مشروعیت سلطنت مربوط می‌شد. و این مسئله‌ای بود که علما نه تنها در صدر اسلام و قرون اولیه تاریخ اسلام با آن مواجه بودن بلکه در عهد صفویه هم کاملاً روبرو آن قرار گرفته بودند. بیشک آنچه بسیاری از علما را به مسالمت جوئی در مسئله قدرت دنیوی واداشت عشق و علاقه آنان به کشورشان بود نه به سلطنت.

۲- تقیه

تقیه در لغت از ریشه وقی، یفی عربی است که به معنای محافظت از خویش است و این همان ریشه است که کلمه تقوی پارسائی و خداترسی نیز از آن می‌آید. کوربن طبق قولی که از متکلم بزرگ شیعه شیخ صدوق نقل میکند از این قرار که: «ترک تقیه تا ظهور امام قائم که به کمال رساندن دین بدست اوست جایز نیست» نتیجه می‌گیرد اگر «تعالیم ائمه صرفاً مربوط به تبیین شریعت یعنی عقاید و احکام باشد چنانکه گفته‌اند و هنوز هم میگویند دلیل الزام تقیه غیر قابل فهم است» لذا اشتباه است

اگر فکر کنیم همه انواع تقیه به یک نحو در دین تصویب یا تخطئه شده است . چهار مقوله از انواع تقیه ذکر شده است : (۱ - اکراهیه ۲ - خوفیه ۳ - کتمانیه ۴ - مداراتی) .

۳- شهادت

شهادت در تاریخ شیعه واقعه شهادت امام حسین علیه السلام در ماه محرم سال ۶۱ هجری در صحرای کربلا از نظر اهمیت فقط بعد از وقع غدیر خم و نصب پیامبر (ص) حضرت علی (ع) به جانشینی خود قرار داد. از نظر سیاسی این واقعه به دو دلیل مهم است ، اول اینکه امام حسین علیه السلام تنها امام در مذهب شیعه اثنی عشری بود که احقاق حق خلافت خود را با قیام مسلحانه توأم کرد و سایر ائمه مواضع سیاسی خود را یا از طریق رویه های عادی قانونی اتخاذ کردند (امام اول و امام هشتم) یا پس از بیان مخالفت خود با حکام وقت صلح ظاهری کردند (امام دوم) یا از جریانهای سیاسی کناره گرفتند و عمر خود را به تقوی و تحقیق گذراندن. امام دوازدهم پیش از آنکه به یکی از این شقوق اقدام نماید غائب شد. دیگر اینکه عنصر شهادت که در این واقعه است آشکارا جاذبه ی نیرومند برای همه نهضت‌های شیعی داشته است که نظام حاکم را به مبارزه طلبیده اند. بدین سان امام حسین (ع) تنها امامی است که فاجعه پایان عمرش میتواند نصب العین حماسی و اساطیری شیعیان مبارز اثنی عشری قرار گیرد.

سابقه اندیشه‌های وحدت اسلامی

درباره سابقه اندیشه‌های وحدت اسلامی با حجت الاسلام رسول جعفریان ایشان معتقد است که پیشینه بحث‌های تقریب میان مذاهب اسلامی به قرون نخستین اسلام و اندیشه‌های متفکرانی چون عبدالجلیل قزوینی رازی و علامه حلی باز می‌گردد. او معتقد است که با همه تلاش‌هایی که در این سال‌ها شده مسلمانان برای کنار گذاشتن اختلافات و رسیدن به وحدت واقعی راهی طولانی را دارند.

ریشه تاریخی وحدت میان شیعه و سنی

ظاهراً بحث وحدت میان شیعه و سنی اگرچه از سوی امام خمینی (ره) در سی ساله اخیر مطرح شد اما ریشه‌های تاریخی داشته است و در طول یکصد و پنجاه ساله اخیر این موضوع در اندیشه‌های کسانی چون سید جمال‌الدین اسدآبادی آغاز شده است بحث‌های وحدت سابقه‌اش پیش از این دوره اخیر یعنی یکی دو قرن گذشته بوده است. اما این بحث در طول زمان با انگیزه‌های متفاوتی مطرح شده است. آنچه در طول ۱۵۰ سال در ارتباط با وحدت مطرح شده است واکنشی به فشارهای استعمار و نبردهایی بوده که میان جهان اسلام و غرب صورت گرفته است. مسلمانان احساس کردند که اگر وحدتشان را حفظ کنند بهتر می‌توانند در برابر دشمن مقاومت کنند. در واقع احساسشان این بود که اگر این شکاف مذهبی میان آنها باشد دشمنان راحت‌تر از آن علیه ایشان استفاده می‌کنند و به مطامع خودشان می‌رسند .

این مهم‌ترین انگیزه‌ای است که به لحاظ سیاسی مسلمانان را وادار کرد روی مسئله وحدت فکر و این بحث را دنبال کنند. البته انگیزه‌های دیگری هم ممکن است وجود داشته باشد که بیشتر ناشی از دلسوزی مذهبی

و سیاسی برای مسلمانان است. من پیش از آنکه به آن انگیزه‌ها اشاره کنم می‌خواهم به این نکته اشاره کنم که در قرون گذشته و حتی در قرون اولیه اسلام نیز بحث وحدت میان شیعه و سنی مطرح بوده است. برای مثال در قرن ششم هجری در برخی از شهرهای ایران بحث وحدت مطرح شد. ممکن است فرم مباحث وحدت در آن زمان، مثل بحث‌هایی که الان مطرح است نباشد اما به هر حال تلاش می‌شد تا این فاصله کمتر شود.

براساس آنچه گفته شد این موضوع در دوران میانه درست در زمانی که منازعات زیادی میان علویان و اهل تسنن وجود داشت، مطرح بوده است؟

در واقع متفکران شیعی در همه دوران‌ها تلاش کردند همراه با متفکران اهل تسنن برخی از مسائل تفرقه افکن را از میان ببرند و وحدت را میان شیعه و سنی بیشتر کنند. در قرون چهارم و پنجم برخی از علمای شافعی و حنفی تلاش می‌کنند تا با نوشتن کتاب‌هایی در باره امام حسین (ع) مظالم گذشته را جبران کنند. کتاب مقتلالحسین خوارزمی حنفی از این جمله است. در مقابل، در قرن ششم در شهر ری، متفکرانی داریم که سعی می‌کردند تندی‌های تشیع در برابر اهل سنت را کمتر کنند به هوای اینکه سنی‌های شهرهای اطراف با خیال راحت‌تری زندگی کنند.

آیا به طور خاص متفکری در این دوران بوده است که تقریب میان شیعه و سنی را در اندیشه‌هایش آورده باشد؟

بله، عبدالجلیل قزوینی رازی یکی از متفکران شیعی بود که در حوالی ۵۶۰ هجری در ری که یکی از مراکز شیعی‌نشین جهان آن روزگار بود زندگی می‌کرد و یکی از نخستین کسانی است که به شکل جدی و تئوریک بحث وحدت میان شیعه و سنی را مطرح می‌کند و تلاش زیادی کرد تا فاصله‌های میان این دو مذهب را کم کند. او در کتاب ارزشمند خود یعنی کتاب «النقض» برخی از عقاید افراطی خلفا را درباره شیعه نقد می‌کند و برخی از نظرات تشیع را به لحاظ سیاسی معتدل می‌کند.

به لحاظ سیاسی وی تلاش می‌کند جریان شیعه را به حاکمیت وقت یعنی سلجوقیان نزدیک کند. حرف او درست است چون ما در این دوره شاهد هستیم که برخی از شیعیان در مناصب دولتی به خصوص مشاغل اداری مشغول هستند. عبدالجلیل قزوینی حتی اشاره به این نکته هم دارد که خواجه نظام الملک طوسی، دختر خود را به عقد یکی از سادات شیعه ری درآورده است.

پس به نوعی می‌توان عبدالجلیل قزوینی را از نخستین تئورسین‌های تشیع دانست که برای دستیابی به حکومتی معتدل بحث وحدت میان مسلمانان را مطرح کرده است؟

به لحاظ فکری و اندیشه‌ای عبدالجلیل رازی یکی از مهم‌ترین تئورسین‌های شیعه به خصوص در قرون میانه تاریخ ایران است. اما او تنها کسی نیست که این اندیشه‌ها را مطرح می‌کند. باید یک نکته را اشاره کنم که شکل‌گیری تصوف در قرون ششم، هفتم و هشتم نیز کمک زیادی به وحدت میان این مذهب کرد. همان‌طور که می‌دانید متصوفه حساسیت مذهبی زیادی ندارند و برخی از فرق آن به اهل تسنن نزدیک

هستند و برخی هم به اعتقادات شیعی. به همین دلیل زمینه لازم برای نزدیکی این دو را با هم فراهم می‌آورد و باعث می‌شود علمای شیعه در این قرون فعالیت بیشتری داشته باشند

در قرن هفتم و درست در زمان مغول شاهد هستید که خواجه نصیر طوسی که یک عالم شیعه مذهب است به بالاترین مقام برسد و همزمان با ساخت رصدخانه خود در مراغه گروهی از اندیشمندان و دانشمندان شیعه و اهل تسنن را گرد آورد و بدون هیچ اجحافی به هیچ کدام، اجازه انتشار اندیشه‌هایشان را فراهم می‌کند. علامه حلی عالم بزرگ شیعه را می‌توان به نوعی شاگرد خواجه نصیر دانست که اندیشه‌هایش در تکمیل فقه شیعه بسیار با ارزش بود و یکی از کسانی که در کم کردن دامنه اختلافات مذهبی میان این دو مذهب تلاش زیادی کرد. به جز این‌ها ما در این قرون شاهد انتشار نظرات دانشمندان و متفکران شیعی و سنی زیادی هستیم که قصد کم کردن فاصله‌هایی که طی تاریخ به وجود آمده را دارند. هر چند که اختلاف نخستین میان این دو فرقه وجود داشته است و سپس در طول تاریخ باعث اختلاف شد

ریشه اختلاف

ریشه اختلافی که بعد از ماجرای غدیر خم و سقیفه بنی ساعده بر سر جانشینی پیامبر اکرم (ص) به وجود آمد؛ چیست؟

ریشه اختلاف میان اهل تسنن و شیعیان در همان صدر اسلام و بحث‌هایی که بر سر جانشینی پیامبر به وجود آمد، آغاز شد. اما قدرت گرفتن بنی‌امیه بر ریشه‌های این اختلاف دامن زد. همان‌طوری که می‌دانید تقریباً تا پیش از روی کار آمدن حکومت بنی‌امیه این اختلافات سبب به وجود آمدن نزاع عمده‌ای نشده بود. اما بنی‌امیه و به‌خصوص خود معاویه و جانشینانش، بنا را بر دشمنی آشکار و خشن با اهل بیت و شیعیان گذاشتند و همین باعث شد اختلافات عمیق‌تر شود و مسائل خونینی را به وجود آورد. بنی‌امیه در واقع بنیانگذار توهین و هتک حرمت به ائمه و شیعیان بودند.

اما در دوران بعدی یعنی عباسیان با اینکه آنها خود را از خانواده پیامبر و ائمه می‌دانستند با شعارهای شیعی فشارها را بر شیعیان و به تعبیری علویان بیشتر کردند.

بنی‌عباس هم با اینکه با شعارهای علوی و اندیشه‌های موافق شیعه روی کار آمدند اما بعد از مدتی به دلیل مطامع سیاسی بنای مخالفت با شیعیان را گذاشته و راهی را رفتند که بنی‌امیه پیشتر رفته بودند و مذهب آنان را به عنوان مذهب رسمی به رسمیت شناخته و روند علوی‌کشی را پی گرفتند. همین باعث شد اختلافات دامنه‌دار شود و از شهرهای کوفه و بصره به سراسر جهان اسلام برسد. بنی‌عباس به مذاهب مخالف و دشمنان شیعیان کمک مالی می‌کردند تا شیعیان را آزار و اذیت کنند. البته این اقدامات بی‌پاسخ هم نمی‌ماند و شیعیان نیز تلافی برخی از حرکت‌ها را با رفتارهای متقابل انجام می‌دادند.

در همین زمان کنونی نیز ما شاهد چنین رفتارهایی از سوی دو گروه و از دو طرف هستیم. سالانه مبلغ بسیار زیادی هزینه نگارش و مقالات ضد شیعی می‌شود که واکنش‌هایی را نیز در پی دارد و برخی از اندیشمندان شیعی را نیز مجبور به پاسخگویی می‌کند. این واکنش‌ها به عکس هم صورت می‌گرفت. این موضوعات در صدر اسلام و زمان خلفای بنی‌امیه و عباسی باعث عمیق‌تر شدن شکاف میان شیعه و سنی شد.

در این میان خلفا با کمک برخی از علمای اهل تسنن به تحریک علمای مخالف بر می‌آمدند و سرکوب بیش از پیش شیعیان و ایجاد فضای رعب و وحشت را به همراه داشت. با این همه علمای شیعه که قصدشان یکپارچه کردن جهان اسلام بود توصیه می‌کردند که پشت سر ائمه جماعت اهل سنت نماز خوانده شود و از مریض‌های آنها دیدن کنند و تلاش‌های بسیاری برای کم کردن این اختلافات داشتند. اما به هر حال ریشه این اختلافات گسترده‌تر از این نکات بود.

تا قرن نهم هجری یعنی پیش از روی کار آمدن دولت صفویه به عنوان مهم‌ترین حکومت شیعی، بیشتر منازعات به آزار و اذیت شیعیان مختص می‌شود. در حالی که بعد از روی کار آمدن این دولت شاهد بروز جنگ‌های مذهبی میان دولت شیعی مذهب ایران با دولت سنی مذهب عثمانی هستیم.

بعد از تأسیس سلسله صفوی همان‌گونه که اشاره کردید اختلافات به شکل دیگری بروز پیدا کرد. موضوع این بود که عثمانی‌ها از بدو قدرت گرفتن، چشم طمع به خاک ایران داشتند و به همین دلیل برای سلطه پیدا کردن به این سرزمین بر اختلافات مذهبی دامن زدند تا بتوانند به ایران حمله کنند. منتهی ایرانیان به خصوص مردمی که در غرب و شمال غرب ایران ساکن بودند و به خصوص تبریزی‌ها در مقابل عثمانی‌ها ایستادند و عثمانی‌ها موضوع حمله به ایران را مذهبی کردند.

البته صفویان نیز که به دنبال تثبیت خود بودند، جلوی عثمانی‌ها ایستادند. سلطان سلیم عثمانی در سال ۹۲۰ هجری به اسم مبارزه با حکومت شیعی صفوی به ایران حمله کرد و برای توجیه اقدام خودش که چطور نیروهایش را از ۱۵۰۰ کیلومتر به سوی ایران گسیل داشت چه بهانه‌ای بهتر از این بود که به تعبیر خودش به مقابله با کافران شیعه که در همسایگی او قدرت گرفتند آمده است. او حتی برای رسیدن به هدف خود، ازبک‌ها را نیز از سمت شرق ایران تحریک کرد و با صدور فتوای مقابله با رافضیان شیعه، آنان را به جنگ با صفویان کشاند. جنگی که صفویان با قدرت تمام مقابل آن می‌ایستند و آنها را بر سر جای خود نشانده‌اند. با این حال ماجرا ادامه یافت و آتش این اختلاف تند بعد از یک قرن بار دیگر به چشم صفویه رفت زیرا افغانان با بهانه فتوای علمای اهل سنت مکه به ایران حمله کردند و در سال ۱۱۳۵-۱۱۳۴ صفویه را از میان بردند. این اختلافات ماند تا زمانی که نادرشاه افشار قدرت را در دست گرفت و یک بار دیگر بحث وحدت میان شیعه و سنی را مطرح کرد.

تلاش نادر شاه افشار برای رسیدن به وحدت میان مذاهب اسلامی اتفاقی که در اجتماع بزرگ دشت مغان روی داد و نادر همه سران و مذاهب را گرد آورد. با توجه به صحبت‌های خود او در مورد پایان دادن اختلافات و آزادی مذهبی، این را می‌توان تلاش برای رسیدن به وحدت دانست؟ بله، جریان دشت مغان یکی از تلاش‌هایی است که نادر برای پایان دادن به اختلافات در جهان اسلام دارد. البته نادر برای به وجود آوردن وحدت میان مذاهب اسلامی به دنبال تأسیس یک امپراتوری بزرگ در شرق جهان اسلام به مرکزیت ایران بود. او خود را یک شاه اسماعیل اصلاح شده می‌دانست که برای راهاندازی این امپراتوری باید ابتدا اختلافات و جنگ طولانی را پایان دهد. او به اسم اینکه حکومتش و خودش نه شیعی هست و نه سنی سعی کرد همه طوایف را زیر سلطه خود درآورد. جریان دشت مغان یکی از تلاش‌های او برای پایان دادن به اختلافات بود.

با توجه به اقتدار نادر برای رسیدن به اهدافش چرا این تلاش بی‌پایان ماند؟

خصلت‌های شخصی نادر شاه مهم‌ترین مانع او برای رسیدن به این وحدت بود. اما عامل مهم دیگر کم‌تحمیلی عثمانی‌ها و عدم پذیرش خواست‌های او بود. نادرشاه همه تلاش خود را کرد تا با وجود همه کارهایی که در محدود کردن مذهب شیعه انجام می‌دهد، اجازه بگیرد که امام جماعت مذهب جعفری هم در کنار مذاهب دیگر در مسجدالحرام نماز بخواند و تشیع در حد یک مذهب فقهی کنار مذاهب دیگر باشد اما عثمانی تحمل این حرف را نداشت و حتی نزدیک بود نمایندگان در مکه کشته شوند. او تلاش زیادی کرد که با زور نظامی و گرفتن بغداد این مطالب را به عثمانی‌ها تحمیل کند که نشد. در جامعه شیعه هم این حرف‌ها پذیرفته شدنی نبود. بعد از آن هم مشکلات روحی و روانی برای نادر پیش آمد.

در دوره قاجاریه وضعیت چگونه بود؟

در دوره قاجار برخلاف تصور جنگ‌ها و اختلافات میان شیعه و سنی به حداقل می‌رسد و ما شاهد هیچ جنگ مذهبی در داخل نیستیم. در سطح بین‌المللی عثمانی‌ها در داخل سرزمین‌هایشان و نیز مرزهای اروپایی آن قدر مشکل دارند که به فکر جنگ تازه مذهبی نیستند. قاجاریه خودشان با اهل تسنن رابطه خوبی دارند و هیچ نزاع مذهبی در مناطق سنی‌نشین ایران گزارش نشده است. کردستان و مناطق شرقی ایران در خلال حکومت قاجاریه تقریباً امن است و هیچ مشکلی میان دولت و اقلیت اهل تسنن این مناطق وجود ندارد. حتی شاهد هستیم که بسیاری از علما و گروه‌های اهل تسنن روابط خوبی با حکومت مرکزی دارند و به دیدار ولیعهدهای قاجاریه در تبریز رفته و روابط خوبی دارند. در شرق ایران نیز به جز امیرنشین بخارا شاهد حکومت مقتدری نیستیم. امیرنشینان آن بخش‌ها هم روابط خوب و نزدیکی با شیعیان دارند. یک دوره جنگ‌های محلی در گرفت که آنها بیشتر محلی بود و مشکل مهمی پیش نیاورد.

در دوره اخیر شاهد ظهور کسانی چون سید جمال‌الدین اسدآبادی هستیم که بحث وحدت میان مسلمین را به صورت تئوریک مطرح می‌کنند. بحث وحدتی که در دوره قاجاریه مطرح می‌شود با آن چیزی که در دوران عبدالجلیل و نادر به آن پرداختیم تفاوت ماهوی دارد. همان‌طور که عرض کردم، اینها مربوط به دنیای جدید و مشکلات خاص آن است. بیشتر هدف متحد کردن مسلمانان برابر کفار و بیگانگان است.

تفاوت اختلافات تاریخ معاصر همان اختلافات قدیمی است؟

موضوع وحدت میان مذاهب اسلامی که در این دوره توسط برخی از علمای روشنفکر در نجف و تهران مطرح شد. در این دوره برخی از نخبگان مذهبی به تحلیل علل عقب‌ماندگی مسلمانان پرداخته و متوجه شدند که یکی از علل اساسی عقب‌ماندگی و عدم رشد ملت‌های اسلامی همین اختلافات و نزاع‌های مذهبی بی‌پایان است. از سوی دیگر مصلحان ما با مسئله استعمارگران روبرو بودند کسانی که بر این اختلافات دامن می‌زدند. از این رو شاهد هستیم که افرادی مانند سید جمال‌الدین اسدآبادی ایده‌های وحدت میان مسلمین را مطرح کردند. وحدت بحثی بود که در دوران مشروطه و سقوط دولت عثمانی نیز امتداد پیدا کرد. در طول این صدوپنجاه سال اخیر هر از چند گاهی بحث وحدت مطرح می‌شد تا بعد از انقلاب اسلامی که بار دیگر توسط حضرت امام(ره) مطرح شد.

چه عواملی باعث می‌شود که امام خمینی نظریه وحدت را مطرح می‌کنند؟

انقلاب ایران انقلاب بزرگی بود که بر محور تشیع رخ داد. در قانون اساسی نیز بر آیین تشیع تأکید شده بود. امام(ره) که در جهان اسلام این انقلاب را به عنوان یک الگوی اسلامی نه لزوماً شیعی مطرح کردند اما یک عده در همان زمان احساس ناامنی کرده و بر آتش اختلاف دامن زدند. اما حضرت امام(ره) با مطرح کردن بحث وحدت میان شیعه و سنی تلاش کردند تا زمینه‌ای برای اتحاد جهان اسلام در مقابل قدرت‌های استعماری را به وجود بیاورند. اما برخی از کشورهای اسلامی و غربی این موضوع را نپذیرفتند و در مقابل این ایده امام، بن‌لادن را آوردند که چهره‌ای خشن از اسلام ارائه کرد

بن‌لادن از دل عربستان سعودی برخاست و قدرت گرفت و باعث به وجود آمدن القاعده شد که یکی از افراطی‌ترین چهره‌ها را از اسلام ارائه کرده است. البته درست است که ریشه این اختلافات قرن‌ها طول کشیده است اما در میان مسلمان و اهل تسنن مانند شیعیان کسانی همواره به دنبال پایان دادن به اختلافات هستند. در طول تاریخ نیز شاهد بودیم که مانند دوره کنونی، شیعیان عراق در کنار اهل تسنن زندگی کردند و حتی در دوران عثمانی‌ها گزارش شده که هزینه‌های تعمیرات حرم ائمه را در عتبات خود می‌دادند و اجازه نمی‌دادند شیعیان و به‌خصوص ایرانی‌ها این هزینه‌ها را پرداخت کنند

اما در حال حاضر می‌بینید که سالانه میلیون‌ها دلار در عربستان صرف نوشتن کتاب‌ها و مقالاتی بر ضد شیعه می‌شود و در میان کشورهای اسلامی پخش می‌شود. البته انتشار این کتاب‌ها واکنش شیعیان را دارد و در ایران و در قم کسانی هستند که با کوبیدن بر طبل اختلافات این حرکات را پاسخ می‌دهند. البته توهین به اهل تسنن و کتاب‌های اختلاف برانگیز برای شیعه و سنی، یکی از خطوط قرمز و موارد سانسور کتاب در ایران حتی در دوران پهلوی بود. یعنی انتشار هرگونه کتاب علیه اهل تسنن ممنوع بود. بعد از انقلاب نیز این ممنوعیت وجود داشت. منتهی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی باید کنترل بیشتری داشته باشد. وقتی ما این همه هزینه برای وحدت اسلامی می‌کنیم در این زمینه باید جدی باشیم و از آثار افراطی جلوگیری کنیم. البته بحث‌ها و نقدهای علمی معقول و مودب سودمند است

با همه این تلاش‌های صورت گرفته به‌خصوص در زمان کنونی و در ۳۰ ساله اخیر اما به نظر

می‌رسد که هنوز مسلمانان اختلافات جدی دارند که برای رسیدن به وحدت مانع می‌شوند؟

در این سال‌ها همان‌طور که اشاره کردم تلاش‌های زیادی شده است که اختلافات میان اهل تسنن و تشیع کمتر شود اما دامنه اختلافات وجود دارد و نمی‌شود آنها را انکار کرد.

چه عواملی باعث عدم رسیدن به این وحدت می‌شود؟

دو عامل مهم مانع رسیدن به این اتحاد می‌شود. یکی ریشه عمیق این اختلافات و دشمنی است که باعث شده رسیدن به وجوه مشترک مشکل شود؛ اختلافی که در طول تاریخ باعث شده افراد زیادی جانشان را بر سر آن از دست بدهند. اما عامل دوم که بسیار مهم است وجود وهابیت در جهان اسلام است که باعث می‌شود تا رسیدن به وحدت در میان مسلمانان عملاً غیرممکن باشد. تا پیش از ظهور فرقه وهابیت علمای شیعی در مقابل علمای اهل تسنن به‌خصوص اندیشمندان جامع‌الزهر قرار داشتند و به‌خصوص در دوران جدید سعی می‌کردند به لحاظ فکری راهی برای حل اختلافات داشته باشند. اما وهابیت مانع شدند

وهابی‌های نسل اول بعد از به قدرت رسیدن در سال ۱۲۱۶ ق به نجف و کربلا حمله کردند و بعد از آن وهابی‌ها عصر دوم در سال ۱۳۴۲ به مدینه منوره حمله و بعد از تصرف آن قبور ائمه در بقیع را تخریب کردند. این وهابی‌ها به‌خصوص نسل اول، صوفیه و شیعه را کافر می‌دانستند و غیر از خودشان دیگران را مسلمان نمی‌دانستند. در این سی سال اخیر وهابیون که خود را سردمدار جهان اسلام می‌دانند و با علمای الازهر نیز درگیر هستند اقدامات زیادی در آزار شیعیان و صوفیان انجام دادند و آتش بیار این معرکه نیز القاعده بود که به لحاظ فکری وابسته به وهابیت است و به لحاظ سیاسی نیز اصل و اساس آن را غربی‌ها درست کردند هرچند حالا در گل مانده‌اند.

آیا راهی نیز برای پایان دادن به این اختلافات وجود دارد؟

جنگ میان کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها ۳۰۰ تا ۴۰۰ سال طول کشید. البته سنیان معتدلی که در مصر و شمال آفریقا هستند به ویژه سنیانی که متأثر از عقاید عارفانه هستند به هیچ روی نباید مورد غفلت قرار گیرند. سنیان معتدل فراوانی هم در هند و پاکستان و نقاط دیگر هستند. علمای اهل تسنن الازهر نیز اختلافات اساسی با وهابیون دارند. در ایران و عراق، سوریه و لبنان نیز اهل تسنن و تشیع در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند و مشکلی با یکدیگر ندارند و به نظر می‌رسد این اختلافات در بخش عمده‌ای از جامعه مسلمانان جهان به صورت قابل حلی وجود داشته باشد. ما باید امید داشته باشیم و این اختلاف را کم کنیم تا روزی که دیگر هیچ نزاعی نباشد، حتی اگر دو گروه به اسم شیعه و سنی وجود دارند و مباحثات فکری می‌کنند. برخی از انواع اختلاف، نعمت است اما بسیاری از آن، نعمت . (پایان سخنان آقای رسول جعفریان) در ادامه مصاحبه آقای دکتر محمد حسین امیرادوش مولف کتاب‌های وحدت اسلامی از دیرباز تا دیروز و وحدت اسلامی، بیداری اسلامی، مفاهیم و پیشینه عیناً ارائه می‌شود.

آیا تاریخ جهان اسلام بیشتر تاریخ تفرقه بوده یا وحدت؟

در پاسخی کلی به نظر بنده بیشتر تاریخ جهان اسلام، تاریخ وحدت و هم‌گرایی بوده اما اگر بخواهیم قدری دقیق‌تر به پرسش شما بپردازیم باید برداشت و تعریفمان از وحدت و تفرقه را معنی کنیم. اگر منظورمان از وحدت این است که همه یک مذهب داشته باشند و یک برداشت مشترک از مفاهیم و آموزه‌های اسلامی داشته باشند، چنین وحدتی نبوده و به نظر می‌آید قرار هم نبوده که چنین وحدتی پدید آید و اراده حضرت حق جل جلاله هم بر چنین وحدتی تعلق نداشته است: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ» ؛ و اگر پروردگار تو می‌خواست، قطعاً همه مردم را امت واحدی قرار می‌داد، در حالی که پیوسته در اختلافند (سوره هود، آیه ۱۱۸). مبنای آفرینش برتنوع و تعدد و تفاوت هاست. اگر تفرقه را اختلاف به مفهوم اختلاف در دریافت‌ها، معنی نکنیم و جدایی و واگرایی و ستیز بر سر اختلافات معنی نماییم، بله دوران تفرقه نسبت به طول تاریخ اسلام ادوار محدودی بوده و چندان هم فراگیر نبوده است؛ شاید گاهی در یک منطقه ای بوده و در بسیاری از مناطق دیگر نبوده باشد. اما اختلاف در دریافت‌ها و برداشت‌ها همیشه بوده، این اختلاف چنانچه آداب آن رعایت شود، که در بیشتر احيان کمابیش می‌شده، در تعارض با وحدت به معنای وحدت امت اسلامی یا یگانگی و همدلی پیروان مذاهب اسلامی، نیست.

استفاده از کلمه تفرقه به جای کلمه اختلاف به نظر من کلمه مناسبی است. تفرقه و اختلاف با یکدیگر تفاوت ماهوی دارند.

اختلاف همیشه حتی در عصر رسالت نیز بوده، اما تفاوت اختلاف در عصر پیامبر(ص) با دوران بعد از وفات ایشان این بوده که با مراجعه به حضرت رسول اکرم(ص) اختلاف برداشت یا اختلاف نظر مرتفع می شد، اما بعد از فوت حضرت این تفاوت برداشت ها به دلایل متعدد و متنوعی که برای محققین مکشوف است، به طور طبیعی به وجود آمد. اما بعضی از این اختلاف ها هم به طور مصنوعی به وجود آمد

اختلافات طبیعی و اختلافات مصنوعی

- آیا منظور از اختلاف مصنوعی همان اختلافاتی است که دشمنان ایجاد می کنند، به عبارت دیگر آیا همان تفرقه است؟

در واقع در یک تقسیم بندی کلی دونوع اختلاف داریم یک سری اختلافاتی که به صورت طبیعی به وجود می آید، چون ذات بشر اینگونه نیست که همه یکسان بیندیشند و سطح درک یکسانی داشته باشند؛ در روایات هم داریم که دو صحابی بنام که مشهور به اصحاب شیعہ هم هستند، جناب سلمان و جناب ابوذر درکی یکسان از آموزه های اسلامی نداشتند، چنانچه آورده شده است که اگر ابوذر می دانست چه در دل سلمان می گذرد به تعبیری او را تکفیر می کرد و به تعبیری او را می کشت. منظور اینکه او را طرد می کرد و برداشت او از اسلام را انکار می کرد. ظرفیت های آدمیان یکسان نبوده و نیست. از اینجا این مطلب حاصل می شود که ابوذر و سلمان درک و فهم واحدی از دین نداشتند و در درجات و مراتب مختلف بودند. طبیعی است که مسلمان ها درک واحدی پیدا نمی کردند و بسته به ظرفیت و برداشت خود از مسائل دین بازخوردهای متفاوتی داشتند. منشا اختلافات طبیعی زیاد بود، از جمله در سیر زمان دوران نبوت بعضی از احکام به بعضی رسیده بوده به بعضی نرسیده بود؛ از طرف دیگر تعدد و تنوع نقل روایات از پیامبر(ص)، همچنین اختلاف سطح درک و ظرفیت مسلمانان از آموزه های قران کریم و پیامبر اکرم(ص) و دوری یا نزدیکی یاران حضرت به شخص ایشان و مسائلی از این دست، طبیعی بود که تفاوت هایی را بین برداشت های مسلمانان ایجاد می کرد. بعدها که اسلام از شبه جزیره عربستان بیرون رفت و سرزمین های وسیع و تمدن های کهن غنی در قلمرو اسلام جا گرفتند، به نوعی برخورد فرهنگ ها و تمدن ها چهره بست. در نتیجه این برخورد تمدنی و فرهنگی و دینی، پرسش های جدیدی مطرح شد و پاسخ های متفاوتی دریافت کرد و به طور طبیعی تنوع و تعدد و اختلاف و تفاوت در مسلمان ها بیشتر شد. بسیاری از جدید الاسلام ها خواسته ناخواسته باورها و عرف و عادات خود را با خود وارد امت اسلامی کردند. این واقعه نیز بر گستره تنوع و تفاوت ها افزود

اما اختلافات مصنوعی ؛ بیشتر به جدید الاسلام هایی باز می گردد که به هر دلیلی دل به اسلام نسپرده بودند و اگرچه به ظاهر مسلمان شده بودند ، اما می خواستند که اندیشه ها و باورهای پیشین خود را به اسلام منتقل کنند. کشمکش اندیشه ای میان پاره ای از ذمیان متعصب با مسلمانان با هدف تخریب بنیادهای ایمان فاتحین، نیز منجر به افزایش اختلافات در میان امت اسلامی می شد. همه اینها در مجموع امر اختلاف را امری اجتناب ناپذیر نشان می داد. اما تفرقه بحث دیگری است ممکن است شما یک مذهب و

یک ملت باشید و یک زبان داشته باشید اما به دلایل مختلف در میانان تفرقه باشد، پس تفرقه الزاما تلازمی . با اختلاف به معنای تفاوت ها ندارد

عامل اصلی درگیری هایی که بین شیعه و سنی در طول تاریخ

عامل اصلی درگیری هایی که بین شیعه و سنی در طول تاریخ رخ داده بیشتر چه بوده است؟ و آیا مصادیق بارزی برای این عوامل وجود دارد؟

من با این سوال قدری مشکل دارم یعنی اینکه ما نمی توانیم به راحتی اصطلاح شیعه و سنی را در طول تاریخ اسلام، بر گروه هایی از مسلمانان اطلاق کنیم. باید توجه داشته باشیم که این اصطلاحات واسامی و عناوین به تدریج شکل گرفت و قطعاً برداشتی که امروز ما از این اصطلاحات داریم در طول تاریخ یکسان نبوده است، برداشت های دیگری نیز می توان یافت؛ اما آنچه مسلم است این است که مذاهب اسلامی یکباره و با همین عناوین آن طور که ما امروزه آن ها را می شناسیم ، تولید نشده اند؛ غالب مذاهب به تدریج شکل گرفتند و هویت آن ها رفته رفته قوام یافته است . به طور مثال و به عنوان مصداقی از این موارد، نبرد صفین نبرد شیعه و سنی نیست، در میان سپاهیان امیرالمومنین علی(ع) بسیاری بودند که تشیع به معنای برداشتی که ما امروزه از شیعه داریم را باور نداشتند، همینطور در سپاه معاویه بسیاری بودند که برداشتی که ما امروزه از اهل سنت داریم را نداشتند. در واقع صفین نبردی است بر سر حق و باطل بین خلیفه و امیر برحق مومنین به عقیده اکثر مسلمانان و امام اول و وصی پیامبر(ص) به عقیده ما شیعیان امامی، با امیر شام که طغیان کرده و بیعت نکرده بود و با جماعت مسلمین همراه نشده بود

اگر بخواهیم به شکل گیری مذاهب تشیع و اهل سنت بپردازیم بحث خیلی بلندی است. آنچه به نام اهل سنت و جماعت شکل گرفت شاید قریب به دوقرن و یا بیشتر به طول انجامید تا کمابیش شکل امروزه که ما با آن مواجه هستیم، را یافت یا در حقیقت به شکل امروزه که ما با آن مواجه هستیم، نزدیک شد . در طول تاریخ نیز تحول و تغییر و تبدیل های زیادی در آن رخ داده است. اما اگر از دید تاریخی بخواهیم نگاه کنیم بعد از فوت پیامبر (صلوات الله علیه و اله وسلم) اختلافی میان مسلمانان بر سر جانشینی پیامبر رخ داد، اما باید توجه کرد که این اختلاف را از نظر تاریخی اختلاف شیعه و سنی نام نمی نهیم. یعنی عده ای بر این باور بودند علی ابن ابی طالب(ع) وصی پیامبر(ص) است و این وصایت شامل خلافت و جانشینی و ولایت و عنوان حاکم و سرپرست مسلمین است و این وصایت از طرف خداوند بر پیامبر(ص) نازل شده و توسط پیامبر(ص) ابلاغ شده که این اعتقاد در حال حاضر جزو اصول اصلی اعتقادی شیعیان امامیه است. اما مثلاً شیعیان زیدیه و نیز معتزله چنین اعتقادی ندارند که ولایت منصوص در کار بوده بوده، بلکه بر این باور هستند که علی ابن ابی طالب(ع) نسبت به دیگر صحابه برای جانشینی پیامبر(ص) اولی و افضل بوده ولی نصی بر جانشینی بلافصل ایشان در میان نبوده است. حتی کسانی چون ابو سفیان از دید گاهی متفاوت، نیز بر این باور بودند که امام علی (ع) یا در صورت استنکاف ایشان، جناب عباس عموی پیامبر (ع) به جای جناب ابوبکر بایستی جانشین پیامبر(ص) شود. عده ای معتقد بودند که خلافت باید مخصوص انصار باشد و سرکرده این عده جناب سعد بن عبادان انصاری؛ شیخ خزر ج بود. ایشان معتقد بودند که انصار بودند که گوشت و پوست اسلام را پروراندند و اگر انصار نبودند اسلام همان گونه که در طول ۱۳ سال در مکه قوت و قدرت نیافت، ضعیف می ماند. گردهم آیی سقیفه بنی ساعده را نیز ایشان برپا کردند که بعد تعدادی از مهاجرین به ایشان

پیوستند و با نظر ایشان مخالفت کردند. البته دیدگاه های دیگری نیز در میان بود، بعضی از مسلمین در شبه جزیره عربستان معتقد بودند که خلافت نمی بایست در قریش محصور باشد و یا اینکه ما مسلمان شدیم و به پیامبر (ص) ایمان آوردیم ولی بعد از پیامبر (ص) الزامی ندارد که خواسته ها قریش را تمکین کنیم. بنابراین در اولین اختلافی که در بین مسلمانان افتاد و آثارش تا امروز هم ادامه دارد، اختلاف بر سر جانشینی پیامبر (ص) بود ولی نمی توانیم بگوییم این اختلاف، اختلاف بین شیعه و سنی است. مگر جناب سعدابن عباد که باجناب ابوبکر بیعت نکرد و با جناب عمر هم بیعت نکرد تا وقتی که کشته شد، شیعه بود؟ خیر شیعه که نبود هیچ، بلکه دعوت به خلافت خود و یا دعوت به خلافت در میان انصار و یا نهایت خلافت مشترک انصار و مهاجرین می کرد. مگر ابو سفیان که در ابتدا خلافت جناب ابوبکر را انکار و دعوت به خلافت امام علی (ع) کرد شیعه بود؟! مگر جناب زبیر که به شدت از جانشینی امام علی (ع) دفاع می کرد و خلافت جناب ابوبکر را انکار می کرد، شیعه بود؟! پاره ای از اهل رده مسلمانانی بودند که خلافت را به رسمیت نشناختند، مگر ایشان شیعه بودند؟! این اختلافی بود که رخ داد، اما در واقع طرف اصلی این اختلاف امام علی ابن ابی طالب (ع) همانطور که خود ایشان بارها در کوران حوادث بعد از فوت پیامبر (ص) فرمودند: "حسبنا سلامه الدین" سلامت دین ما را کفایت میکند. برای اینکه این نزاع دامن گستر نشود و اصل اسلام مورد آسیب قرار نگیرد، با بیعتی که با خلیفه اول کردند در واقع این اختلافات را که می رفت تبدیل به تفرقه ای عظیم شود را جمع کردند و برای همین است که اهل وحدت و تقریب امام علی ابن ابی طالب (ع) را پیشوای وحدت و تقریب امت اسلامی میدانند

اختلافاتی به معنای تفرقه بعدها نیز پیش آمد و دومین روزگام مهم آن که از روزگام اول جنجالی تر شد، در رابطه با قتل خلیفه سوم راشد بود، تفرقه ای که منجر به شورش بزرگ و نهایتاً منجر به قتل خلیفه سوم راشد جناب عثمان بن عفان شد. اما حتی مخالفین جدی شیعیان، هم هیچگاه قاتل خلیفه سوم و شورشیان گرد آمده در مدینه را شیعه نشمرده اند و بنا بر شواهد مسلم تاریخی، امام علی ابن ابی طالب و حسنین (علیهم السلام) جزو مدافعان جدی جناب عثمان بودند و بر اهل تحقیق پوشیده نیست که قتل خلیفه سوم به آن صورت بیشترین ضرر را از لحاظ سیاسی به امام علی ابن ابی طالب (ع) زد؛ چراکه جناب عثمان عمر درازی کرده بود و دیر یا زود جان به جان آفرین تسلیم می کرد، اگر به طور طبیعی فوت می کرد هیچ کسی گزینه ای برای خلافت جز امام علی ابن ابی طالب (ع) نمی شناخت. و جانشین طبیعی عثمان در نظر همه علی ابن ابی طالب (ع) بودند. اما کشته شدن عثمان منجر به فتنه هایی شد که نهایتاً آن جنگ ها را در زمان امام علی ابن ابی طالب (ع) به وجود آورد. منظور اینکه این روزگام دوم هم با اینکه محل فتنه و تفرقه ی بزرگی شد باز ربطی به بحث اختلافات شیعه و سنی ندارد

در هیچیک از حوادث جمل، صفین و نهروان هم نمی توانیم بگوییم حادثه ای میان شیعه و سنی بوده است. در این جنگها اینگونه نبود که شیعیان و اهل سنت باهم جنگیده باشند، بلکه کسانی که معتقد بودند علی ابن ابی طالب (ع) خلیفه بر حق است و با او بیعت کرده بودند با کسانی که علی ای حال به دلایل متنوع علیه علی ابن ابی طالب (ع) برخاسته بودند، جنگیدند. اصلاً به هیچ وجه و هیچ یک از بزرگان اهل سنت یا شیعه در طول تاریخ در این جنگها یک طرف را شیعه و یک طرف را سنی خطاب نکرده است. جنگ خوارج با علی ابن ابی طالب (ع) هم یک نفاق و تفرقه بزرگ است و باز ربطی به اختلافات شیعه و سنی ندارد

آیا حوادث سیاسی بعد از خلافت حضرت امیر مثل صلح امام حسن مجتبی (ع) و یا حادثه کربلا - را هم اختلاف بین شیعه و سنی به حساب نمی آورید؟

جنگ امام حسن مجتبی (ع) با معاویه هم که منجر به صلح شد، باز این جنگ بین شیعه و سنی حساب نمی شود و هیچ یک از علمای اهل سنت و شیعه، این جنگ را جنگ شیعه و سنی ننمیدند و نمی تواند بنامد چون به هیچ وجه با معیارهای جنگ مذهبی مطابقت ندارد. بر هیچ منصفی پوشیده نیست که اکثریت مسلمانان ولو به تعبیر امروزی علاوه بر شیعیان، اهل سنت، خوارج و غیره، امام حسن (ع) را بر معاویه ترجیح می دادند. لیکن در کنار این حقیقت، می بایست پذیرفت که غالب مسلمین، صلح را بر جنگ های فرسایش و بی پایان میان مسلمین ترجیح دادند و بیشتر مسلمانان ادوار بعد نیز این ترجیح را تایید کردند. همچنین است حادثه ی بزرگ، مانا، سراسر اندوه و بی نظیر کربلا در سال ۶۱ هجری میان امام حسین (ع) و خاندان و یاران پاکبازش با مزدوران یزید، هیچ مسلمانی این حادثه را جنگ شیعه و سنی نام نهاده است. در حادثه عام الحرة که لشکریان یزید بر مدینه تاختند و مدینه مدتها مقاومت کرد اما نهایتا اهل مدینه شکست خوردند، اگر بخواهیم با معیارهای امروز بسنجیم در واقع قیام کنندگان مدینه، اهل سنت بودند (هرچند که در این مقطع تاریخی این عناوین به طرز امروزی به هیچ روی باب نشده بود). و در میان آنها و رهبران آنها، چهره های بارز شیعی را نمی بینیم. قیام مدینه علیه حکومت ظالم و فاسد وقت بود که منجر به جنگ میان ایشان و سپاهیان جرار یزید شد.

تفرقه بزرگ دیگری که در صدر اسلام در گرفت قیام عبدالله ابن زبیر است که نزدیک بود به عمر سلسله ی اموی خاتمه بدهد و بخش وسیعی از جهان اسلام به تابعیت او در آمد، اما نهایتا بر اثر بعضی اقدامات نادرست، قیام او به شکست انجامید و امویان پیروز شدند. آیا این قیام ها، مبارزات، یا تفرقه های که در آن مقاطع تاریخی در امت اسلامی پیش آمده بود ربطی به شیعه و سنی داشت؟! خیر. هیچکس در طول تاریخ زیربان را شیعه ننمیدند و نه هیچکس امویان را سنی خوانده است.

این مصادیق صدر اسلام بود، اما این سوال مطرح است که از چه زمانی جنگهای بین شیعه و سنی

در گرفت و یا بهتر بگوییم تا چه زمانی هنوز جنگی به اسم شیعه و سنی صورت نگرفته بود؟

همانطور که آورده شد در صدر اسلام خیلی از این تفرقه ها از هیچ زاویه ای اصلا ربطی به اختلافات شیعه و سنی ندارد. اما بعدها در تاریخ که جلوتر می آییم می بینیم بعضی از جنگ ها به جنگ های بین شیعه و سنی مشهور می شود که آن هم در واقع یک لایه ی مذهبی است که روی قضیه کشیده شده است و وقتی این لایه مذهبی را کنار می زنیم می بینیم جنگ سر قدرت بوده بین دو خاندان حکومتگر بوده، یکی با نام تشیع و دیگری با نام اهل سنت. مثل نبردهای مشهور صفویان و عثمانیان که بعضا با نام جنگ های شیعه و سنی معرفی می شود. در حالی که با دلایل متعدد می توان گفت جز لایه ی روین که برای تهییج مردم و تشجیع سپاهیان رنگ مذهبی داشته، هیچ فرقی بین آن و جنگ های دیگر میان حکومت گران سنی و یا میان حکومت گران شیعی نداشته است. مثلا همین سلطان سلیم که با شاه اسماعیل می جنگد و تبریز را میگیرد، با ممالیک هم وارد جنگ می شود؛ ممالیک که اهل سنت بوده و حتی آخرین خلیفه صوری عباسی در قاهره تحت حمایت ممالیک بوده. یعنی اگر بخواهیم به تعبیر سیاسی امروز نگاه کنیم گرانی گاه و آخرین نمایندگی خلافت عباسی که خود را پشوانه و مرکزیت اهل سنت و جماعت معرفی می کرد در قاهره بوده

است. جالب تر اینکه تبریز بدون خونریزی تسلیم می شود اما قاهره ۵۰ هزار نفر کشته می دهد تا اینکه نهایتاً تحت انقیاد سلطان سلیم در می آید. این در حالی بود که هم ممالیک و هم عثمانی ها سنی بودند، خب اگر ما جنگ چالدران را تحت عنوان جنگ شیعی و سنی برجسته کنیم، در واقع یک دروغ بزرگ است. کلاً جنگ های صفویان و عثمانیان و بسیاری از جنگ های دیگری که تحت نام جنگ شیعی و سنی بعضاً در ادبیات تاریخ سیاسی به کار میرود، در بیشتر موارد جز لایه ی نازک رویین از مذهب هیچ ربطی به اختلافات مذهبی نداشته است. خیلی از دولت های سنی با یکدیگر و خیلی از دولت های شیعی باهم جنگیدند، در حالی که خیلی از دولت های شیعی با دولت های سنی رابطه دوستانه ای داشتند

بارزترین مصادیق این روابط خصمانه (بین دولتهای شیعه باهم و سنی باهم) و یا رابط حسنه -

دولتهای شیعه و سنی چه مواردی است؟

برای مثال دولت صفوی با دولت تیموری که سنی بود روابط حسنه داشت و دولت عثمانی که سنی بود با دولت قره قویونلوها که شیعه غالی بودند روابط حسنه ای داشتند. در حالی که همین دولت عثمانی با آق قویونلوهای سنی مذهب روابط بسیار تیره ای داشت به طوری که منجر به نبرد ترجان یا اوتلق بلی بین اوزون حسن آق قویونلو و سلطان محمد فاتح شد. یا صفویان با مشعشعیان که مانند خود صفویان اولیه، شیعه غالی بودند ولی از گونه ای دیگر، به سختی جنگیدند. یا نبرد میان صفویان با دولت آل کیای شیعه. ولی متأسفانه کسانی که دنبال جمع آوری اسناد برای اثبات دعاوی تفرقه برانگیز خود هستند، نبرد چالدران بین شاه اسماعیل و سلطان سلیم را برجسته میکنند و به عنوان جنگ شیعه و سنی ارائه می کنند. ولی اشاره ای به نبردریدانیه بین سلطان سلیم و ممالک نمیکند، یا پیش از آن اشاره ای به نبرد ترجان بین اوزون حسن آق قویونلو و سلطان محمد فاتح و یا نمونه های دیگر نمی کنند

به این ترتیب تاکید بنده این است که در این حوزه اولاً بیشتر این جنگ ها فقط جنگ قدرت بوده بین خاندان های حکومتگر و بعضاً لایه و ظاهر مذهبی به خود گرفته است دوم اینکه ما می بایست در حوزه اصطلاحات و اسامی محتاط باشیم. خیلی از این اصطلاحات و اسامی در طول تاریخ تغییراتی پیدا کرده و مصادیقش عوض شده است. به عنوان نمونه قیامی که منجر به سقوط دولت بنی امیه شد در آغاز قیامی شیعی محسوب می شد، یعنی شعار قیام جلب رضایت خاندان پیامبر(ص) بود. خود عباسیان که در آغاز قیام نام امام خود را اعلام نمیکردند، ادعای امامت و مشروعیت امامتشان را از طریق مذهب کیسانیه که یکی از مذاهب شیعه بود به امام علی ابن ابی طالب(ع) می رساندند. در واقع در چشم انظار عمومی جامعه اسلامی آن روزگار، عباسیان درابتدای کار یک حکومت شیعی تلقی میشدند

بنا بر منابع تاریخی سفاح در اولین خطبه ای که در کوفه میخواند بشارت میدهد که حکومت آل محمد(ص) سر کار آمده است. به این ترتیب در اطلاق نام شیعه و سنی به درگیری ها و مبارزات بایستی با احتیاط برخورد کرد. مجدد تاکید می کنم که تفاوت ها و اختلاف ها همیشه در تاریخ اسلام بوده اما نفاق و تفرقه بین پیروان مذهب شیعه و سنی(حالا به معنی امروزی) که جنگ و نزاع باشد اتفاقاً بخش اندکی از تاریخ اسلام را در برمیگیرد. حتی در عهد بنی امیه مقاطعی را داریم که شیعیان و بقیه مسلمان ها زندگی بسیار آرام و مطلوبی را داشتند مثل دوران حکومت عمر بن عبدالعزیز که دوران یک حاکم فرهیخته ی پارسا و مدارا مدار بود. یا مناسبات ائمه شیعه با ائمه اهل سنت مثل امام جعفر صادق (ع) با امام مالک ابن انس و امام ابوحنیفه و دیگران. همه ی این مناسبت ها دوستانه بوده اگرچه که هم امام مالک ابن انس میدانسته

که دیدگاهش با امام صادق(ع) متفاوت است و هم امام صادق (ع) طبعاً دیدگاهی متفاوت با امام مالک ابن انس داشته است. اما این تفاوت و اختلافات به هیچ وجه موجب نمیشد که مناسبات میان این دو خصمانه باشد بلکه بالعکس بسیار مناسبات دوستانه ای بود. یکدیگر را با تعبیر دوستانه و احترام برانگیز یاد می کردند. به طور قطع برای مثال مناسبات میان امام جعفر صادق (ع) و امام مالک بن انس به مراتب دوستانه تر نه از مناسبات میان بسیاری از علمای شیعی و سنی زمانه ما ، بلکه دوستانه تر از مناسبات میان پاره ای از علمای شیعی با یکدیگر و یا سنی با یکدیگر در زمانه ما بوده است

**به طور کلی نام شیعه و سنی از چه زمانی در تاریخ مرسوم شد، اینکه یک گروه با فلان -
مشخصات شیعه هستند و دیگری با این مشخصات، سنی؟ و از چه زمانی این دو گروه به این نام
خطاب شدند؟**

تاریخ مشخصی را نمی توانیم معین کنیم، البته بنابر اعتقاد مذهبی ما از زمان خود پیامبر(ص) نام شیعه در بعضی از روایات که از آن حضرت نقل شده، آمده است؛ مثلاً «یا علی انت و شیعتک هم الفائزون» و مانند آن . پیروان معاویه که به ظاهر طلب ثار عثمان بن عفان را می کرد، نیز عثمانی یا شیعه عثمان بودند. امام حسین (ع) در صحنه ای جان سوز از عاشورا، دشمن دون را شیعه ابوسفیان می خواند. اما به عنوان یک مذهب که چارچوب مذهبی خاص خودش را دارد طبعاً سالیانی دراز به طول انجامید. از همین روست که شیعه امامی خود را جعفری نیز می خواند، یعنی پیروان مذهب امام جعفر صادق (ع). قطعاً در ابتدای دوران پس از فوت پیامبر(ص) میان نماز گذاردن، روزه گرفتن و در مجموع غالب عبادات و معاملات کسانی که شیعه بودند و کسانی که شیعه نبودند تفاوت چندانی وجود نداشته است؛ اما این نامها به تدریج رایج شد. مثلاً کسانی که از علی ابن ابی طالب(ع) پیروی می کردند و تحت عنوان شیعه ی علی مشهور بودند -ولی نه با این عنوان و تلقی که الان ما از مذهب شیعه داریم- در مقابل عثمانیان بودند. عثمانیان هم نه به معنای کسانی که پیرو عثمان بودند بلکه مدعیان انتقام خون عثمان بودند. به بهانه ی انتقام خون عثمان دو گروه در مقابل هم قرار گرفتند علویان و عثمانیان. به یک نگاه میشود گفت اکثریت جامعه طرفدار علویان بود و عثمانیان و کسانی که به خون خواهی عثمان برپا خواستند اقلیت بودند که در نهایت حاکمیت را از آن خود کردند. مناسبات میان محدثین و زهاد و ائمه و علمای بزرگ و مورد احترام اهل سنت با غالب خلفای اموی و عباسی تیره بود. پس فرایند شکل گیری مذاهب، فرایندی است متشکل از یک سلسله حوادث سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، و هنگامی که این شرایط و زمینه ها فراهم میشود، یک اتفاق و حادثه رخ میدهد و از این حادثه یک مذهب اعتقادی به وجود می آید و بعدها از این مذهب اعتقادی یک یا چند مذهب فقهی بوجود می آید. مثلاً برسر جانشینی پیامبر اسلام عده ای از مسلمانان بر این باور بودند که ولایت منصوسی است و علی ابن ابی طالب(ع) جانشین بلافصل پیامبر(ص) است. این یک فرایندی بوده بعد یک اعتقادی شده بعد به تدریج این اعتقاد در قالب یک مذهب اعتقادی و بعدها در قالب یک مذهب فقهی خود را نشان داده است. در طی این فرایند به جنگ صفین بر می خوریم و واقعه ی حکمیت. عده ای از مسلمانان حکمیت را رد میکنند و با علی ابن ابی طالب(ع) و معاویه یعنی با هر دو طرف دعوا، سر ستیزه می افتند و می شوند خوارج

اما باید توجه کرد خوارج یک شبه به وجود نیامدند، یعنی همان ساعتی که توافق بر حکمیت شد بلافاصله چند هزار نفر خارجی خلق نشدند بلکه برداشت ها و پیش زمینه های فکری، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی

بوده که در واقع، واقعه ی حکمیت بهانه ای برای بروز و ظهور آن می گردد. وهمین خوارج یا حروریان در طول تاریخ تبدیل به مذاهب مختلف می شوند و هر مذهبی چندین فرقه تشکیل می دهد. مثلا بین مذاهب مختلف خوارج مانند ازارقه و اباضیه، زمین تا آسمان فاصله است. یا درمذهب شیعه بین شیعیان شریعت مدار مانند امامیه و زیدیه و شریعت گریز مانند اسماعیلیه و غلاه و هکذا میان شیعیان نص گرا یا اخباری ها و شیعیان عقل گرا یا اصولی ها. در میان اهل سنت نیز میان پیروان مکتب حدیث و مکتب عقل گرا به همین منوال. در واقع ما می توانیم بگوییم در قرن اول ودوم هجری بیشتر نزاع ها و درگیری های مذهبی بین خوارج و مخالفانشان بوده و سپس نثار میان مرجئه و به ویژه افراط گرایانشان و مخالفانشان و میان قدریه و بالخصوص افراط گرایانشان با مخالفینشان چهره بست. و بعدها میان مکتب حدیث و مکتب اعتزال و حتی مکتب اشاعره و ماتریدیه و میان معتزله و اشاعره و غیره. اهل سنت هیچ گاه یک کلیت واحدی را تشکیل نمی دادند. الان هم نمی دهند. مثلا مکتب اهل حدیث در مقابل مکتب عقل گرا، ازابتدا این دو مکتب در برداشت هایشان از آموزه های دینی تفاوت های جدی داشتند. در بعد مذاهب فقهی امام ابوحنیفه مکتب عقل گرا را نمایندگی می کند وامام احمد بن حنبل مکتب اهل حدیث یا نص گرا و امام شافعی میان این دو جای می گیرد. با اینکه شیعیان غالباً معتزلیان را اهل سنت می خوانند - به دلیل اینکه اعتقادشان به خلافت، مانند بقیه اهل سنت است با این تفاوت که امام علی (ع) را برای جانشینی پیامبر (ص) افضل می دانستند مانند زیدیه - با این حال خود اهل سنت معتزله را اهل سنت نمی شمارند. حتی میان مذاهب اربعه فقهی اهل سنت که الحمدالله سالهاست که هیچ ستیزه ای نیست در گذشته ی دور بین پیروان این مذاهب نیز تفرقه های زیادی بوده که گاه به خشونت آفرینی نیز کشیده می شد. اما این به معنای نزاع بین موسسین وعلمای بزرگ این مذاهب نبوده بلکه سالها بعد از فوت این اشخاص که شاگردانشان این مذاهب را پروراندند، برخی از پیروان این مذاهب از سر جهالت و تعصب یا انگیزه های دیگر چون منافع اقتصادی و جایگاه اجتماعی، بعضا تا مرز درگیری بایکدیگر پیش می رفتند. نتیجه اینکه در محصور کردن نزاع های مذهبی بین شیعه و سنی، اصلا صورت مسئله غلط است و جنگ های مشهور به جنگ شیعه وسنی هم که اشاره شد اغلب جنگ سیاسی بوده با لایه ی مذهبی. به نظر بنده بحرانی ترین دوران اختلافات میان پیروان مذاهب اسلامی، دورانی است که ما الان در آن به سر می بریم یعنی شاید به این غلظت اختلافات شیعه وسنی که ما الان شاهد آن هستیم در طول تاریخ کمتر شاهدش بوده ایم

آیا می توانیم به طور کلی این نتیجه را بگیریم که همواره حسنه بودن و یا تیره بودن روابط - بین شیعه و سنی با دلایل سیاسی رقم می خورده، وگرنه در حالت کلی رابطه بین شیعه وسنی حسنه بوده است؟

یکی از مهمترین عوامل همین عامل قدرت طلبی بوده است که به زبان امروز تحت عنوان اختلافات سیاسی یاد می شود.اما در کنار این عامل اصلی، عوامل کوچکتري هم بوده، مثل اینکه میزان تحمل پذیری، میزان تعصب و مدارا مداری جامعه - که معمولا تحت تاثیر حاکمیت جامعه بوده - در چه حدی بوده، نیز در چگونگی این روابط تاثیر گذار بوده است. در دوران هایی که جامعه تحت تاثیر نخبگان و حاکمان مدارا مدار، تحمل پذیر وفرهیخته بوده، شاهد آنیم که جامعه به دور از تعصب می شود و اختلافات مذهبی بی اندازه فروکش می کند و در دورانی که نخبگان جامعه متعصب می شوند و حاکمانی جاهل بر جامعه حکم می رانند عکس آن روی می دهد. همچنین در این قضیه نقش منافع اقتصادی را از یاد نبریم که معمولا مغفول

می ماند؛ در حالی که گاه بن مایه درگیری های مذهبی همین منافع اقتصادی است. مثلا در تاریخ شاهد هستیم در ایران در پیش از حمله مغول در خیلی از شهرها، اختلافات زیادی بین دو مذهب حنفی و شافعی درمیگرفته تا جایی که گاهی بعضی محلات شهرها ویران می شد. حتی بعضا یک طرف درگیری علیه طرف دیگر، با دشمن کافر خارجی هم پیمان می شد. این درگیری ها به خاطر این نبوده که سر تفاوت وضو گرفتن و خواندن نماز و سایر احکام شرعی باهم اختلاف دارند، بلکه بحث منافع اقتصادی بوده؛ مثلا برسر اوقاف و درآمدهایی که ممکن بود به مدارس یکی از مذاهب تعلق بگیرد اختلاف می شد، خب نمی توانستند بگویند که ما بر سر این راسته از بازار که وقف کدام یکی از دو مذهب شده نزاع می کنیم. نزاع ظاهرا مذهبی بود اما در باطن نبرد اقتصادی بود. اما آنچه مهم بود و طبیعتا همه این نقشها را به صحنه می آورد و فعال می کرد، نقش سیاست و رقابت های سیاسی حاکمان است. اما عاملی که در دوران جدید یعنی دوقرن اخیر بسیار فعال شده و بالخصوص در زمانه ما، در حالی که در گذشته تقریبا اثرش خیلی کم بوده، نقش بیگانگان در دامن زدن به اختلافات بین مسلمانان است. اگرچه در صدر اسلام و دوران میانی اسلام، گاه به گاه نشانه هایی از نقش بیگانگان یافت میشد، نهایتا در حد نقش یک فرودست مودی یا قدرت کوچک یا متوسط فتنه گراست. اما در دوران اخیر تبدیل به نقش یک قدرت فرا دست زیاده خواه گردیده است و کاملا در اطراف خود شاهد هستیم که چقدر در دامن زدن به اختلافات پیروان مذاهب اسلامی نقش موثر دارد.

علت به اوج رسیدن اختلافات شیعه و سنی در زمانه کنونی در حد تکفیر چیست؟ با توجه به - اینکه ریشه عقاید اکثر گروه های تکفیری به ابن تیمیه می رسد، می توان عقاید ابن تیمیه را به عنوان عامل اصلی شکل گیری گروه های تکفیری دانست؟

بزرگان مذاهب همواره در مورد بحث تکفیر جانب احتیاط را رعایت می کردند. بایستی موضوع تکفیر را از موضوع گروه های تکفیری جدا کرد. مثلا از امام محمد غزالی نقل شده که اگر هزار نفر را به اشتباه مسلمان بخوانید بهتر از آن است که یک مسلمان را به اشتباه تکفیر کنید. یا از شیخ محمد عبده، متفکر معاصر اهل سنت نقل شده است که اگر کسی کلامی بر زبان راند که به صد معنا این کلام بوی کفر می داد و به یک معنا این کلام قابل پذیرش باشد، صد را رها کنید و یک را بگیرید. یعنی باب صدور تکفیر را بسیار تنگ می کنند. این در حالی است که در اجماع همه مذاهب اسلامی است که مسلمانی که منکر خداوند، رسالت حضرت رسول(ص) و ضروری دین شود، کافر می شود و احکام تکفیر هم بر او جاری می گردد، هرچند بر سر نوع احکام بین مذاهب اختلافاتی است. ابن تیمیه به عنوان یک نظریه پرداز بزرگ مکتب حدیث (به تعبیر امروزی سلفی) شناخته می شود اما اینکه ابن تیمیه را امام گروه های تکفیری بدانیم به نظر بنده غلط و ظلمی به ابن تیمیه و خواسته تکفیری هاست. خود ابن تیمیه علی رغم اینکه بسیار به اعتقادات شیعیان امامیه می تازد اما هرگز شیعیان امامی را تکفیر نکرد و معتقد است در بین شیعیان امامی عابدین و زاهدین بسیاری یافت می شوند. او همان حمله ای که به عقاید شیعیان امامی دارد، به عقاید اهل فلسفه، تصوف، معتزله، اشاعره و حتی به نظریه پردازانی مثل امام محمد غزالی نیز دارد. ولی هیچ گواه تاریخی مبنی بر اینکه ایشان عده ای را به دلیل تعلق به این مکاتب کشتار کرده باشد و یا جمعی را برای کشتار ایشان گسیل کرده باشد، وجود ندارد. بنابراین ابن تیمیه نماینده یک جریان فکری است که می توان از او به عنوان نماینده جریان نص گرای ارتدکس و متعصب در اسلام نام برد. معتقد است هرآنچه که در دوران سلف صالح اتفاق افتاده ما را کفایت می کند و ما را نیازی به اجتهاد و علم اصول و فلسفه و منطق و ... نیست. اصلا نظام

فقهی را به هم می ریزد. بر سر این دیدگاه خود با علما درگیر می شود، بارها زندان می رود و نهایتاً هم در زندان می میرد. به دستور چه کسی این اتفاق می افتاد؟ در دوران ممالیک اهل سنت و به فتوای علمای اهل سنت و به دستور حاکمان اهل سنت مجازات می شود و چندین بار زندانی می شود تا در آخرین حبس فوت می کند. بله بسیاری از گروه های تکفیری و غیر تکفیری سلفی برای وی احترام قائل هستند و او را مقتدای خود می دانند. اما گروه های تکفیری متعصب که نمونه مشهور آن امروز موسوم به گروه داعش است، قرائت نه فقط متعصبانه و متحجرانه، بلکه منحرفانه و بدعت آلوده از بعضی آیات و روایات می کنند که اجماع امت اینها را رد می کند. برای همین هم این گروه دست به تکفیر جماعی زدند. تفاوت بارز میان مبحث تکفیر و گروه های تکفیری این است که مذاهب اسلامی دست به تکفیر جماعی نمی زنند. بسیاری از علمای بزرگ اسلامی به عنوان نمونه جناب شیخ قرضاوی می گوید که فرد را تکفیر نکنید بلکه رای را تکفیر کنید - شبیه این سخن را بسیاری از علمای گذشته چون غزالی نیز گفته است - مثلاً اینکه بگویید با عنایت به اینکه انکار خداوند جزو باورهای اصلی اندیشه مارکسیسم است این مکتب کفر است اما نگویید زید که مارکسیست است کافر است، این احتمال را بدهید که این زید ظاهراً و یا از سر اجبار خود را مارکسیست اعلام می کند. مثل بسیاری از مسلمانان کشورهای اتحاد جماهیر شوروی که مجبور بودند عضو حزب کمونیست شوند ولی درواقع مسلمان بودند و نمازشان را هم پنهانی اقامه می کردند. یا شاید این زید پیش از مرگ نزد خدای خودش توبه کرد و مسلمان شد. بنابراین می گویند که مصداق تعیین نکنید. اما گروه های تکفیری نه تنها مصداق تعیین می کنند و افراد را تکفیر می کنند و نه نظریه را، بلکه دست به تکفیر جماعی هم می زنند که اولین بار توسط خوارج ابداع شد و به جایی رسید که حتی ازرقه، گروه های دیگر خوارج را چنانچه از ایشان تبعیت نمی کردند، تکفیر می کرد، مثل همین گروه داعش که جبهه النصره که پیش از این، در یک جبهه بودند را تکفیر می کند و می کشد. اصلاً ایشان خلاف سنت اسلامی مانند پدران تاریخی خود؛ خوارج، دنبال بهانه برای تکفیر و کشتار می گردند

برای بهبود وضعیت کنونی چه کار باید کرد؟

گروه هایی مثل داعش و النصره در نهایت ممکن است با یک فشار شدید نظامی حذف شوند اما آیا با حذف این گروه این اندیشه و باور حذف می شود؟ اینکه همه این مسائل را ما نقشه دشمنان اسلام بدانیم و بدین وسیله خیال خودمان را راحت کنیم کار درستی نیست. قطعاً دشمنان اسلام در پدید آمدن، پرورش و تکثیر این گروه ها نقش بسزا و حتی تعیین کننده ای دارند؛ اما آنها از آب گل آلود ماهی گرفته اند، حتی ما حد اعلی را درنظر می گیریم که خودشان آب را هم گل آلود کرده اند. باشد، اما بالاخره یک آب و خاکی بوده که قاطی شده و آب گل آلود را بوجود آورده است. این آب و خاک را که دیگر آنها ایجاد نکرده اند. باید ریشه های شکل گیری این گروه های تکفیری بررسی شود که چه عواملی اینقدر انگیزه ایجاد می کند که یک رزمنده تکفیری زندگی راحت خود را رها کرده و در صحرای شام و عراق به جنگ با همه دنیا می رود و زیر باران بمب و فشنگ کشته می شود و یا دهها نفر را می کشد. یک نفر دیوانه است، دو نفر ماجرا جویند، سه نفر روانی اند، چهار نفر نان نداشته بخورند و آمده اند چند دلار کاسبی کنند، اما آیا صدها و هزاران نفری که می روند همه اینطور بوده اند؟! این موضوع باید بررسی شود که عامل اصلی جذابیت این گروه ها برای جوانان اقصی نقاط دنیا چه بوده که به بالای تکفیر و معرکه خون و آتش مبتلا شده اند. این

ریشه ها باید شناسایی و خشکانده شود، تا اینطور نشود که داعش از بین برود و جای آن چندین گروه تکفیری دیگر سربرآورد

عامل دیگر تضعیف معرکه گیری تکفیری ها، تقویت عوامل همگرایی در جهان اسلام است تا به این ترتیب گروه هایی چون داعش مجالی برای تنفس پیدا نکنند. ذات گروهک-های تندرو رشد در محیطهای متعصب و دور از مدارامداری است. اگر در جوامع اسلامی تحمل پذیری و مدارامداری را رواج دهیم، اگر از خودبرتربینی و دیگر باطل بینی دست برداریم و اگر به آموزه های حضرت رسول (ص) و ائمه اطهار (علیهم السلام) و صحابه بزرگوار و امامان مذاهب دقت و توجه بیشتری بکنیم، اگر از بی حرمتی نسبت به باورها و مقدسات پیروان دیگر مذاهب اسلامی پرهیز کنیم. اگر حقوق اقلیت های مذهبی از سوی اکثریت مذهبی هر کشور محترم شناخته شود، قطعاً بستر پدید آیی و شکل گیری گروه های تکفیری نا هموار خواهد شد.

(منبع : سایت انقلاب اسلامی آستان قدس رضوی)

سخن آخر

رفتار شیعیان با اهل سنت باید مبتنی بر آداب و آموزه های اخلاقی باشد و از هرگونه اهانت و اختلاف پرهیز شود؛ زیرا حُسن معاشرت از دیدگاه اهل بیت(ع) با تمام انسان ها چه موافق و چه مخالف عقیدتی واجب است به همین دلیل حضرت علی(ع) هنگامی که فردی غیر مسلمان را بدرقه کرد، در پاسخ به او که از این عمل پرسید، فرمود: «بدرقه کردن انسان برای گرامیداشت او هنگام جدایی، تمام و کامل کردن حسن مصاحبت و همراهی است». (۱)

امامان ما سفارش کرده اند که به غیر مسلمانان سلام کنید (۲) حال که اهل سنت از جامعه اسلامی محسوب می شوند، این مسئله اهمیت بیشتر می یابد.

رفتار انسان دوستانه شیعیان با اهل سنت می تواند در قالب های مختلف صورت گیرد. معاویه بن وهب گوید: به حضرت امام صادق(ع) عرض کردم: چگونه شایسته است با قوم خود و با مردمانی که آمیزش داریم (یعنی شیعه نیستند) رفتار کنیم؟ فرمود: «نگاه کنید به پیشوایان خود. از آنان پیروی کنید. هر طور که آنها رفتار می کنند، شما نیز رفتار کنید. به خدا سوگند! بیمارانشان را عیادت

می‌کنند و بر سر جنازه‌هایشان حاضر می‌گردند و به سود و زیان آن گواهی می‌دهند و امانت‌های آنان را به خودشان برمی‌گردانند». (۳)

امام صادق (ع) در روایتی دیگر شیعیان را سفارش نموده که در مساجد اهل سنت حضور یابند: «... بیماران آنان را عیادت، در تشیع جنازه آنان شرکت نموده و در مساجدشان نماز بگذارید». (۴) برخی از روایات دلالت دارند که شیعیان با اهل سنت روابط حسنه داشته و با اخلاق حسن برخوردار نمایند، زیرا این گونه رفتار عوامل اختلاف را از بین برده، موجب می‌گردد که اهل سنت نسبت به اهل بیت خوش‌بین شوند. (۵)

حتی در برخی روایات ما را از ناسزا گفتن به کسی که اهل بیت را دشنام می‌دهند، بازداشته‌اند.

ابن مسکان از امام صادق (ع) نقل می‌کند: «گمان می‌کنم هرگاه کسی نزد تو ناسزایی به حضرت علی (ع) بگوید، اگر بتوانی او را بکشی، چنین خواهی کرد» ابن مسکان می‌گوید: گفتم بلی، فدایت شوم! قسم به خدا چنین هستم! امام فرمود: «این کار را انجام نده! به خدا قسم! گاهی می‌شود که می‌شنوم کسی به علی (ع) ناسزا می‌گوید، در حالی که بین او و من جز ستونی فاصله نیست، پس پشت ستون مخفی می‌شوم، و پس از فراغت از نماز، از کنارش گذشته، به او سلام کرده و با او مصافحه می‌کنم». (۶)

اهل سنت نیز اهل بیت را دوست دارند و جز عده معدودی که از ناصبین هستند، اهل بیت را دشنام نمی‌دهند.

در روایات به شیعیان سفارش شده است که با اهل سنت خوش‌رفتار باشند، (۷) زیرا این امر زمینه الفت و وحدت اسلامی را فراهم می‌نماید. بدین‌سان رفتار ما با اهل سنت باید براساس خردورزی و آموزه‌های دینی باشد و رفتار و گفتار امامان را به نمایش بگذاریم. آنان با اهل سنت رفتار منطقی و محبت‌آمیز

داشتند. امام صادق(ع) فرموده: «برای ما زینت باشید و موجب خوار و عیب برای ما نباشید! ما را محبوب مردم گردانید و مبعوض‌شان نکنید. مودت و دوستی ایشان را به سوی ما آورده، هر شرّی را از ما دور کنید». (۸) در عصر حاضر وحدت اسلامی بسیار مهم می‌باشد، بدین‌سان باید جهت حفظ وحدت اسلامی و دوری از اختلاف به گونه‌ای رفتار کنیم که اختلافات کمرنگ گردد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۷.
۲. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۲۹.
۳. اصول کافی، ج ۴، ص ۳۵۶.
۴. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۸۲.
۵. مدارای بین مذاهب، ص ۴۹۰.
۶. مستدرک الوسایل، ج ۱۲، ص ۲۵۹.
۷. اصول کافی، ج ۴، ص ۴۴۷.
۸. وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۴۰۰.

